

پیام آشنا

۷ پیام از مسعود رجوی

آذر ۱۳۸۵ - آبان ۱۳۸۶



پیام آشنا

۷ پیام از مسعود رجوی

انتشارات امیرخیز - شهر اشرف

چاپ اول - زمستان ۱۳۸۶

- ۸ ۱- پیام به مناسبت لغو برچسب تروریستی توسط دادگاه عالی اروپا
۱۳۸۵ آذر ۲۱
- ۱۴ ۲- پیام به مناسبت تصویب اولین قطعنامه تحریم رژیم
در شورای امنیت ملل متحد - ۳ دی ۱۳۸۵
- ۳۴ ۳- پیام به مناسبت نوروز و تصویب دومین قطعنامه تحریم بین‌المللی
رژیم آخوندی - ۵ فروردین ۱۳۸۶
- ۴۸ ۴- پیام به کنگره همبستگی در اشرف
- ۶۲ ۵- پیام تهنیت و تقدیر به هموطنان خارج از کشور
۱۲ تیرماه ۱۳۸۶
- ۸۴ ۶- پیام رمضان برای اعضا و کاندیداهای عضویت مجاهدین در اشرف
شهریور ۱۳۸۶
- ۹۸ ۷- جنگ یا صلح با فاشیسم مذهبی
۱۳۸۶ آبان ۱۷

پیام به ملت ایران،
به مریم و به اشرف قهرمان
مسعودرجوی-۲۱ آذر ۱۳۸۵

سلام و تبریک

هزار سلام و هزار درود و سپاس

سرانجام عدالت بر سیاست و تجارت پیروز شد و دادگاه عالی اروپا به ضرورت لغو برچسب شرم‌آور تروریستی حکم کرد.

این پیروزی ملت و رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت است که در دیار غربت از ۱۷ ژوئن تا امروز، سه سال و نیم است در دفاع از حقوق ملت ایران و مجاهدان آزادپستان سر از پا نمی‌شناسد. با دریایی از درد و رنج آشکار و پنهان برای دستیابی به حاکمیت مردم ایران، آن‌هم در محاصره شیران و پلیدان دین فروش.

آخوندها و پشتیبانانشان باز هم بور و کور شدند. فتبارک‌الله...

آری، مریم در برابر عدالت و در وجدان بشریت پیروز شد؛ با صدها هزار شهروند شریف فرانسوی و سوئیسی که با ۸ هزار حقوقدان و وکیل و نمایندگان منتخب مردم کشورهای اروپایی به حمایتش برخاستند. هرچند قدم اول است اما از پیروزی سبز و سپید و سرخ در پایتخت شیروخورشید حکایت می‌کند.

جای شهیدان خالی، به‌ویژه آنهایی که مستقیماً در ارتباط با همین برچسب و آثار و عوارض آن جان باختند؛ از شهیدان مباران گرفته تا صدیقه و ندا و قهرمانانی که از بدنهای خود پلی به‌سوی پیروزی ساختند.

و سلام بر هموطنان محبوب و یاران پاکباز مجاهدین و مقاومت ایران که در روزگار صعوبت و جفای زمانه، در داخل و خارج میهن، رسم وفا و پایداری پیشه کردند، بر روی مجاهدین آغوش گشودند و هرچه مجاهدین نداشتند به آنان

دادند.

خوشا بر آئینه دل و صافی ضمیر و دستهای نوازشگری که بر یکایک زخمهایمان مرهم التیام نهاد. خنجرها را یکایک از پشت و پهلویمان بیرون کشید و توطئه‌ها را در هم شکست. فریاد مجسم آزادی ایران که سه سال و هشت ماه و بیست و یک روز است با خروشی بی‌پایان امتداد دارد و از پا نمی‌نشیند. اکنون شما پژواک صدای خود علیه فاشیسم مذهبی را در تهران می‌شنوید. دانشجویان و خلق قهرمان برمی‌خیزند. امروز تصاویر دیکتاتورها و فردا سراپای نظام ننگین استبداد مذهبی را به آتش می‌کشند.

راستی ای قهرمانان اشرف، گفته بودم که اگر اشرف بایستد، جهان هم در برابر ملایان خون‌آشام ایستادگی پیشه خواهد کرد. سلام بر شما و پایداری پرشکوهی که می‌رود تا بند از بند رژیم بگسلد. شما بزرگترین حماسه صد سال اخیر، آزمشروطه تا امروز را رقم زدید. باشد تا نسلهای آینده بیشتر بگویند.

سلام بر سردار شهر شرف‌مژگان و سلام بر سالار مجاهدان صدیقه و برشورای رهبری سرفرازتان باد. خوشا بر نوامیس ایدئولوژیکی مجاهدین و بر گوهرهای بی‌بدیلی که تاریخ ایران به تک‌تک آنان می‌بالد.

بار خدایا بر شجاعت و شکیبایی و شرافت «ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت» که همان حرم آزادی ملت ایران است بیفزای و یکایک آنان را در وفای به عهد و ادامه راه تا تهران مددکار باش، تا با من راهنشین، هم‌چون دهه‌های پیشین، باده و پیمانه زنند.

برچسبی که امروز در دادگاه اروپا بند از بندش گسست، همان است که یک دهه آزادی ملت ما را به تأخیر انداخته و صدمات و لطمات بسیاری را موجب شده است. هرچند که از آغاز برای ملت ایران ارزشی نداشت. و شگفتا که ۵ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر از مردم شریف عراق که خود دردمند و مجروح و خونفشانند، در این میانه به‌پا خاستند و همراه با یک هزار و ۶۰۰ تن از شیوخ عشایر و ۱۲ هزار حقوقدان و وکیل به دفاع از مجاهدین خلق ایران پرداختند. تمامی اتهامات و فرافکنیهای آخوندهای پلید و همه‌دناشته‌ها و رذیلتها و دروغپردازیهای آنها را بر

باد دادند.

جای آن است که در همین فرصت چند نکته مهم را یادآوری کنم:

۱- شورای وزیران اتحادیه اروپا بلادرنگ باید حکم دادگاه را گردن بگذارد و به جبران خسارتهای ناشی از برچسب ناچسب تروریستی بپردازد. عنوان تروریست قبل از هرکس باید به گردن فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران آویخته شود. حکم امروز، درعین حال دفاع از شرافت اروپا در نبرد علیه فاشیسم است.

۲- دولت و دادستانی ضدتروریست فرانسه باید بلادرنگ ختم پرونده شرم‌آور ۱۷ ژوئن را با همه آثار و عوارض آن اعلام کنند. این پرونده سیاهترین لکه در مبارزه ضدتروریستی در اروپا و بالاترین مشوق برای دیکتاتوری تروریستی و مذهبی حاکم بر ایران بوده است.

۳- دولت عراق می‌باید به حق پناهندگی ۲۰ ساله ساکنان اشرف اذعان کند و به محاصره سیاسی اشرف که به سود رژیم آخوندی است، و به قطع ارزاق و دارو و سوخت پایان دهد.

۴- وزارت خارجه آمریکا می‌باید نامگذاری تروریستی مجاهدین و مقاومت ایران را لغو کند. این نامگذاری برطبق اظهارات صریح مقامات ارشد وزارت خارجه از آغاز چیزی جز استمالت از آخوندهای موسوم به اصلاح‌طلب در درون استبداد مذهبی حاکم بر ایران نبوده است. امری که به یک اشتباه مهلک استراتژیک در عراق یعنی بمباران کلیه قرارگاههای مجاهدین و گردآوری سلاحهای آنها و هم‌چنین قطع رادیو و توقیف اموالشان به سود فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران منجر شد. اشتباهی که از یکسو برای آخوندها فرجه بقا و فرصت اتمی و فرصت بلعیدن عراق را ارمغان آورد و از سوی دیگر ایالات متحده را چنان که آخوندها می‌خواستند در بن‌بست عراق فرو برد. بنابراین زمان لغو نامگذاری تروریستی مجاهدین و زمان خلع‌ید و محکومیت بین‌المللی رژیم ولایت فقیه فرارسیده است.

هشدار می‌دهیم که اگر این اشتباه استراتژیکی تصحیح نشود، عواقب آن، علاوه بر مردم ایران و مردم عراق، دامنگیر تمامی خاورمیانه و جامعه بین‌المللی می‌شود.

۵- سخن آخر اما، هم‌چون سخن اول، پیوسته با خلق قهرمان ایران و همه مشتاقان آزادی و استقلال ایران زمین است. همه آنهایی که به دور از استبداد مذهبی و تمامیت رژیم ولایت فقیه، در اندیشه جمهوری و دموکراسی و حاکمیت مردم ایران اشتراک نظر و اشتراک عمل دارند. شورای ملی مقاومت ایران و رئیس‌جمهور برگزیده آن پیوسته به همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی فراخوان داده‌اند.

سلام بر خلق - سلام بر آزادی

سلام بر مریم - سلام بر اشرف

مسعود رجوی

۲۱ آذرماه ۱۳۸۵

پیام به ملت ایران
به رئیس جمهور برگزیده مقاومت و اشرف قهرمان
مسعود رجوی - ۳ دی ۱۳۸۵

باز هم با هزار درود و تبریک،

آخوندهای دیوصفت سرانجام پس از ۱۵ سال که از نخستین افشاگری مقاومت ایران به مناسبت ۳۰ خرداد ۱۳۷۰ در واشینگتن می‌گذرد، در کوره اتمی به تله افتادند! لابد که در قدمگاه مریم و در اشرف و در هرکجا که یک ایرانی آگاه و آزاده به سر می‌برد، جشن گرفته‌اید و غوغاست. چرا که شمه‌یی از حاصل تلاشها و ثمره صبر زیبای خود را می‌بینید. و فراتر از آن، نشانه‌یی از پایان رنجهای بیکران ملت ایران: بوی جوی مولیان. یاد یار مهربان. پیروزی مریم و اشرف. آزادی خلق قهرمان ...

نزدیک به چهار سال پیش در آخرین دیدارمان در اشرف، هم‌چنان که در نشریه مجاهد (۲۷ اسفند ۸۱) منعکس شد، گفته بودم که: «وقتی دیو تنوره می‌کشد، وقتی که دژخیم سر از پا نمی‌شناسد، رمز ماندگاری و اعتلا، کلمه فداست» و «مجاهدین هم از بنیانگذارانشان تا اعضا و هوادارانشان در تمام ایران و در سراسر جهان با همه رزم‌آوران ارتش آزادی این درس را به خوبی آموخته‌اند که تاریخ خلق و میهن خود را چگونه بنویسند. هیچ کس بیش از ما به خطراتی که از هر سو ما را در بر گرفته احاطه و اشراق ندارد. اما عزم جزم کرده‌ایم تا اگر زمانه صد بار از این هم خطرتر و پرفته‌تر باشد، با تاسی به پیشوای آرمانی‌مان (پیامبر جلودان آزادی حسین‌بن‌علی) درسهای جدیدی از مقاومت و ایستادگی عرضه کنیم. ارتش آزادیبخش، این سرمایه عظیم ملت ایران، چون کوه، استوار و سرفراز ایستاده است».

و اکنون خوشحال و شکرگزارم که با حمایت هموطنان، در پرتو مهرتابان و

هدایای او به مردم ایران، یعنی امثال صدیقه و مژگان و دیگر راهبران و مسئولان مجاهدین، تا امروز به عهد خود با خدا و خلق و سوگندی که در آستان سردار عاشورا و «سوگند وفا» عباس، خورده بودیم، وفا کردیم. الهی لک الحمد و لک الشکر. باشد که بر کاستیها و ناکرده‌هایمان ببخشاید و در آزمایشهای بیشتر و بیشتری که تا آخرین نفس پیش رو داریم، ما را به خود وانگذارد و نور هدایت و سایه رحمت را دریغ ننماید. باشد که در تاریخ ایران و در پیشگاه مردم ایران شایسته و سرفرازمان سازد. به‌ویژه که اکنون لرزه‌های حکومت شریران یکی پس از دیگری فرا می‌رسد.

۱۰-۱۲ روز است که رژیم آخوندی پیاپی تکان می‌خورد و به خود می‌لرزد.
- در ۲۰ آذر دانشجویان دلیر پلی‌تکنیک با شعار «مرگ بر دیکتاتور» پاسدار احمدی‌نژاد را از دانشگاه بیرون کردند.

- در ۲۱ آذر بند از بند برچسب تروریستی مجاهدین گسست. آه از نهاد ولی‌فقیه ارتجاع برآمد و امام جمعه ریایی او حکم دادگاه جوامع اروپایی را مدال افتخار دادگاه عدالت اروپا بر سینه مجاهدین، توصیف نمود.

- در ۲۲ آذر، حکم دادگاه جنایی رم در ایتالیا در باره ترور شهید سرفراز مقاومت ایران، محمدحسین نقدی منتشر شد که در آن تصریح شده است «قتل نقدی باید یک قتل سیاسی محسوب شود که در محافل دولتی ایران و در چارچوب یک پروژه عمومی متلاشی کردن مقاومت در خارج تصمیم‌گیری شده است».

- در ۲۴ آذر مردم ایران با تحریم قاطع انتخابات خبرگان ارتجاع تودهنی محکمی به تمامیت رژیم زدند و به آن نه گفتند.

- در ۲۵ آذر، سی‌وچند مؤسسه مطالعات سیاسی و تحقیقات امنیتی و استراتژیکی در اروپا و آمریکا و استرالیا با رژیم قطع رابطه کردند.

- در ۲۸ آذر، ملل متحد، نقض وحشتناک حقوق بشر و آزادیهای اولیه ملت ایران توسط رژیم ملایان را برای پنجاه‌وسومین بار محکوم کرد.

- در اول دی، دادگاه استیناف پاریس درخواست رژیم برای ورود به پرونده

۱۷ ژوئن را که از طریق علم کردن شاکیان خصوصی علیه عملیات مجاهدین در تهران و اهواز روی مقرر خامنه‌ای و وزارت اطلاعات عنوان شده بود، رد کرد. - در همین روز اول دی، یک دادگاه فدرال در آمریکا خامنه‌ای و فلاحیان وزیر اطلاعات ارتجاع در سال ۱۳۷۵ را مسئول کشته‌ها و عملیات تروریستی در خبر اعلام کرد و در یک حکم ۲۰۹ صفحه‌یی، تأکید کرد که خامنه‌ای شخصاً این عملیات تروریستی را تصویب کرده است. دادگاه رژیم آخوندی را ملزم به پرداخت خسارت به خانواده قربانیان کرد. چنان که در حکم دادگاه دیده می‌شود، تمامی اطلاعاتی که پیرامون دست‌اندرکار بودن رژیم و عوامل آن در همان زمان توسط نماینده شورای ملی مقاومت ایران در آمریکا در یک کنفرانس مطبوعاتی افشا شده بود، در حکم دادگاه مهرصحت خورده است.

- و سرانجام در روز ۲ دی در انتهای یک ماراتن حلزونی - عمامه‌یی چندین ساله که با قایم باشک سیاسی و گرگم به هوای طویل‌المدت آخوندی همراه بود، قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت ملل متحد به اتفاق آرا به تصویب رسید. تقریباً همه افراد و ارگانهای مربوط به رژیم که طبق قطعنامه دارییها و سرمایه‌هایشان در تمامی کشورهای جهان به دستور شورای امنیت توقیف شده، همانهایی هستند که از این پیشتر توسط مقاومت ایران افشا شده‌اند. شورای امنیت هم‌چنین دستور داده است «تمامی کشورها اطمینان حاصل کنند که از هرگونه داریی، سرمایه مالی یا منبع اقتصادی که در اختیار اتباع خودشان و یا اشخاص و ارگانها و موجودیتهایی قرار می‌گیرد که در سرزمینشان هستند و به نفع آن اشخاص و ارگانها و موجودیتهای (مربوط به رژیم ایران) به کار می‌رود که در لیست ضمیمه به قطعنامه، نام برده شده‌اند، جلوگیری شود». مانند فرمانده سپاه پاسداران رژیم و فرمانده نیروی هوایی و موشکی سپاه پاسداران و رئیس دانشگاه پاسداران و شرکت‌های ذیربط.

این قطعنامه، البته یک آغاز است و هنوز فراز و نشیبهای بسیار باقی است. اما این آغاز پایان، اثبات مصالحه‌ناپذیری فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران، بطلان سیاست مماشات با این رژیم، پایان کجدار و مریز با آن و شاخص تعیین‌کننده ورود رژیم

به فاز اضمحلال و سرنگونی است. از این پس رژیم آخوندی یا باید چوب تحریم و تشدید تضادهایش با جامعه بین‌المللی را بخورد و یا پیاز عقب‌نشینی و جام زهرهای زنجیره‌یی بعد از آن را. این تازه وقتی است که کماکان بتواند جنگ گرگها و تضادهای درونی فزاینده خود را کماکان مهار کند والا هم چوب و هم پیاز را در تقدیر دارد. اما در هر حال قطعنامه، هر چند هم که امروز برای چنین رژیمی کم و ناکافی باشد، ناقوسهای فاز اضمحلال و سرنگونی را به صدا درآورده است.

رژیم نامشروع آخوندی از یک سو به‌درستی و با تمام وجود، حس می‌کند و می‌داند که بدون سلاح هسته‌یی، بنیادش برباد و همه محاسباتش نقش بر آب است. مگر تنها با بمب اتمی بتوان این رژیم زهوار دررفته ضدتاریخی را به تاریخ تحمیل نمود. به همین خاطر پیوسته گفته است که از ترس مرگ، دست به خودکشی، یعنی دست‌برداشتن از سلاح هسته‌یی، نخواهد زد. رفسنجانی از فردای مرگ خمینی صراحتاً می‌گفت که سلاح اتمی ضامن استراتژیکی بقای نظام است. همان نظامی که مجاهدین و مقاومت ایران، بنابر وظیفه ملی و میهنی خود، در کمال افتخار میهنی و آرمانی خواهان نفی و سرنگونی‌اش بوده‌اند و از همین رو افشای طرحهای این رژیم برای دستیابی به سلاح اتمی، خدمت بزرگی است نه فقط به ملت ایران بلکه به تمامی خلقها و بشریتی که از دیکتاتوری و فاشیسم مذهبی و از تروریسم و بنیادگرایی به‌ستوه آمده است.

از طرف دیگر بایک نگاه به ابعاد و حجم تجارت این رژیم با اروپا و روسیه و چین به روشنی می‌توان دریافت که تاکجا و با چه قیمتی (البته از کیسه ملت ایران و به بهای فقر و سیاه‌روزی این ملت) در این چند ساله از رسیدن به نقطه امروز و این که کار به‌طور جدی به شورای امنیت و صدور قطعنامه تحریم بکشد، پرهیز داشت. در این اثنا رگبار کوبنده روشننگریها و افشاگریهای مقاومت ایران که بارها مورد اشاره آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، رئیس‌جمهور و وزیر خارجه ایالات متحده هم قرارگرفت امان نمی‌داد و پیاپی بر بسیج بین‌المللی علیه ولی‌فقیه اتمی می‌افزود! به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

- افشای تأسیسات اولیه اتمی رژیم در معلم کلایه در سال ۱۳۷۰

- افشای خرید کلاهکهای هسته‌یی از قزاقستان در سال ۷۱ که فشارهای بین‌المللی متعاقباً مانع از حمل آنها به ایران و رسیدن آنها به دست رژیم گردید

- افشای مستمر استخدام متخصصان و کارشناسان چین و روسیه و کره شمالی و مسافرت تیمهای اتمی رژیم به این کشورها در سالهای بعد در دهها نوبت

- افشای تأسیسات اتمی نظنز و اراک یعنی بزرگترین و گسترده‌ترین سرمایه‌گذاریهای اتمی رژیم در سال ۸۱ که همه محاسبات اتمی آخوندها را به هم زد و به بازدید و تأیید بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی انجامید

- افشای مهمترین شرکتهای دست‌اندرکار تولید و واردکردن تجهیزات و مواد ضروری برای پروژههای اتمی در بهمن ۸۱ و مرداد و شهریور ۸۲ از جمله کالا الکتریک در آبعلی که به‌عنوان کارخانه ساعت‌سازی ثبت شده اما مرکز مونتاژ و تست سانتریفوژها بود و در بازدید بازرسان آژانس ذرات بسیار غنی‌شده اورانیوم در آن کشف گردید

- افشای مرکز لویزان شیان در اردیبهشت سال ۸۲ که یک مرکز بسیار حساس اتمی رژیم بود و رژیم بلادرنک به تخریب و حتی تعویض خاک آن مبادرت کرد

- افشای سایت لشکرآباد و شرکت پوششی آن در خرداد ۸۲ و همچنین در آبان ۸۳ که در بازدید آژانس معلوم شد یک مرکز غنی‌سازی با تکنولوژی لیزری است

- افشای نقش ویژه سپاه پاسداران در پروژههای اتمی به وضوح حاکی از هدفها و کاربرد نظامی این پروژهها بود در آبان ۸۲ و همچنین افشای انتقال ۴۰۰ تن از دست‌اندرکاران پروژههای اتمی به صنایع نظامی در اردیبهشت ۸۳

- افشای مرکز اتمی مخفی در تونل پارچین که روی غنی‌سازی از طریق لیزر متمرکز بود در فروردین ۸۳

- افشای مرکز لویزان ۲ که بسیاری از تأسیسات اتمی از لویزان شیان به آن منتقل شده بود در آبان ۸۳

- افشای صنایع موشکی همت در ارتباط با ساختن کلاهکهای اتمی و شیمیایی در آذر ۸۳

- افشای پروژه تهیه پولونیوم ۲۱۰ و بریلیوم برای ساختن چاشنیهای بمب اتمی در بهمن ۸۳

- افشای گزارش محرمانه مجلس رژیم آخوندی که نشان می‌داد مجلس رژیم آخوندی بعد از افشاگری مقاومت از وجود سایتهای نطنز و اراک مطلع شده است در فروردین ۸۴

- افشای تولید و وارد کردن گرافیت مورد نیاز در بمب اتمی در اردیبهشت ۸۴ - افشای واردات و تولید فولاد بسیار سخت موسوم به ماراجینگ برای ساختن بدنه بمب و استفاده در سیستمهای سانتریفوژ در تیر ۸۴

- افشای ساختن ۴۰۰۰ سانتریفوژ آماده کار در مرداد ۸۴ - افشای طرح و برنامه رژیم برای قاچاق کردن تریتیوم از کره جنوبی برای بالا بردن قدرت انفجار هسته‌یی در شهریور ۸۴

- افشای تونل‌سازیهای رژیم در مراکز نظامی برای پنهان کردن مواد و تجهیزات در شهریور ۸۴

- افشای واردات دستگاههای پرس بسیار سنگین برای شکل دادن اورانیوم غنی شده در بمب در بهمن ۸۴

- افشای پروژه تولید سانتریفوژهای موسوم به P۲ در مرداد ۸۵

- افشای فعال کردن مجدد پروژه‌های غنی‌سازی لیزری در شهریور ۸۵
حال بگذارید که آخوندهای ضدبشری که از این پس باید پای لرز «اتم و لیزر»ی که خورده‌اند بنشینند، به مصداق «امت نالان»، با همه مزدوران و همدستانان برای عقب‌مانده‌ترین و کودن‌ترین مخاطبان خود «مار» بکشند و یقه بدرانند که گویا مجاهدین این اخبار و اطلاعات و روشنگریها را نه از مردم و هموطنانشان بلکه از اسرائیل و آمریکا گرفته‌اند! بر سر «چهار راه استراتژیک نظام» از این لطایف بسیار است! دیروز در جریان جنگ ۸ ساله ضد میهنی، بر اسب سفید امام غایب، ظاهر می‌کردند تا فریاد قدس، قدس، از طریق کربلا بکشند، و اکنون امام زمان، مسئول نورپردازی و «هاله نور» پاسدار- لمپن‌هزارتیر، در صحن مجمع عمومی سازمان ملل هم شده است! جواب این ترهات را مردم کوچه و بازار از

سالها پیش در زمان دجال زهر خورده، خوب داده اند: ایران شده اسپانیا، مهدی بیا، مهدی بیا ...

اما ترفند حیرت‌آور آخوندی برای رد گم کردن در سالهای گذشته، فرافکنی پنهان کردن تسلیحات کشتار جمعی بر روی عراق و مجاهدین بود.

پس از جنگ کویت، ما نخستین بار از اینجا به فکر افتادیم که رژیم باید چیزی در سر داشته باشد که به لُترانی و خبرسازی درباره مخفی کردن تسلیحات کشتار جمعی و تجهیزات شیمیایی و میکروبی و اتمی و موشکی در قرارگاههای مجاهدین پرداخت.

بنابر تجربه‌ها و سوابق آزموده پیشین، می‌دانستیم که رژیم آخوندی هرگاه چیزی را به مجاهدین و مقاومت ایران نسبت می‌دهد، قبل از هر چیز می‌خواهد آن را از خودش دور کند. خمینی در سال ۵۹ می‌گفت که خودشان، خودشان را شکنجه می‌کنند و می‌کشند و بعد به گردن ما می‌اندازند! پس معلوم بود که رژیم فقط از سر افترا و تهمت نبود که مجاهدین را هدف قرار می‌دهد. به همین خاطر نخستین علامت برای ما، فرافکنیهای رژیم بود که باید می‌دیدیم در پس آن، چه چیزی در سر دارد.

اگر روزنامه‌های رژیم را در سالهای ۷۰ به بعد دیده باشید، به‌خصوص در آبان سال ۷۱ و مهر و شهریور ۷۳ و آذر و بهمن ۷۷، مملو از این دروغپردازیهاست.

بعد از ۱۱ سپتامبر، دیگر بسیج فرافکنی و دروغپردازیهای رژیم، ابعاد سرسام‌آوری به خود گرفت. به نحوی که فقط ضمن سه ماه، ما ناگزیر ۱۲۰ تکذیبنامه رسمی برای روزنامه‌های اروپا و آمریکا و کانادا در همین رابطه ارسال کردیم. ای کاش روزنامه اوتاوا سیتی‌زن ۱۷ نوامبر سال ۲۰۰۱ را می‌دیدید که مزدوران رژیم تحت عنوان اعضای سابق مجاهدین در آن با رسم نقشه و آدرسهای دقیق ادعا کرده‌اند که قرارگاههای مجاهدین و به‌خصوص قرارگاه اشرف و غارهای زیرزمینی آن انبار مخفی‌سازی تسلیحات کشتار جمعی عراق است. مضحک این که مزدوران رژیم اعلام کرده بودند از آنجایی که احساس کردیم مجاهدین امروز به خطری برای صلح جهانی تبدیل شده‌اند، دست به این افشاگریها زده‌ایم!!

کار به جایی رسید که در روز ۳۰ آذر سال ۱۳۷۷ در اوج یکی از بحرانه‌ها و در جریان موشکباران چهار روزه عراق در آن روزگار، وزیر ارشاد دولت آخوند خاتمی به صراحت در برابر خبرنگاران ادعا کرد: «یکی از جدّی‌ترین احتمالات این هست که مراکزی که در اختیار منافقین هست در عراق، از جمله مراکزی است که سلاحهای کشتار جمعی را حکومت عراق در آن‌جا پنهان کرده» است. از این پیشتر رادیو و تلویزیون و مطبوعات و خبرگزاری رژیم بی‌محابا، البته در کمال وقاحت و دروغپردازی ادعا می‌کردند که بازرسان آنسکام در قرارگاههای مجاهدین دستگاههای جنگ میکروبی و تجهیزات شیمیایی پیدا کرده‌اند. حتی سلطنت‌طلبان استخدام شده توسط رژیم در آن روزگار، در روزنامه‌هایشان می‌نوشتند «بمبهای شیمیایی عراق در قرارگاههای مجاهدین پنهان است... و در طول بازرسیهای نمایندگان سازمان ملل متحد از بغداد»، «عراقیها بمبهای شیمیایی را سوار کامیونها می‌کردند و آنها را بین پادگانهای مجاهدین در رفت‌وآمد نگه می‌داشتند».

بگذریم که بازدید بازرسان سازمان ملل اعم از آنسکام و آنمویک از قرارگاههای مجاهدین نه تنها بی‌اساس بودن دعای رژیم آخوندی را به اثبات رساند، بلکه آنها بارها بر استقلال مجاهدین و قرارگاههایشان گواهی دادند و تأکید کردند که دولت عراق هیچ کنترل و نفوذی بر مجاهدین و قرارگاههایشان ندارد و سازمان مجاهدین مستقیماً طرف حساب سازمان ملل است.

شگفتا که رژیم ارتجاعی و دشمنان دیروز مصدق، امروز در حضيض وقاحت حتی به خود جرأت می‌دهند که آن‌چه را که صرفاً در خدمت بقای حکومت ضدملی و فاشیسم مذهبی است با ملی کردن صنایع نفت توسط پیشوای نهضت ملی ایران نیز دجالانه شبیه‌سازی کنند.

در هر حال، اکنون نبرد ملت و مقاومت ایران با فاشیسم مذهبی حاکم در زمینه هسته‌یی به مثابه ضامن بقای استراتژیک این رژیم به نقطه تعیین‌کننده‌یی رسیده است.

چهار سال پیش در آستانه شروع جنگ در عراق، در ۲۲ بهمن ۱۳۸۱ به استحضارتان

رساندم:

«بگذارید رژیم و همگنانش هرچه می‌خواهند به «این همانی» نیروی رزمنده این مقاومت با عراق و غیر عراق بپردازند. هرچه می‌خواهند ترس و بن‌بست و درماندگی و بدفرجامی خود را بر روی این مقاومت فرافکنی کنند. هرچه می‌خواهند از جنگی که می‌گویند درعراق درخواهد گرفت، بترسانند... هرچه می‌خواهند دخیل ببندند و خواستار هدف قراردادن و بمباران مجاهدین درائتای جنگ محتمل با عراق شوند.

ما باز هم به رژیم می‌گوییم: شتر در خواب بیند پنبه‌دانه!

این حرف از سر خوشبینی و ساده‌لوحی نیست. ساده‌اندیشی برای مقاومتی با یکصد و بیست هزار شهید، که بیش از ۲۰ سال را بی‌وقفه درآتش و خون سپری کرده است، موضوعیت ندارد. البته همه خطرات، مثل همیشه، ممکن و متصور است. اما ریسک و خطر یک چیز است و تاریخچه و مسیر و قانونمندیهای مبارزه آزادیبخش با رژیم آخوندی چیز دیگری است.

آخر، جنگ ما از روز نخست تابه آخر، با رژیم ضدانسانی ولایت فقیه به عنوان غاصب حق حاکمیت مردم ایران بوده و هست و خواهد بود و لاغیر. هدف از آمدن به عراق و استقرار درمجاورت خاک میهن نیز همین بوده و هست و خواهد بود و لاغیر.

همه می‌دانند که مجاهدین و مقاومت ایران هیچ دخالتی درامور داخلی عراق نداشته و ندارند. هم چنان که دولت عراق نیز تاکنون هیچ‌گاه درامور مربوط به این مقاومت هیچ‌گونه مداخله‌یی نداشته است.

بنابراین، از آنجا که در دو دهه گذشته مقاومت ایران جز با دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران با کس دیگری سرچنگ و خصومت نداشته و ندارد، پرواضح است و در تجربه دوده‌ده هم به اثبات رسیده است که هرگونه برچسب و خصومت و جنگ علیه مجاهدین و مقاومت ایران اعم از داخلی و منطقه‌یی و بین‌المللی، برای استمالت و خوشامد و تقویت آخوندهای حاکم یا جناحی از آنها بوده است. یعنی درهرگونه کنش و واکنش داخلی و منطقه‌یی و بین‌المللی با این

مقاومت، مدارسیاسی، بلاشک و بدون شکاف، با رژیم آخوندها بسته می‌شود. نتیجه این که، برخلاف آن چه رژیم می‌خواهد وانمود کند، هرگونه برخورد با مقاومت ایران (اعم از منفی و مثبت) از جانب هرکس و هر نیرو و هر دولت، تابع معادلات ایران و رژیم حاکم بر آنست و ظرف مکانی و معادلات جغرافیایی تأثیر عمده نمی‌پذیرد. پس، سرنوشت این مقاومت به طور قانونمند درارتباط مستقیم با رژیم آخوندی و سرنوشت مردم ایران رقم می‌خورد. این سرنوشت را با همه مخاطرات آن، از ربع قرن، پیش با شعار مرگ بر ارتجاع - زنده باد آزادی در مصاف با استبداد مذهبی آگاهانه و آزادانه پذیرفته، و خود، داوطلبانه، فعالانه و با تمام قوا، آن را رقم زده‌ایم. بهای آن را هم، هرچه سنگین و خونین، پرداخته و بازهم خواهیم پرداخت و این جز برشرف و افتخارمان نمی‌افزاید.

حالا هرکس که کمر راست و سربالا و چشم باز کند، به وضوح در می‌یابد که این رژیم است که یکصد بار بیشتر نسبت به تحولات آینده نگران و ترسان است. اگر مجاهدان و رزم‌آوران آزادی هم چون همیشه آگاهانه برای آزادی مردم و میهن‌شان در خطر جان‌باختن و شهادت هستند، آخوندها به جد در معرض باختن حاکمیت خود هستند.

سنت تکامل، حکم تاریخ و اراده سترگ ملت ایران و فرزندان رشید این مرز و بوم بر سرنگونی و سلب حاکمیت از آخوندهای پلید تعلق گرفته است». و اکنون می‌بینید که آخوندها در فاز انحلال و سرنگونی به جد در معرض باختن حاکمیت خود هستند و سنت تکامل و تاریخ و اراده سترگ ملت و فرزندان رشیدش بر همین تعلق گرفته است.

مهمترین درس رژیم ضدتاریخی و ضدبشری ولایت فقیه از تجربه افغانستان و عراق این بود که بر دستیابی به سلاح اتمی به‌عنوان تنها ضامن استراتژیکی بقا بیش از پیش پای بفشارد. در غیر اینصورت به گفته خامنه‌ای زنجیره‌یی تمام‌نشدنی از جام زهرهای بعدی را به دنبال خواهد داشت و بنابراین مسیر غیرقابل برگشت است. پاسدار احمدی‌نژاد در همین باره گفت «یک قدم عقب‌نشینی به معنی بر باد رفتن تمام موجودیت و هستی ماست».

پاسدار رحیم صفوی سرکرده سپاه ارتجاع هم در ۲۸ مهر به نحو ساده‌تر و روشن‌تر افزود «ما در یک شرایط بسیار سرنوشت‌ساز قرار گرفته‌ایم. بیگانه‌ها دور ما حلقه زده و امنیت ما را در خطر قرار داده‌اند». حقیقت این است که ماجراجوییهای رژیم در لبنان و فلسطین و سومالی نیز، که به قول خودش عمق استراتژیک، جبهه اوست. خط‌بستن پیشدستانه برای ممانعت از رسیدن موج تغییر و سرنگونی به مرزهای ایران و داخل ایران است.

اگر با یک رژیم تثبیت شده با پایه‌های توانمند اقتصادی و اجتماعی مواجه بودیم هیچ نیازی به این چیزها نداشت. نمودهای ماجراجویانه، سرپوش ضعفهای ماهوی و نوعی فرار به جلو است!

پایه و اساس رژیم آخوندی بر مفتخوری و فرصت‌طلبی است. گمان می‌کند حال که آمریکا افغانستان و عراق را گرفته و سلاحهای اپوزیسیون مسلح رژیم یعنی مجاهدین را هم گردآوری کرده است، پس فرصت را باید مغتنم شمرد. در سراسر منطقه به تهدید و تروریسم و شانتاژ پرداخت و بر طبلهای اتمی و عراق کوبید. اشتباهات سیاست آمریکا را به کیسه خود ریخت و باد ابرقدرتی و ترسیم مجدد نقشه جهان به غیغ انداخت، عمامه را کج گذاشت و با کاتیوشا و خمپاره‌زنی کور و بمبهای جهنده در کنار جاده‌ها، در این منطقه از جهان، نفس‌کش طلبید!

رژیم فکر می‌کند که به این وسیله می‌تواند از موضع قدرت، جامعه جهانی را به پای میز مذاکره و قبول موجودیت رژیم ولایت فقیه به همین صورتی که هست بکشاند و شرایط خود و هژمونی‌اش بر منطقه را بقبولاند. لیکن این توهم اکنون با قطعنامه ۱۷۳۷ نقش بر آب شد. سه سال و نیم در این امر، با خاصه‌خرجی از کیسه ملت ایران موفق بود، اما سرانجام در پی همان «ضامن استراتژیکی بقا» که همان بمب عمامه‌پیچ اتمی باشد به دام افتاد و به قول خودش از ترس خودکشی به مرگ طبیعی رضا داد!

قطعنامه در قدم اول مقرر کرده است که رژیم باید، بلادرنگ فعالیتهای تکثیر اتمی خود را به حالت تعلیق دریاورد. واردات و صادرات مواد و تجهیزاتی که

دارای ظرفیت و استفاده اتمی هستند به ایران و از ایران ممنوع اعلام شده است. داراییها و اموال اشخاص یا مؤسساتی که فعالیتهای اتمی رژیم و یا فعالیتهای مربوط به توسعه سیستمهای پرتاب سلاح اتمی آنرا حمایت می‌کنند، مسدود می‌شود. حال اگر ضمن ۶۰ روز رژیم عقب بنشیند و تبعیت کند فبها المراد. در غیراینصورت، اقدامات بعدی تحت ماده ۴۱ فصل هفتم منشور ملل متحد اتخاذ می‌شود. در این اثنا کمیته‌یی متشکل از تمامی اعضای شورای امنیت اجرای قطعنامه را توسط رژیم و بقیه کشورهای عضو سازمان ملل مورد بررسی و نظارت قرار می‌دهد تا موارد نقض تحریم رژیم تعیین تکلیف شود و این کمیته هر سه ماه یکبار بایستی به شورای امنیت گزارش بدهد.

ماده ۴۱ فصل هفتم منشور می‌گوید: شورای امنیت می‌تواند تصمیم بگیرد که برای اجرای تصمیمات مبادرت به چه اقداماتی باید کرد که متضمن به‌کارگیری نیروی مسلح نباشد و می‌تواند از اعضای ملل متحد بخواهد که به اقداماتی از قبیل متوقف ساختن تمام یا قسمتی از روابط اقتصادی و ارتباطات و قطع روابط سیاسی متوسل شوند.

اما در صورتی که ماده ۴ نتیجه ندهد، ممکن است ماده ۴۲ در دستور قرار بگیرد. ماده ۴۲ می‌گوید: در صورتی که شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات پیش‌بینی شده در ماده ۴۱ کافی نخواهد بود یا ثابت شده باشد که کافی نیست، می‌تواند به وسیله نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی به اقدامی که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است مبادرت کند. این اقدام ممکن است مشتمل بر تظاهرات و محاصره و سایر عملیات نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی اعضای ملل متحد باشد.

البته ما هیچ مخالفتی نداریم که رژیم عقب بنشیند. در این صورت همان جام زهرهای زنجیره‌یی و برباد رفتن تمام موجودیت و هستی، پیش روی رژیم است با حلقات پیچ‌درپیچ خطر که امنیت و سرپای رژیم را در بر گرفته است. اینجا جایی است که به گفته علی «إِذَا لَوْرَدَ وَلَا صَدَرَ» یعنی استبداد وحشی و لجام‌گسیخته آخوندی نه راه پیش دارد و نه راه پس...

در مجلس رژیم از تصویب طرحی برای خروج از معاهده منع تکثیر اتمی صحبت می‌شود. ساعتی پیش پاسدار علی لاریجانی دبیر شورای امنیت رژیم از نصب ۳۰۰۰ سانتریفوژ غنی‌سازی اورانیوم صحبت کرد. رادیو رژیم به نقل از احمدی‌نژاد گفت: تصویب‌کنندگان قطعنامه به‌زودی پشیمان می‌شوند و اضافه کرد اینها نمی‌گذارند بشریت لذت امنیت را بچشد...

پس باید ماجراجویی و شلنگ تخته‌های بیشتری را هم در دوران احتضار و سرنگونی انتظار داشت. قیمتش را هم مردم ایران با طناب دار و حلق‌آویز در ملأ عام و مردم و جوانان عراقی با هفته‌یی هزار سر بریده و بدنهای مثله‌شده با دریل و مته و دستگاه فرز می‌پردازند. به این می‌گویند «رأفت اسلامی» مدل ولایت فقیه و «مهرورزی» گماشته پاسداری که در تقلید سخیف از امام رجالگان خمینی، با مبتذلترین املا و انشا به «نصیحت» جهان و قدرتهای آن می‌کوشد و کلمه عدالت را هم البته در بغض و تعارض با آزادی، ملوث میکند. در این اثناء تهیدستانی هستند که برای قوت لایموت در کنف همین‌گونه عدالت و رأفت و مهرورزی، دختران خود را هم می‌فروشند یا اجاره می‌دهند. وای بر سنگدلان دینفروش ...

و شگفتا از حامیان و گروههای فشاری که در کشورهای مختلف از چنین رژیمی پشتیبانی می‌کنند. در همین وضعیت دم از قدر قدرتی رژیم و ضرورت مذاکره با آن می‌زنند و حتی می‌خواهند انتخابات خبرگان را شرکت گسترده مردم و پیشرفت مدره‌ها جلوه دهند. بگذریم که مردم ایران پس از ۲۸ سال به‌خوبی آزموده‌اند و می‌دانند که هدف از این‌گونه تحلیلهای مسخره ادامه مماشات و ادامه اختناق مذهبی حاکم بر ایران به بهای درد و رنج و فقر و گرسنگی مردم ایران است. هر چند که روزگار مشاطه‌گری چنین رژیمی یک دهه پس از آن همه دود و دم بیهوده برای اصلاحات و اصلاح‌طلبی پوشالی آخوند خاتمی، به سر آمده است.

اما به‌رغم همه قدرت‌نماییهای پوشالی رژیم و عربده‌های غنی‌شده منطقه‌یی و بین‌المللی آن، وای به روزی که رئیس‌جمهور مقاومت، چند هزار کیلومتر دورتر

از ایران، به پارلمان اروپا یا بلژیک یا نروژ برود یا سخنرانی و مصاحبه‌یی بکند. وای به روزی که ماهواره‌یی در این سو یا آن سوی جهان برنامه‌یی از مجاهدین و مقاومت ایران پخش کند.

وای به روزی که عراقیان در بغداد جلسه‌یی در حمایت از مجاهدین بگذارند و وای به روزی که یک شخصیت سیاسی یا اجتماعی یا یک شیخ عشیره عراقی به اشرف برود. چه رسد به کنگره همبستگی مردم عراق و حمایت پنج میلیون و دویست هزار تن از آنان از مجاهدین ...

آن وقت ابرقدرت عمامه‌دار منطقه، به ناگهان از کوره در می‌رود و در یک آن دچار جنون می‌شود. آن چنان که روی آتش به سیخ کبابش کشیده باشند، جلز و ولز می‌کند و آن چنان که گویی شیشه عمرش در معرض شکستن است، از ضامن خارج می‌شود. یقه چاک می‌دهد. بر سر و رو می‌کوبد. تهدید می‌کند. کف بر دهان می‌آورد. دشنام می‌دهد. راجع به این که تروریست خوب و بد وجود ندارد موعظه می‌کند! تهدید به قطع تمامی روابط و مناسبات اقتصادی و سیاسی و اخلاقی و غیراخلاقی می‌کند! در یک کلام. به کلی رَم می‌کند. به همه جا چنگ می‌اندازد و به در و دیوار سر و سُم می‌کوبد.

راستی آن اتم و لیزر و سانتریفوژ و اورانیوم غنی‌شده و جشن هسته‌یی و ورود به باشگاه اتمی کجا؟ و این همه ذلت و نکبت و در یوزگی در قبال مجاهدین و مقاومت ایران کجا؟

آری، این همان لحظه و رابطه ضروری ناشی از ماهیت شیء است که قانونمندی یک موجودیت عقب‌مانده ضدتاریخی را فرموله می‌کند. درست در همین لحظه است که نقطه‌ضعف درمان‌ناپذیر هیولا، به کریه‌ترین و در عین حال روشنترین صورت، بیرون می‌زند:

از طریق نشریات سپاه تروریستی قدس در عراق، خواستار اعدام دسته‌جمعی، یا لاقلاً اخراج مجاهدین از عراق می‌شود. سفیرش در فرانسه رسماً ادعا می‌کند که پول مجاهدین را آمریکا و اسرائیل می‌دهند. مذاکرات اتمی با سولانا را به خاطر دعوت پارلمان اروپا از رئیس‌جمهور مقاومت قطع می‌کند. نماینده‌اش در پارلمان

اروپا تهدید می‌کند که ۲۵ میلیارد دلار تجارت با ما را از دست خواهید داد. به فرانسه اعتراض می‌کند که چرا قضاتش را سریال مانند قاضی مرتضوی و محمدی گیلانی یا لاجوردی تربیت نکرده تا رأی خلاف شرع ولایت ندهند! آیت‌الله قاسمی و بسیاری شخصیت‌های دیگر را در عراق به جرم حمایت از مجاهدین ترور می‌کند. در وزارت خارجه عراق را از پاشنه می‌کند. آن قدر که مقامات عراقی رسماً می‌نویسند هیچ دیدار و هیچ برخورد و هیچ سفر و هیچ گفتگویی بین ما و نمایندگان حکومت ایران نیست که طرف ایرانی موضوع مجاهدین خلق را مطرح نکند.

می‌بینید که هر چند مجاهدین خلع سلاح و محصور هم باشند و هر چند که آذوقه و سوخت و دارویشان هم قطع شده باشد، برای رژیم فرقی نمی‌کند. گوئیا که شیشه عمر دیو از همین جاست که می‌شکند: این است شاخص راهنمای تغییر دموکراتیک و راه حل سوم در ایران که مریم پرچمدار آن است و رژیم با واکنش‌های دیوانه‌وار به مصداق شناخت اشیا با اضدادشان، خودش ناخواسته به آن گواهی می‌دهد. رژیم آخوندی از هیچ چیز بیشتر از این نمی‌هراسد: تغییر به دست مردم ایران و مقاومت مردم ایران و مجاهدین خلق ایران و رزم‌آوران آزادی ایران.

بگذارید بدون ذره‌یی مبالغه، تصریح کنم: ما به جامعه بین‌المللی و به آمریکا و اروپا راه حل مریم را پیشنهاد می‌کنیم. این راه حل نه فقط مطلوب ما و ملت ما بلکه نیاز مبرم خود آنها و ملتهای آنها هم هست. زیرا که صلح و امنیت و دموکراسی و حقوق بشر و ثبات و سازندگی و دوستی و یک ایران غیراتمی و همکاری و توسعه اقتصادی را در این منطقه از جهان پیشنهاد می‌کند و به قوانین و کنوانسیونهای بین‌المللی احترام می‌گذارد.

اکنون که روزگار مماشات و استمالت از آخوندها به بهای سرکوب ملت و مقاومت ایران و به بهای پایداری شگفت فرزندان رشید این مرز و بوم مفتضح شده و بلاجواب مانده است، تأکید می‌کنیم که دخالت نظامی نه لازم است و نه گره‌گشا.

بگذارید مردم ایران خود با این رژیم که بانکدار مرکزی و پدرخوانده تروریسم بین‌المللی و کانون صدور بنیادگرایی است تعیین تکلیف کنند. کافی است راهبند تروریستی به سود فاشیسم افسارگسیخته مذهبی را رسماً و صریحاً و علناً از روی این مقاومت مشروع و برحق یک ملت تحت‌ستم بردارید و محدودیت‌های اعمال‌شده در عراق و آمریکا و اروپا را بالکل به کنار بگذارید و بساط پرونده ننگین و شبه‌کودتای ۱۷ ژوئن را جمع و ختم آن را اعلام کنید.

حال اگر راه‌حل بهتری سراغ دارید که بهای کمتری دارد، خود دانید، بفرمایید باز هم آزمایش کنید. بفرمایید باز هم با همین رژیم مذاکره و معامله و مصالحه کنید. فقط به یاد داشته باشید که یک ضرب‌المثل ایرانی می‌گوید، خودکرده را تدبیر نیست...

سیاست سنگ، آن هم سنگ‌صبور را، بستن، و سگ، آن هم سگ هار را، گشودن و استمالت کردن، دیگر چاره‌ساز نیست.

به خلق محبوب و در زنجیرمان به‌ویژه جوانان مجاهد و مبارز و دانشجویان و محصلین هم می‌گویم که زمان برخاستن است. امیلیانو زاپاتا گفت، بهتر است ایستاده برپاهایمان بمیریم تا بر روی زانوانمان زندگی کنیم. هیئات منالذله...

اصل حرف این است که: کس نخارد پشت ما جز ناخن انگشت ما.

به قهرمانان ایستاده در اشرف بنگرید که بزرگترین حماسه پرشکوه پایداری را در یکصد سال اخیر در تاریخ ما رقم زده‌اند. می‌توانیم و باید که همین حماسه را در جای جای میهن بگستریم. هیچ کس در هیچ شرایط و در هیچ سن و سالی نیست که کاری از او برای آزادی میهن برنیاید. همه می‌توانند یار و غمخوار و مددکار باشند و به این بیندیشند که از آنها چه کاری و چه کمکی و چه خدمتی در این مسیر ساخته است.

از امیرخیز تا اشرف، از دلیران تنگستان تا مجاهدان جنگل و سربازان نهضت ملی، همه از دامان همین خلق و همین میهن برخاسته‌اند. آزادی حق مسلم ملت ماست. رود خروشان خون شهیدان در پرتو مهر تابان آزادی و مقاومت ایران ضامن پیروزی محتوم خلق ماست.

و شما، آهای بچه‌های اشرف، خوب گوش کنید:

۱- مبدا در اثر پیروزی‌هایتان مغرور شوید. خدا را به فضیلت مقاومت و نعمت صبر و شکوه پایداری که به شما ارزانی داشت نماز شکر بگذارید. فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً.

۲- بر تعهدات و مسئولیت و هوشیاری خود بیفزایید و برای آزمایشهایی که پیش رو داریم آماده‌تر شوید.

۳- خویشتن خویش و یکدیگر را گرمی و پراج بدانید و از کم و کاستیهای پیشین در خود و هم‌زمانتان بگذرید.

۴- مثل همان زمان که گفتم شلیک نکنید، یا سلاحها را که عزیزتر از جانتان بود بدهید، اکنون هم هیچ بی‌انضباطی و کج خلقی و بی‌حوصلگی و نافرمانی نشان ندهید و به اقدامات خودبه‌خودی دست نزنید.

۵- عهد صدق و فدا را با خود و خدای خود و خلق در زنجیرمان تجدید کنید و از خدا مصرا نه بخواهید که ننگ جفا و پیمان‌شکنی و پشت کردن و خنجر و خیانت را هرگز بر شما نپسندد. گرد ذلت و پریشانی بر پیشانی شما هرگز ننشیند و هرگونه مقهور و مرعوب دشمن ضدبشردن را از قلب و روحتان بزداید.

۶- خواهران شورای رهبری و در رأس همه سردارتان مژگان و مسئول اول سازمان صدیقه را که والاترین هدایای مریم هستند، پاس بدارید و حرف برادران مسئول و ارشد را به گوش جان بشنوید.

۷- قدر حمایت بیکران و بی‌چشمداشت مردم عراق را هرچند دردمند و رنج‌دیده و تهیدستند بدانید و از نام نیک مجاهدین خلق ایران در میان آنها نگهبانی و حفاظت کنید. سلام بر شریفان و آزادگانی که ما را جزئی از خانه و خانواده و عشیره و جامعه خود تلقی کردند و در سخت‌ترین شرایط به دفاع از جان و مال و ناموس و آبروی مجاهدین میثاق بستند و در برابر توطئه‌ها و رگبار تهمت و افترای رژیم آخوندی و مزدورانش سینه سپر کردند.

۸- هم‌چنین خود را تا به ابد مرهون لطف و حمایت مردم ایران و یکایک هموطنانمان در گوشه و کنار جهان بدانید که شما را گرمی داشتند، رستم‌تان

را ستودند و شهرتان را شهر شرف خواندند. آنان که از تبریز و تهران و اهواز و کرمانشاه و کردستان و از استرالیا تا شرق و غرب آمریکا و قلب اروپا و کشورهای مختلف آسیا نگران حال و احوال شما بودند، نبضشان با شما تپید و به هر میزان که می‌توانستند قدمی برداشتند، به دمی یا درمی یا قلمی و یا با شعر و قصیده و حتی یک دعا و یک قطره اشک یا آهی گرم، از سر شوق و صفا، همدلی و همراهی کردند. آنها که برای شما فریاد زدند، خروشیدند، مشت گره کردند، و هنوز هم ماهیاست که برای دفاع از حق پناهندگیتان در تحصن به سر می‌برند. بارخدایا به تمام آنها جزای خیر و پاداش مضاعف عطا کن.

۹- به‌خوبی می‌دانید که در آینده هم مانند گذشته به میزانی که کار کنیم و از خود مایه بگذاریم پیش می‌رویم و خلقم را هم به سوی آزادی پیش می‌بریم. پس بر این مایه و سرمایه باید افزود. مبدا فردای روزگار افسوس بخوریم که چرا فلان کار لازم را نکردیم یا راه‌حل بهمان مشکل را در تلاش جمعی برای یافتن راه‌حل، پیدا نکردیم.

۱۰- شما، همگی شما، تک‌تک شما، «مؤسسان» مقاومت رهایی‌بخش در دوران انحلال و سرنگونی یعنی دوران فتنای فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران هستید. کاغذی بردارید و تعهدات و کارآییهای خود را در این مرحله، به‌رغم همه محدودیتها، یک به یک فکر کنید و بنویسید تا روشن شود که چه تواناییها و کارآییهای ارزنده‌ی دارید. اگر توانمندیها و تعهدات، معین و مکتوب شوند، این مؤسسان در مجموع، دریایی از سرمایه و توانمندی است. در این صورت من هم: هفت آسمان را بَرَدَرَم از هفت دریا بگذرم چون دلبرانه بنگری در جان سرگردان من

سلام بر خلق - سلام بر آزادی

سلام بر مریم - سلام بر اشرف

قربانتان مسعود

۳ دی ۱۳۸۵

بشارت به ملت
و رئیس جمهور برگزیده مقاومت
پیام به هموطنان و اشرف قهرمان
مسعود رجوی - ۵ فروردین ۱۳۸۶

سلام و تبریکات نوروزی برای بیست و ششمین بهار ایستادگی و مقاومت تاریخی،

با تبریک مضاعف برای قطعنامه شورای امنیت ملل متحد علیه رژیم ضدبشری، راستی که بهار این مقاومت را هم، بر فراز لاله زار شهیدانش، نمی‌توان از آمدن باز داشت...

کتاب خونسرشته عمر رژیم آخوندی بار دیگر ورق خورد. یک گام کیفی به پایان ماجرا و حدیث پر رنج و خون ملت ایران در عهد ستم‌شیخی، نزدیک شدیم. آخوندها بر لبه تیغ تحریم تسلیحاتی و مالی قرار گرفتند که از ربع قرن پیش خواستار آن بودیم. مخصوصاً سپاه پاسداران، بازو و ارگان اصلی تروریسم و سرکوب، زیر ضرب و ذره بین بین‌المللی قرار گرفت. عفریت ولایت، با ضربان و قدمهای ۶۰روزه که حکایت از احتضار محتوم می‌کند، به‌سراشیب انحلال و سرنگونی در غلتیده است.

چل سال رنج و غصه کشیدیم و عاقبت

تدبیر ما به‌دست شراب دو ساله بود

بشارت به ملت و رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت، و مزدگانی به‌هموطنان و اشرف قهرمان، که پایداری آنها، گل داد و مژده داد، و زمستان سخت و سنگین حاکمیت آخوندی، شکست و رفت.

هرچند مطمئن بودیم که آخوندها در بازی اتمی کوتاه نمی‌آیند، اما من دلم می‌خواست، و باز هم می‌خواهد، که زودتر و بر سر همین قطعنامه، جامی زدند و همان‌طور که نرم‌تنان نظام می‌خواستند، در همین مرحله، عقب می‌نشستند.

در این صورت، رژیم زودتر وامی‌رفت. مثل روزگار پایانی شاه، به ترک برداشتن و درهم شکستن طلسم اختناق راه می‌برد و ما قیمت کمتری می‌پرداختیم. اما ثابت شد که فاشیسم مذهبی، جز با بمب اتمی، تضمین و شانس بقا نمی‌بیند. خوشا آنان که از دو دهه پیش، همین نکته را دریافتند. فریاد زدند و بر ملا کردند. و خوشا ایستادگان اشرف و مریم و همسنگران و یاورانش به‌ویژه اعضای شورای ملی مقاومت، که در پی کارزاری سخت و سهمگین که ۴ سال به درازا کشید، اکنون شکوفه‌های بهار مقاومت و روییدن بخشی از بذرهای میهن‌دوستی و مجاهدت را به‌عیان می‌بینند. به گفته قرآن: این است مَثَلِ آنان در تورات و در انجیل، هم‌چون کشت و نهالی که جوانه زند، سپس استوار و تثبیت گردد، آن‌گاه ستبر و قوی شود، بر پایه و ساقه خود قد برکشد، آن‌گاه برزگر و باغبان به شگفتی درآید و خشم و کین حق‌ستیزان نسبت به آنان برانگیخته شود، و خدا به آنان که ایمان آورده و عمل شایسته پیشه کردند، مغفرت و پاداشی عظیم وعده و بشارت داده است. در اثنای سالها مذاکره و «مشوق»، هم‌چنین ثابت شد که این رژیم هیچ زبانی جز زبان قدرت نمی‌فهمد. بنگرید که در مقوله اتمی ضمن ۸ ماه گذشته ۳ قطعنامه شورای امنیت را پشت سر و در مسأله حقوق بشر تا به حال ۵۳ قطعنامه را زیر پا گذاشته است. این در برابر جامعه بین‌المللی است، وای که در داخل خانه، بر ملت اسیر ما و بر زندانیان دست بسته ما چه گذشت. پس ننگ و نفرت بر آنان باد که در داخل یا خارج خانه، دست در دست عفریت ارتجاع و بنیادگرایی و اختاپوس تروریسم و کشتار جمعی می‌گذارند که نفرین مجسم تاریخ ایران و این قسمت از جهان است.

اما قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت ملل متحد:

- داراییها و اعتبارات و منابع اقتصادی ۱۵ تن از سرکردگان سپاه پاسداران و کارگزاران هسته‌یی و موشکی رژیم را به‌طور بین‌المللی توقیف می‌کند و از همه کشورها می‌خواهد از ورود یا عبور آنها و ۱۲ تن دیگر که اسم آنها در قطعنامه قبلی آمده بود، جلوگیری به‌عمل آورند. فرمانده و معاون و رئیس ستاد سپاه

پاسداران و فرماندهان بسیج و نیروی تروریستی قدس و فرماندهان نیروهای هوایی و زمینی و دریایی و موشکی و مدیران تأسیسات و پروژه‌های هسته‌یی و موشکی سپاه جهل و جنایت و نیز پاسدار ذوالقدر، جانشین قبلی سپاه پاسداران و معاون کنونی وزارت کشور رژیم، در این شمارند.

- قطعنامه هم‌چنین داراییها و اعتبارات و منابع اقتصادی ۱۳ نهاد هسته‌یی و موشکی رژیم را علاوه بر ۱۲ نهادی که در قطعنامه قبلی آمده بود، توقیف می‌کند، هسته‌یی اصفهان و هسته‌یی کرج و شیمیایی پارچین و گروه صنایع موشکهای کروز و صنایع هوانوردی و شرکت خدمات هواپیماسازی سپاه پاسداران و بانک سپه در این شمارند.

- مقرر می‌کند که رژیم ایران نباید به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از قلمرو خود یا به‌وسیله اتباع خود یا با استفاده از کشتیها یا هواپیماهای خود به تأمین و فروش و انتقال تسلیحات و مواد ذریبط اقدام کند و تمام کشورها باید تأمین چنین اقلامی را از ایران به‌وسیله اتباع خود یا با استفاده از کشتیها یا هواپیماهای خود ممنوع و متوقف کنند. چه این اقلام از قلمرو ایران آمده باشد یا ازجایی دیگر.

- از همه کشورها می‌خواهد که با هوشیاری، از تأمین و فروش و انتقال مستقیم یا غیرمستقیم هرگونه تانک و زرهی و هواپیما و هلیکوپتر و ناو جنگی و موشک و سیستمهای خمپاره‌یی کالیبر بزرگ به رژیم ایران و هرگونه کمک فنی و آموزشی و مالی و سرمایه‌گذاری و حتی واسطه‌گری و انتقال منابع مالی در این رابطه خودداری کنند.

- از همه کشورها و مؤسسات مالی بین‌المللی می‌خواهد جز در موارد انسانی‌دوستانه و عمرانی، هیچ‌گونه وام و کمک مالی و کمک بلاعوض به رژیم ندهند و در این زمینه وارد تعهدات جدیدی نشوند.

قطعنامه ۱۷۴۷ به رژیم ۶۰ روز مهلت داده تا عقب بنشینند و اطاعت کامل خود را اعلام و اثبات کند. همه کشورها باید گزارش عملکرد خود درباره اجرای کارآمد تحریمها را در این ۶۰ روز ارائه دهند. دبیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز باید گزارش کند که آیا رژیم در این ۶۰ روز همه فعالیتهایی را که باید متوقف

می‌کرد، متوقف کرده است یا خیر؟

اکنون می‌توان فهمید که چرا پاسدار احمدی‌نژاد پس از این که فهمید از قطر و آفریقای جنوبی و اندونزی هم آبی گرم نمی‌شود، از رفتن به شورای امنیت خودداری کرد. هم‌چنین می‌توان فهمید که چرا ولی‌فقیه ارتجاع در روز اول فروردین برای جلوگیری از تصویب این قطعنامه، مذبوحانه به‌قیل و قال در باره «نظام سلطه بین‌المللی» و «استکبار جهانی» پرداخت و تهدید کرد «اگر بخواهند از شورای امنیت استفاده ابزاری کنند»، «ما هم می‌توانیم بی‌قانونی کنیم و خواهیم کرد».

خامنه‌ای حرف آخر را هم صریحاً بر زبان راند و گفت «اگر بخواهند با تهدید و اعمال زور و خشونت رفتار کنند، بدون تردید بدانند. مسئولان ایران در مقابل دشمنانی که به آنها تعرض کنند، از همه ظرفیت خود برای ضربه‌زدن استفاده خواهند کرد».

به این می‌گویند یک اعلام جنگ تحمیلی دیگر! جالب است که وقتی صحبت از مجاهدین و مقاومت ایران باشد، «معیار صداقت و حسن‌نیت» همین «نظام سلطه بین‌المللی» بمباران آنها و قراردادنشان در لیست تروریستی است. آن قدر که دو سال و نیم پیش در مهر و آبان سال ۱۳۸۳ تروئیکای اروپایی، به چنان درجه‌یی از «صداقت و حسن‌نیت» با فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران رسید که بدون هیچ‌گونه شرم و حیایی، به دولت خاتمی اطمینان داد که به ازای تعلیق غنی‌سازی اورانیوم، آن‌هم «تا زمانی که به یک قرارداد درازمدت قابل قبول برسیم»، اتحادیه اروپا «به نگرستن به مجاهدین خلق به‌عنوان سازمانی تروریستی ادامه خواهد داد».

این مشوق از سوی «نظام سلطه بین‌المللی» به قدری خلاف عرف و اخلاق و قانون بود که اعتراضات گسترده بین‌المللی را در همان زمان برانگیخت.

- ۲۰۰ هزار نفر از مردم عراق در بیانیه خود خاطر نشان کردند: «معامله‌کنندگان با رژیم ایران نشان دادند که برچسب تروریستی علیه مجاهدین فقط اهرمی برای زد و بندهای کثیف و نامشروع سیاسی است. ما این کرنش در مقابل باج‌خواهی رژیم تروریستی حاکم بر ایران را که فقط باعث تشویق و ترویج تروریسم و خونریزی و

افزایش ناامنی در خاک کشور ما و قربانی نمودن مقاومت عادلانه و مشروع مردم ایران می‌شود، به‌عنوان عملی غیر اخلاقی محکوم می‌کنیم».

- نمایندگان پارلمان اروپا از احزاب مختلف، اعلام کردند: «رهبران سه کشور اروپایی، که نه پارلمان اروپا و نه هیچ ارگان منتخب دموکراتی در هیچ کشور عضو اتحادیه اروپا به آنها چنین اختیاری نداده است، در حقیقت پذیرفته‌اند که مجموعه‌یی از امتیازات سیاسی، امنیتی و تکنولوژیک در مقابل تعلیق موقت غنی‌سازی اورانیوم به تهران اعطا کنند که نه فقط برای اروپا امنیت به همراه نخواهد آورد، بلکه صرفاً باعث تکرار همان چیزی خواهد شد که آنها برای دهه‌ها انجام داده‌اند: حمایت از یک دیکتاتوری فنانیک با کمک به سرکوب اپوزیسیون داخلی‌اش... رژیم ملایان یک حکومت نامشروع مذهبی است که مردم ایران را نمایندگی نمی‌کند. متهم ساختن اپوزیسیون ایران به تروریسم در این معامله، کارزار واقعی علیه تروریسم را به سرخه می‌گیرد».

- فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر در همان زمان اعلام کرد: «طراحان این پیشنهاد، با مبادله نمودن حفظ یک سازمان - مستقل از هر قضاوتی که در مورد آن وجود داشته باشد- در لیست سازمانهای تروریستی، در ازای یک تحول سیاست هسته‌یی ایران، ثابت می‌کنند که این لیست دارای خصلتی خودسرانه بوده و صرفاً از تصمیم سیاسی دولتها ناشی می‌شود» (آبان ۱۳۸۳).

وقتی «نظام سلطه بین‌المللی» علیه مجاهدین و مقاومت ایران دسته گلی به آب می‌دهد، نشانه «صداقت» است، اما وای به وقتی که مجمع عمومی ملل متحد، نقض وحشتناک حقوق بشر در ایران را محکوم کند یا شورای امنیت ملل متحد بخواهد بعد از ۲ دهه روشنگریهای همین مجاهدین حساب تسلیحات کشتار جمعی رژیم را برسد. این جا بار دیگر، آخوند مرتجع قرون وسطایی ابوعطای «ضداستکباری» می‌خواند! بعدهم ولی فقیه ارتجاع شروع می‌کند به یقه‌درانی که «آنها نقض حقوق بشر می‌کنند»، «تروریسم را ترویج می‌کنند»، «آن وقت هر جا را که میلشان بکشد، می‌خواهند به محاسبه بکشند که شما نقض حقوق بشر کرده‌اید!»

هنرهای ولی‌فقیه ارتجاع به همین جا ختم نمی‌شود. «لوطی و عنتر»ش، با یک فقره «مارکشیدن» بمب‌سازی برای حفظ نظام را که «وجب واجبات» اعلام کرده‌اند، با دجالیت، بالاتر از ملی‌کردن نفت و آنچه مصدق کرده است نیز جا می‌زنند. خامنه‌ای گفت:

«همانهایی که ملی‌شدن نفت را که به وسیله دکتر مصدق و مرحوم آیه‌الله کاشانی انجام گرفت، امروز تمجید می‌کنند - که آن کار، نسبت به این کار کوچک بود و این از آن بزرگتر است - همانها امروز نسبت به انرژی هسته‌یی همان حرفی را می‌زنند که مخالفین مصدق و کاشانی آن روز می‌گفتند».

- راستی مگر امام دجال‌تان شکرگزار سیلی خوردن مصدق از همین «نظام سلطه بین‌المللی» و «استکبار جهانی» نبود؟

- آیا خمینی نبود که در روز ۵ خرداد ۱۳۵۸، گفت: «ملی‌کردن نفت پیش ما مطرح نیست. این اشتباه است... مقصد ما نفت نیست. (که) اگر یک نفر نفت را ملی کرده است اسلام را کنار بگذارند، برای او سینه بزنند... برای هر استخوانی میتینگ راه انداختن و با اسلام مخالفت کردن، قابل تحمل نیست».

حالا خامنه‌ای باید بگوید چه شده که برای مصدق سینه می‌زند؟ وانگهی مگر کاشانی دست آخر خواهان اعدام مصدق نشد؟

این دکان دو نبش سینه‌زنی، هم برای مصدق و هم برای کاشانی، «استفاده ابزاری» از نام پیشوای فقید یک ملت نیست؟!

بهتر است خامنه‌ای برای «کیک زرد» رژیمش ترفند دیگری بیندیشد...

کدام ایرانی وطنپرست، کدام نیروی ملی و آزادیخواه، و کدام نیروی پیشرو و ترقیخواهی است که تیغ را در کف زنگی و بمب اتم را در دست شحنة مست ولایت ببیند و طاقت بیاورد؟

دیروز با شعار «قدس از طریق کربلا» جنگ ضدمیهنی را «جهاد مقدس» نامیدند و حرث و نسل کشور را به تنورش ریختند. بعدهم خمینی گفت زهر خوردم! امروز اما فقر و فاقه ماهوی یک رژیم ته‌کشیده و مفلوک را می‌خواهند با اورانیوم غنی‌شده بیوشانند و آن را بر سریر قدرت حفظ و تثبیت کنند.

آیا قبل از انرژی هسته‌ای، این آزادی و حاکمیت و کار و نان و مسکن نیست که حق مسلم ملت ایران است؟

این چه انرژی صلح‌آمیز و چه علم و دانشی است که سرپایش در دست سپاه پاسداران جهل و جنایت است؟

این چه تحقیق و پژوهشی است که این چنین برای دو دهه باید مخفی بماند و بودجه معلمان و فرهنگیان و دانشگاه‌ها و کارگران را ببلعد؟

خامنه‌ای «جنگ اقتصادی» را یک میدان دیگر رویارویی «نظام سلطه بین‌المللی» با رژیم ولایت فقیه می‌داند و می‌گوید: «می‌خواهند ملت ایران را از لحاظ مسائل اقتصادی در تنگنا قرار دهند». «تهدید می‌کنند که تحریم می‌کنیم. تحریم نمی‌تواند به ما ضربه‌یی بزند... ما در حال تحریم به این سازندگی‌های وسیع در کشور رسیده‌ایم. تحریم در شرایطی حتی ممکن است به نفع ما تمام شود؛ از این جهت که همت ما را برای تلاش و فعالیت بیشتر کند».

اولاً- خمینی صراحتاً می‌گفت «اقتصاد مال خر است!» و «ما انقلاب نکرده‌ایم که خربزه ارزان بشود». بنابراین چه باک از تنگنای اقتصادی؟

ثانیاً- چه خوب بود که خامنه‌ای بیلانی از دهها میلیارد دلاری ارائه می‌داد که در سالهای ولایتش از کیسه ملت ایران صرف صدور تروریسم و ارتجاع و صرف نگه داشتن مجاهدین در لیست تروریستی «نظام سلطه بین‌المللی» از طریق انعقاد قراردادهای کلان اقتصادی با اتحادیه اروپا گردیده است. مبالغ نجومی که بی‌تردید گره‌گشای هر تنگنای اقتصادی است. دست‌کم می‌توان با آن حقوق معلمان و فرهنگیان به جان آمده و دستمزد کارگران را تأمین کرد.

ثالثاً- به صراحت می‌گوید که تحریم نمی‌تواند به رژیم ضربه‌یی بزند. پس دیگر چه جای نگرانی و شکوه از «مرعوب شدن مسئولان و شخصیت‌های سیاسی و نخبگان نظام»؟! الا این که بگوئیم نخبگان نظام فاسد آخوندی از قضا بیش از هر کس دیگر می‌دانند که خانه از پای‌بست ویران است و تاکنون هم با استمالت و مماشات همین «نظام سلطه بین‌المللی» سرپا مانده است. در غیر این صورت مردم ایران و مجاهدان آزادی آن، نه از تاک، نشان می‌گذاشتند و نه از «تاک‌نشان». یعنی که

نه از ریش و نه از ریشه این رژیم! مقاومتی که خمینی را به سر کشیدن جام زهر ناگزیر کرده باشد، اگر به زنجیر بین‌المللی‌اش نمی‌کشیدند، به طریق اولی، بقایای دست چنم او را حریف می‌شد.

چه کسی نمی‌داند که اگر متجاوز از ۸۰ سلسله افشاگری همین مجاهدین و روشنگریهای بین‌المللی وقفه‌ناپذیر مقاومت ایران نبود، شیخکان سرکنگبین هسته‌یی را خورده و بمب اتم را هم تابه‌حال به بازارهای تروریسم و کشتار جمعی در این سو و آن سوی جهان، عرضه کرده بودند...

هموطنان،

هم‌چنان که در پیام رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت شنیدیم، قطعنامه جدید شورای امنیت، هرچند آثار سیاسی دامنه‌داری در پی دارد، هرچند برای نخستین بار به ضرورت مقابله با سپاه پاسداران رژیم آخوندی (نیروی اصلی سرکوب در داخل ایران و نیروی اصلی تروریسم در خاورمیانه) می‌پردازد، هرچند فراتر از موضوع هسته‌یی در راستای خلع سلاح رژیم آخوندی، فروش تسلیحات اساسی را به آن تحریم کرده و هر چند فراتر از مقوله اتمی، در راستای خلع ید از ملایان در عراق و لبنان و فلسطین و سومالی و یمن و سایر کشورهای جهان، گام برداشته است، اما بدون برداشتن راهبندها و موانع از سرراه مقاومت مردم ایران نتیجه مؤثر نخواهد داشت.

اقدامات بازدارنده سلبی باید با اقدامات فعال اثباتی و ایجابی تکمیل و به نتیجه برسد:

- نام مجاهدین به‌عنوان دینامیسم فعال و اصلی تغییر باید از لیستهای تروریستی برداشته شود.

- از رژیم آخوندی در عراق باید خلع ید همه جانبه سیاسی و نظامی به‌عمل آید.
- جنایتهای رژیم آخوندی علیه بشریت، به‌خصوص قتل عام زندانیان سیاسی باید در یک دادگاه بین‌المللی مورد رسیدگی واقع شود.

صراحتاً بگوییم: تا وقتی بر چسب تروریستی باقی است، پیداست که هنوز از این رژیم دل نکنده‌اند. پیداست که هدف از تحریمها و ممنوعیتها مهار کردن و به خط آوردن رژیمی است که بنا بر تجربه طولانی نه مهارپذیر است و نه به خط آمدنی. طینت پس افتاده قرون وسطایی‌اش، ظرفیت و جایی برای مصالحه و معامله و مهار باقی نمی‌گذارد. تغییر این رژیم تنها پاسخ مؤثر به تهدیدات آن است. به تازگی یک دولتمرد آمریکایی گفت: یافتن یک پاسخ مؤثر در برابر تهدیدهای رژیم ایران، مهمترین چالشی است که ایالات متحده در جهان امروز با آن روبه‌روست.

مقاومت ایران از ربع قرن پیش گفته بود که دیکتاتوری مذهبی و تروریستی کانون تنش و صدور تروریسم و ارتجاع در این منطقه از جهان است. حقیقتی که امروز آن را همگان به چشم می‌بینند.

به همین خاطر خطاب به جامعه بین‌المللی و به اروپا و آمریکا گفته‌ایم و تکرار می‌کنیم که راه‌حل مریم (راه‌حل سوم) نه فقط مطلوب ما و ملت ما، بلکه نیاز مبرم خود آنها و ملت‌های آنها هم هست. زیرا که صلح و امنیت و دموکراسی و حقوق بشر و ثبات و سازندگی و دوستی و یک ایران غیر اتمی و همکاری و توسعه اقتصادی را در این منطقه از جهان پیشنهاد می‌کند و به قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی احترام می‌گذارد. این راه‌حل، ادامه و میراث تاریخی راهبرد مصدقی «موازنه منفی» در قبال رژیم آخوندی است.

این راه‌حل را در شرایطی می‌گوییم که حکم تاریخی دادگاه جوامع اروپایی بند از بند بر چسب تروریستی گسسته است و در شرایطی که علاوه بر مردم ایران، مردم عراق هم از فرط دخالت‌ها و جنایت‌های رژیم آخوندی به ستوه آمده‌اند.

«اهل بخیه»، بخیه با رژیم آخوندی و فاشیسم مذهبی را می‌گویم، اول گفتند، در جستجوی میانه‌روان در درون رژیم هستند. بعد سیاست دیالوگ انتقادی را آزمودند. چندی هم دل به اصلاحات موهوم بستند. بعد هم کار به رگبار بسته‌های مشوق کشید. مشوق ۱۷ ژوئن بالاترین مشوق ممکن بود. عجباً که قرار بود با رژیم به شیوه «چماق و حلوا» برخورد شود. اما حلوی «نظام سلطه بین‌المللی» یکسویه

به رژیم و چماق آن یکسویه به مقاومت یک خلق در زنجیر رسید. نتیجه هم این شد که «قطار بی‌دنده و ترمز» ولایت، با جک زدن و صلواتهای جک استرا و شرکا، هم‌چنان در وادی تروریسم و اتمی و سنگسار و حلق‌آویز پیش می‌رود و به گروگان گرفتن ملوانان انگلیسی هم رسیده است.

حالا می‌گویند، بگذار سیاست مهار و تغییر رفتار همین رژیم را آزمایش کنیم. به‌طور خصوصی هم می‌گویند، هر چند باقیماندن مجاهدین در لیست تروریستی دیگر ناعادلانه و خلاف حکم دادگاه است، اما اگر مجاهدین را از لیست در بیاوریم به این معنی است که دنبال تغییر رژیم هستیم. حکم دادگاه جوامع اروپا را هم می‌گویند که: فعلاً بگذارید برای حقوقدانان تا ببینیم چه می‌شود!

راستی که دل‌کندن از آخوندها اعم از آخوند نرم‌تن یا سخت‌سر، تا کجا برای دولتهای کنونی انگلیس و فرانسه سخت و بغرنج است!

آقای شیراک یکبار گفت چه اشکالی دارد که آخوندها یکی دو بمب اتمی هم داشته باشند. اما خوشبختانه زود پس گرفت و گفت، اشتباه ناشی از عدم تمرکز حواس بوده است!

اما آقای بلر در مضحکه و رندی نظیر ندارد. شنیدم رسماً نوشته است که این فقط تصمیم مشخص دسامبر ۲۰۰۵ شورای وزیران اتحادیه اروپا بوده که توسط دادگاه لغو شده و بعدش هم شورای وزیران در مه ۲۰۰۶ تصمیم لغوشده راجایگزین کرده است!

این به‌سادگی یعنی این که، عقل همه قضا و سیستم قضایی دادگاه جوامع اروپایی کم بوده که در دسامبر ۲۰۰۶ (آذرماه ۸۵) بنشینند و حکمی قرائت کنند که از ۷ ماه پیش سالب به انتفاء موضوع بوده است. چرا که حکم قضا صرفاً معطوف به لیست‌گذاری تاریخ در رفته یک سال قبل از آن (یعنی دسامبر ۲۰۰۵) بوده است! گویا که قضا نمی‌دانستند که تصمیم لیست‌گذاری شورای وزیران ۶ ماه یکبار تکرار و به‌روز می‌شود!

بگذریم که گوئیا هدف شاکی یعنی سازمان مجاهدین خلق ایران هم که برنده دادگاه است فقط به‌چالش کشیدن یکی از این لیست‌گذاریهای نوبه‌یی بوده است

که تاریخش هم به زودی منقضی می‌شود! به نظر می‌رسد آقای بلر آن قدر برای به دست آوردن دل آخوندها عجله داشته که حتی به خود زحمت نداده است مشاوران حقوقی‌اش را موظف کند تا او را درباره مفاد صریح و عاری از ابهام حکم دادگاه، توجیه کنند.

در ماده ۳۵ حکم دادگاه تصریح شده است که از نظر حقوقی حکم لغو و ابطال شده به معنی از دور خارج کردن است، «گوئیا که هرگز وجود نداشته است». ضمناً معلوم نیست که دادگاه چرا و به چه خاطر، مقرر کرده است که شورای وزیران اتحادیه اروپا «علاوه بر تقبل هزینه‌های خاص خود، به پرداخت چهار پنجم هزینه‌های شاکی نیز محکوم می‌شود».

پس جان کلام در این جاست که در این شرایط مشخص، دست‌شستن از برچسب تروریستی علیه مجاهدین، خواه و ناخواه، به مثابه دست‌شستن و جدایی از فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران است.

کسانی که هنوز هم از این رژیم دست برنمی‌دارند و دست نمی‌شویند، یا دفع‌الوقت می‌کنند، زمان را از دست می‌دهند و در گامهای بعد نه فقط کار مردم و مقاومت ایران، بلکه کار خودشان را هم مشکلتر می‌کنند و بهای سنگین‌تری خواهند پرداخت. این حقیقت، چه در برابر فاشیسم هیتلری و چه در برابر فاشیسم آخوندی شبهه و شکاف برنمی‌دارد. تاریخ آینده در این باره به روشنی قضاوت خواهد کرد.

اما در حال حاضر، این بر عهده و فریضه ملی و میهنی هر ایرانی آزاده و به‌ویژه نیروها و هواداران مقاومت ظفرنمون ما در سراسر جهان است که برای دو چیز، از پاننشینند. دوجیزی که اکنون خواه و ناخواه تبدیل به دوروی سکه واحدی شده که دریک طرف آن تصویر مریم و در طرف دیگرش تصویر اشرف پایدار نقش بسته است.

از این رو از تک تک شما، می‌خواهم که هم‌چون مریم و با مریم، برای ضرب این سکه راهگشا و رسیدن به این دو هدف نباید سر از پا و شب از روز شناخت. این دو هدف را خود شما هستید که در سراسر جهان محقق می‌کنید، خودبه‌خود

و رایگان به‌دست نمی‌آید و تاکنون هم خود آن‌را پیش برده‌اید: یکی اثبات این حقیقت که سیاست تغییر رفتار در برابر چنین رژیمی بلاجواب است و تنها جواب حقیقی، ضروری، واقعی و اجتناب‌ناپذیر، سیاست تغییر رژیم به‌دست مردم و مقاومت ایران یعنی همان راه حل سوم است.

دومی به کرسی نشاندن حکم دادگاه جوامع اروپایی درباره لغو برچسب تروریستی است. این حکم که حکم قانون و عدالت اروپا و بی‌گفتگو لازم‌الاجرا و لازم‌الاتباع است، چیزی نیست که مردم و مقاومت ایران از آن به هیچ قیمت کوتاه بیایند و بگذارند از حلقوم آخوندها و قانون‌شکنان پایین برود. مجاهدین و مقاومت ایران تا پای جان بر قانون و عدالت ایستاده‌اند.

دروود بر تظاهرات عظیم بروکسل. درود بر تحصن ۸ ماهه و بی‌سابقه ژنو. درود بر یکایک تظاهرات و تحصنها و اعتراضها و اقداماتی که با مسالمت در چارچوب قانون از لندن و نیویورک تا آلمان و هلند و دانمارک و ایتالیا برگزار کردید و بازهم خواهید کرد. آفرین که این‌چنین با مجاهدان اشرف و باخلق اسیر و محبوبان به‌ویژه با جوانان به‌پا خاسته در داخل میهن اشغال شده همدم و همرزم می‌شوید.

هموطنان،

جوانان مجاهد و مبارز،

حرف اصلی، با خود ما و در درون خانه است:

اولاً - قطعنامه شورای امنیت به‌روشنی شاخص این حقیقت است که رژیم پس‌افتاده ضدتاریخی، ظرفیت مصالحه و معامله ندارد و الا در عرض ۸ ماه به ۳ قطعنامه نیاز نمی‌داشت.

ثانیاً - قیل و قال و تیغ کشیهای سردمداران رژیم تماماً از موضع ضعف و درماندگی در برابر خطر محتوم تغییر و سرنگونی است که به‌زعم آنها فقط با بمب اتمی می‌توان از آن ممانعت کرد.

ثالثاً - هرگونه عقب‌نشینی، جامهای زهر زنجیره‌یی به‌دنبال دارد و مشخصاً طلسم

اختناق را درهم می‌شکنند.

پس تکرار باید کرد که زمان برخاستن است. برخاستن برای آزادی و رهایی از شر دژخیمان دین‌فروشی که تمامی یک خلق و یک میهن را برای ادامه حکومتشان به اسارت و گروگان گرفته‌اند.

قطعه‌نامه‌های بین‌المللی وقتی به نتیجه مطلوب و موردنظر مردم ایران می‌رسد که قبل از هر چیز، به‌دست‌ها و به توانایی‌های بالقوه و بالفعل خود بنگریم. کس نخارد پشت ما جز ناخن انگشت ما...

حق و عدالت و آزادی را به‌رایگان به کسی هدیه نمی‌کنند. باید که با هفت کفش و کلاه و عصای آهنین و با عزم و اراده پولادین و با عبور از دریای رنج و خون به آن رسید و آن را به‌دست آورد.

این همان راهی است که فرزندان رشید ایران ۲۸ سال آن را پیموده‌اند و اکنون به وادی آخر رسیده‌ایم.

از ایستادگان شهر شرف بیاموزید و در مقدم سیمرغ رهایی در هر کجای میهن اشغال شده به‌پاخیزید.

گفت ما را هفت وادی در ره است

چون گذشت این هفت وادی درگه است

ما همه سرگشتگان در گهیم

بی‌دلان و بی‌قراران رهیم

مدتی شد تا در این راه آمدیم

از هزاران سی به درگاه آمدیم

هم زعکس روی سیمرغ جهان

چهره سیمرغ دیدند آن زمان

سلام بر خلق - سلام بر آزادی

مسعود رجوی

نوروز ۱۳۸۶

پیام به کنگره همبستگی برای صلح و آزادی

(کنگره همبستگی برای صلح و آزادی با شرکت بیش از ۱۰ هزار تن از مردم عراق و شخصیت‌های عراقی به ریاست دکتر صالح مطلق روز ۲۶ دی ۱۳۸۵ در شهر اشرف برگزار گردید)

بسم الله الرحمن الرحيم

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ
وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ
وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ

سلام بر شرکت کنندگان کنگره بزرگ همبستگی برای صلح و آزادی...
سلام بر مردم دیالی که با صدها هزار امضا و گواهی جدید، آن هم در سخت ترین و
پرخطرترین شرایط، بیانیه تاریخی ۵ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر از مردم عراق درباره
تهدیدات رژیم ایران و به رسمیت شناختن موقعیت سازمان مجاهدین خلق ایران
را در نخستین سالگرد انتشار آن، برقله‌های تاریخ خلقهایمان بالا بردند.
سلام بر شما که در آستانه روز شهیدان و زندانیان سیاسی مقاومت ایران، در
شهر اشرف گردآمده‌اید...

سلام بر رهبران ملی، شخصیت‌های میهنی، نیروها و احزاب دموکراتیک، و همه
زنان و مردان شریف، دردمند و صبور عراقی که وحدت ملی و وحدت خاکشان،
هم‌چنین مذهب و طایفه و عقیده و مرامشان، فرزند و خانواده و عشیره‌شان، از
طرف رژیم فاشیستی ولایت فقیه مورد تعرض قرار گرفته است وَهُوَ الدَّالُّ خِصَامِ
وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ...

تعرض به مناره‌های نورافشان حرمین سامرا از جانب مزدوران تاریکی در حقیقت
تعرض به گلدسته‌ها و ستونهای بالا بلند وحدت و تمامیت عراق مجروح و
خونفشان است. يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ...

خواهران و برادران عزیز،

رژیم فاشیستی ولایت فقیه، از سه دهه پیش اشغال عراق را با شعار «فتح قدس از طریق کربلا» در کانون سیاستهای خود قرارداد. در این شعار، فتح قدس نسیه، اما اشغال کربلا قسمت نقد آن بود. نتیجه سیاست اشغال و صدور ارتجاع به عراق برای مردم ایران ۸ سال جنگ بود که، تنها در طرف ایران، یک میلیون کشته، ۲ میلیون معلول و مجروح و بیش از هزار میلیارد دلار خسارت برجای گذاشت. از سال ۲۰۰۳ به بعد، رژیم ولایت فقیه سیاست اشغال خزنده عراق را به اجرا گذاشت و اکنون به گواهی برجسته‌ترین سیاستمداران و تحلیلگران و نویسندگان عراقی و عربی، به اشغالگر اصلی تبدیل شده است.

۴ سال پیش نخستین بار مریم رجوی رئیس جمهور برگزیده مقاومت برای دوران انتقال حاکمیت به مردم ایران، نسبت به خطر اشغال عراق از سوی رژیم ایران هشدار داد و آن را برای مردم ایران و عراق و مردم منطقه و جامعه بین‌المللی، صدمه خطرناکتر از خطر اتمی این رژیم توصیف کرد. اکنون همگان این خطر را در خیابانهای عراق به چشم می‌بینند و مردم عراق آن را در خانه‌هایشان با گوشت و پوست و استخوان حس می‌کنند... قَوْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ

۲ سال پیش، پیام شورای ملی مقاومت ایران به مردم و نیروهای دموکراتیک و میهن‌پرست عراقی با هر دین و مذهب و با هر مرام و ملیت، براساس تجارب ۵۰ ساله ملت ایران و بالاخص تجربه ۲۷ ساله در برابر دیکتاتوری مذهبی، این بود که:

- با تمام قوا درپرونده سیاسی و آشتی ملی و در انتخابات شرکت کنید.
- با این همه درد و رنج و با این همه خونی که هر روز از پیکر عراق بر زمین می‌ریزد، جایی برای هیچ گونه افراطی‌گری باقی نمانده است. پاسخ، در یک دولت دموکراتیک، ملی، مستقل و معتدل است تا بتواند وحدت سیاسی و تمامیت ارضی کشورتان را در دیالوگ مستمر با همه جریانهایی که به قواعد دموکراتیک پایبند هستند حفظ کند و به اشغال پایان دهد.

- تهدید مبرم تمامیت و آزادی عراق و به خصوص آنچه مانع اصلی استقلال آن

و خروج هر چه سریعتر نیروهای چند ملیتی است، همان «جنگ پنهان و اشغال اعلام‌نشده‌یی» است که میلیون‌ها تن از مردم عراق بر آن انگشت گذاشته‌اند. - امنیت و صلح و ثبات با اعاده و تضمین حقوق و احترامات همهٔ مردم عراق به‌ویژه زنان آزادهٔ عراقی و با پلورالیسم سیاسی و مذهبی و قومی محقق می‌شود. - مرجعیت عالی و حوزهٔ تاریخی نجف و علما و روحانیون آزادیخواه نیز استبداد دینی تحت‌عنوان ولایت فقیه را نپذیرفته‌اند و تجربهٔ تلخ مردم ایران در ربع قرن اخیر را مدّ نظر دارند.

صورت مسأله و راه حل‌ها

امروز اما، صورت مسأله و سؤال این است که در شرایط مشخص کنونی در عراق، چه کسی نمی‌گذارد این کشور به امنیت و صلح و ثبات برسد؟ مانع و مشکل اصلی در کجاست و راه حل آن چیست؟

- رژیم ایران، صورت مسأله و تمامی مشکل را در نیروهای آمریکایی خلاصه می‌کند و راه حل را هم در عقب‌نشینی بی‌قید و شرط و هرچه سریعتر آمریکا می‌داند. این رژیم همزمان، خواهان اخراج اپوزیسیون اصلی خود - مجاهدین خلق - از عراق است.

هدف رژیم ایران واضح است: تقدیم عراق به فاشیسم ولایت فقیه در سینی طلایی!

چیزی که هیچ نیروی دموکرات و میهن پرست و هیچ جریان یا عنصر ضدفاشیست و ضددیکتاتوری در ایران و عراق، نمی‌تواند آن را بپذیرد. به‌خصوص که ولایت فقیه به اسلحه اتمی هم مجهز شده و بیش از پیش، از دیالی تا غزه و از بیروت و صنعا تا بصره و بغداد و کابل، چنگ و دندان نشان بدهد.

بنابراین کسانی که راه حل را در خروج هرچه سریعتر نیروهای آمریکایی می‌دانند، خواه و ناخواه در این شرایط مشخص به تسلیم عراق به فاشیسم ولایت فقیه راه می‌برند.

- برخی دیگر مشکل را در جنگ داخلی یا جنگ طائفی می‌دانند و خود را

بدینوسیله از پیدا کردن پاسخ و راه حل مشخص، آسوده می‌کنند. در همین باره، وزیر خارجه آمریکا نیز به وال استریت ژورنال گفت «آن چه که افراد تحت عنوان جنگ داخلی می‌گویند، کمی به نظر من احمقانه است. این گونه نیست که شیعیان عراقی و سنیها در خیابانها یکدیگر را می‌کشند چون سنی یا شیعه هستند. واقعیت این است که دستجات و جوخه‌های سازمانیافته مرگ وجود دارد...»

بر کسی پوشیده نیست که رژیم ایران پشت جوخه‌های مرگ قرار دارد. در حالی که تلاش می‌کند به انفجار مراقد متبرکه و انفجار مساجد و کشتن ائمه مساجد و قتل و شکنجه‌های زنجیره‌ای که توسط مأموران نیروی قدس و وزارت اطلاعات رژیم انجام می‌شود، لباس مذهبی و طائفی بپوشاند...

- برخی هم، تقصیر را عمدتاً متوجه جریانها و گروهها یا باندهایی می‌دانند که به بهره‌برداری از وضعیت ویژه عراق روی آورده‌اند. آنها معلول را با علت اشتباه گرفته و با این ساده‌سازی خود را دچار دور باطل می‌کنند و هیچ راه حل عملی هم نشان نمی‌دهند.

به‌راستی صورت مسأله و مشکل اصلی چیست؟

صورت مسأله، تقابل و جنگ دو آلترناتیو عمده در خاک عراق در این وضعیت به‌خصوص است: آلترناتیو ملایان حاکم بر ایران در برابر آلترناتیو عراقی. آلترناتیو رژیم فاشیستی ولایت فقیه با همه شبکه‌ها و مزدوران و پشتیبانانش در برابر آلترناتیو ضدفاشیست عراقی با همه جریانها و گروهها و احزاب و شخصیت‌های دموکراتیک و میهن پرست و حامیان آنها در عرصه عربی و بین‌المللی.

بنابراین، هم‌چنان که در بیانیه تاریخی مردم عراق آمده است: «رژیم ایران مانع استقرار امنیت و ثبات و دموکراسی در عراق و تهدید مبرم تمامیت و آزادی کشور ما، به‌خصوص مانع اصلی استقلال آن و خروج هرچه سریع‌تر نیروهای چند ملیتی است.»

به‌همین خاطر، جبهه‌بندی اصلی سیاسی در عراق، بین نیروهای دموکراتیک

با انواع تمایلات و تفکرات) و جریان‌هایی می‌باشد که وابسته به رژیم ایران هستند. این وضعیت ناشی از جغرافیای سیاسی خاص این دو کشور می‌باشد که مرزبندی و تنظیم رابطه با دیکتاتوری دینی ایران را به مشخصه اصلی و خط قرمز جبهه‌بندی نیروهای سیاسی در عراق تبدیل کرده است. زیرا دموکراسی در عراق و دموکراسی در ایران در این موقعیت ژئوپلیتیکی و در این برهه تاریخی، لازم و ملزوم و تضمین یکدیگرند.

در این میان دست یافتن رژیم ولایت فقیه به سلاح هسته‌یی، تهدید کیفی بیشتری را متوجه مردم ایران و عراق می‌کند.

لاریجانی نماینده ولی فقیه در شورای عالی امنیت رژیم ملایان گفت:

«در موضوع هسته‌یی، مهم این است که در کل از همه ابزارهایمان استفاده کنیم. باید تلاش کنیم آنچه را که آمریکا به عنوان استراتژی به دنبال آن است به خوبی درک کنیم و نگذاریم آنچه که آنها می‌خواهند اتفاق بیفتد...»

ما از چند حوزه قدرت خود باید استفاده کنیم. یک حوزه تمدن شیعی، یک حوزه تمدنی اسلامی و یک حوزه تمدن ایرانی وجود دارد که هر یک از آنها دارای مؤلفه‌هایی هستند که می‌توانند کمک‌کننده باشند. عراق، جزء حوزه تمدن شیعی و اسلامی است. آمریکاییها برای مسأله اتمی جلوی پای ایران در آژانس سنگ می‌اندازند و ما را به دعوا با آژانس مشغول می‌کنند. درحالی که باید به آنها فهماند نکات دیگری از جمله ماجرای عراق مطرح است که ما بازیگران هستیم. استراتژی اروپاییها و آمریکاییها این است که ایران انرژی هسته‌یی نداشته باشد...

ما نباید با اصل مذاکره که تاکتیک آنهاست مقابله کنیم. ولی در گفتگوها باید مراقب باشیم استراتژی آنها تحقق پیدا نکند. گفتگو یک نوع تاکتیک است. ما باید مذاکره کنیم اما باید بدانیم که این مذاکره برای چیست؟ آنها فشار می‌آورند که شما با دست خودتان، خودتان را زنده‌به‌گور کنید و اگر ما به آن تن بدهیم مثل خودکشی از ترس مرگ است» (۱۵ آذر ۱۳۸۳).

چنین بود که مردم عراق در بیانیه تاریخی خود خاطرنشان کردند: «حکام ایران

عراق را به شکارگاه و جبهه مقدم جنگ خود با جامعه بین‌المللی تبدیل کرده‌اند. آنها ترجیح می‌دهند قبل از این که امواج نبرد اصلی، که مقابله بین دموکراسی و دیکتاتوری است به داخل ایران برسد آن را در عراق خفه کنند».

تنها راه حل

راه برخورد با دیکتاتوری بنیادگرای دینی در ایران چیست؟ در پاسخ معمولاً از دو گزینه صحبت می‌شود. یکی سازش با این رژیم و مراوده و مماشات با آن به منظور تغییر تدریجی یا تغییر رفتار و مهار کردن آن و دیگری تغییر رژیم با نیروی نظامی. اما راه حل واقعی و عملی، نه مراوده و مماشات است و نه حمله نظامی.

راه حل سومی وجود دارد که در بیانیه تاریخی مردم عراق نیز مورد تأکید قرار گرفته است: «راه حل مسأله ایران همچنان که خانم مریم رجوی رئیس‌جمهور منتخب شورای ملی مقاومت ایران اعلام کرده است، نه مماشات و نه اشغال نظامی بلکه پشتیبانی از جنبش مقاومت مردم ایران است».

اما در عراق، «راه حل و چشم انداز امید بخش خنثی سازی این تهدیدها، از خلع ید رژیم ایران در صحنه عراق و از به رسمیت شناختن موقعیت مجاهدین خلق می‌گذرد که وزنه تعادل در برابر دخالت‌های حکومت ایران هستند. کما اینکه خلع سلاح آنها موازنه استراتژیکی در این منطقه حساس از جهان را به سود رژیم ایران برهم زد».

چرا مذاکره و مراوده با رژیم ولایت فقیه بلا جواب است؟ زیرا دموکراسی، تنها جواب در برابر فاشیسم و دیکتاتوری و افراطی‌گری است. مذاکره و مراوده با این رژیم، فقط ممانعت و زمان دادن به آن است.

سه دهه تجربه با این رژیم ثابت کرده است که سیاست‌های موسوم به «دیالوگ سازنده» و «دیالوگ انتقادی» فقط به سود این رژیم بوده و به آن فرصت داده است تا به بمب اتمی نزدیک‌تر شود و برد موشک‌هایش را به اروپا هم برساند. در

داخل رژیم نیز موجب تسلط هارترین جناحها و میلیتاریزه شدن هرچه بیشتر آن گردیده است. به طوری که امروز پاسداران، اغلب اهرمهای قدرت را در دست گرفته‌اند.

راه حل واقعی در برابر فاشیسم دینی تحت نام اسلام چیست؟

راه حل واقعی در برابر ارتجاع و بنیادگرایی و در برابر دیکتاتوری وفاشیسم دینی تحت نام اسلام، همانا اسلام بردبار و دموکراتیک است. مجاهدین از همین رو آنتی تز ایدئولوژیکی و سیاسی و مؤثرترین و زنه اجتماعی در برابر حکومت ولایت فقیه و درعین حال نخستین هدف کارزار گسترده دروغپراکنی این رژیم هستند.

مردم عراق به چشم می‌بینند که رژیم ایران، مجاهدین خلق را آن چنان سد راه مداخلات خود در عراق می‌بیند که برخلاف همه کنوانسیونها و قوانین بین‌المللی حتی تحمل حضور محصور و محدود آنها در یک صحرای عراق را هم ندارد. این همان نقطه ضعف درمان‌ناپذیر هیولا و شاخص تغییر دموکراتیک در ایران به دست مقاومت و مردم ایران است.

انتخاب نهایی

پس انتخاب، بین جنگ از یک طرف و سازش و تسلیم در برابر ملایان از طرف دیگر نیست. انتخاب دیگری هم وجود دارد. ۱۵ سال پیش، در ژوئن ۱۹۹۲ اکثریت کنگره آمریکا بر انتخاب و راه حل دیگری تأکید ورزید. از آن پس نیز اکثریت کنگره ۴ بار دیگر به اتفاق همکاران خود در پارلمانهای اروپایی همین راه حل را مورد تأکید قرار داد. گوش کنید:

«گسترش بنیادگرایی در جهان اسلامی با هدف دستیابی به رؤیاهای توسعه طلبانه، سیاست رسمی دیکتاتوری مذهبی حاکم بر ایران می‌باشد. آرزوهای اعلام شده حاکمان ایران نسبت به جمهوریه‌های اتحاد شوروی سابق، صدور بنیادگرایی به الجزایر، سودان، تونس، مصر، اردن و ترکیه و اقدامات برنامه‌ریزی شده آنها برای

دستیابی به سلاحهای اتمی زنگ خطر را به صدا درآورده است. این شرایط، برخورد فعال با پدیده شوم بنیادگرایی را به نحوی که مانع سوءاستفاده رژیم ایران از احساسات مذهبی مردم منطقه شود، ایجاب می نماید. زمان آن فرا رسیده است که جهان آزاد با کسانی که برای صلح و دموکراسی علیه رژیم ایران می جنگند، هم جبهه شود.

شورای ملی مقاومت ایران... با اعلام برنامه مشخص و تعیین سیاستهای مسئولانه نشان داده است که در قبال تحولات بین المللی مصمم و قادر است در رابطه با صلح و ثبات در این منطقه حساس مشارکت نماید.

گزارشهای منابع بیطرف مؤید این است که شورای ملی مقاومت با اتکا به بازوی نظامی اش ارتش آزادیبخش ملی ایران و با پشتیبانی مردم و همگام با اعتصابات و تظاهرات... قادر به برقراری آزادی و دموکراسی در ایران است. تجربه نشان داده است که ریشه های مستحکم مردمی و مذهبی این مقاومت در میان مردم ایران، مهمترین مانع سوءاستفاده رژیم از احساسات مذهبی مردم است. از این رو این مقاومت، راه حل واقعی در برابر پدیده بنیادگرایی می باشد.

ما متقاعد هستیم که حمایت از شورای ملی مقاومت، به دستیابی به صلح و ثبات برای تمامی کشورهای منطقه، کمک خواهد کرد».

ولی متأسفانه در سالهای بعد، نامگذاری تروریستی مجاهدین، بمباران، خلع سلاح و قتل کردن بزرگترین نیروی اپوزیسیون ایران در خاک عراق، موازنه استراتژیکی با رژیم ایران را در این منطقه از جهان برهم زد و موجب شد که رژیم ولایت فقیه دست هر چه بازتری در سرکوب در داخل ایران و صدور تروریسم و بنیادگرایی به خارج از ایران پیدا کند.

اما ما کماکان به جامعه بین المللی و به آمریکا و اروپا راه حل سوم را خاطر نشان می کنیم. این راه حل نه فقط مطلوب ما و ملت ما بلکه نیاز مبرم خود آنها و ملتهای آنها هم هست. زیرا که صلح و امنیت و دموکراسی و حقوق بشر و ثبات و سازندگی و دوستی و یک ایران غیراتمی و همکاری و توسعه

اقتصادی را در این منطقه از جهان پیشنهاد می‌کند و به قوانین و کنوانسیونهای بین‌المللی احترام می‌گذارد.

کارزار حیرت‌انگیز شیطان‌سازی و دروغ‌پراکنی

فاشسیم دینی برای پوشیده نگه‌داشتن وقفل کردن همین راه حل، یک بسیج حیرت‌انگیز شیطان‌سازی و دروغ‌پراکنی علیه نیروی اصلی اپوزیسیون ایران به‌راه انداخته است، رژیم که خود، حامی و بانگذار مرکزی تروریسم در دنیای امروز است و به‌خاطر نقض وحشتناک حقوق بشر و اعدام ۱۲۰ هزار تن از فرزندان مردم ایران تا کنون ۵۳ بار در ملل متحد محکوم گردیده است، رژیم که در دجالت و در حيله و نیرنگ هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد.

سه سال پیش مطبوعات بین‌المللی فاش کردند که دستگاه اطلاعات همین رژیم از طریق عوامل عراقی خود، با سیلی از «اطلاعات نادرست» در «یکی از بزرگترین عملیات جاسوسی تاریخ معاصر» دنیا را در مورد سلاحهای کشتار جمعی در عراق فریب داده است تا آن‌چنان که مدیر سابق اطلاعات نظامی آمریکا در خاورمیانه گوشزد نمود، جنگ در عراق را برانگیزد (ساندی تایمز، نیوزویک، لس‌آنجلس تایمز- مه ۲۰۰۴).

اما مقاومت ایران در تابستان ۲۰۰۲ تأسیسات مخفی اتمی این رژیم را در نظنز و اراک فاش کرد و هشدار داد که ادعای این رژیم مبنی بر این که تسلیحات کشتار جمعی عراق در قرارگاههای مجاهدین در خاک عراق پنهان شده است صرفاً دروغی برای انحراف توجهات از مخفی‌کاریهای خود این رژیم است. از این پیشتر ولی‌فقیه ارتجاع انفجار در حرم امام رضا و کشتن و مثله کردن کشیشان مسیحی توسط اطلاعات آخوندی را به مجاهدین نسبت داده بود.

دروغهای بزرگ به شیوه گوبلز، یک روش شناخته‌شده فاشیستی است که در رژیم ملایان لباس دین پوشیده و به شیطان‌سازیهایی مستمر و وارونه‌گوییهای پیشدستانه ارتقا یافته است تا پروژکتور را بر جهت مخالف بیندازد و خود در زاویه تاریک به کار خود مشغول شود و هر تکان مخالف را هم با دعوی «توطئه»

بیوشاندا!

ماه گذشته بسیاری احزاب و نیروهای دموکراتیک و میهن پرست به ویژه جبهه نجات دیالی و عشایر و شیوخ شریف عراقی بر همین نکته در استان دیالی انگشت گذاشتند:

- جبهه گفتگوی ملی عراق هشدار داد: «در شرایطی که مردم استان دیالی روزانه در اثر اعمال تروریستی مزدوران اعزامی از ایران دهها قربانی می دهند و در شرایطی که رژیم ایران روزانه تیمهای تروریستی و خودروهای حامل سلاح و مواد انفجاری را برای کشتن مردم بیگناه دیالی از مرزهای مندلی و بلدروز وارد عراق می کند و در حالی که ارتباط رژیم ایران با باندهای تروریستی در این استان مدتهاست که لو رفته است، رژیم ایران به سیاق همیشگی اش برای منحرف کردن توجهات از این ارتباطات، اپوزیسیون خودش را متهم می کند» و «درست در شرایطی که جامعه بین المللی از دولت عراق خواستار تعقیب شبه نظامیان و دستگیری جاسوسان و سرکردگان سپاه تروریستی قدس در عراق می باشد، جای شگفتی است که اشخاصی برای ابراز وفاداری به رژیم کثیف آخوندی به این دروغپردازها (علیه مجاهدین خلق) رو می آورند. (در حالی که) امروز هیچ عراقی شریف و وطن پرستی نیست که نداند آن چه که امروزه از تروریسم و ناامنی در عراق وجود دارد یک ریشه و یک عامل و یک آمر بیشتر ندارد که همانا رژیم آخوندی حاکم بر ایران و دخالت های افسارگسیخته آن در تمامی امور داخلی عراق از طریق عناصر و احزاب وابسته به خودش می باشد که در تمامی ارگانهای نظامی و امنیتی و انتظامی و پارلمان و دولت عراق نفوذ کرده اند و آلت فعل پیشبرد توطئه های این رژیم در عراق برای ایجاد محدودیتهای باز هم بیشتر برای سازمان مجاهدین خلق ایران هستند».

- کنگره مردم عراق در بیانیه مطبوعاتی خودخاطر نشان کرد: «و هر روز در گوشه و کنار عراق خونچکان، صدها زن و مرد و پیر و جوان با بمبهای ارسالی از ایران جان خود را از دست می دهند. و در شرایطی که مردم استان دیالی روزانه در اثر اعمال تروریستی مزدوران اعزامی از ایران دهها قربانی می دهند و

درحالی که ارتباط رژیم ایران با باندهای تروریستی در این استان مدتهاست که لو رفته است، برخی از مسئولین دولت مدتی است به صورت شگفت‌آوری اتهاماتی را متوجه سازمان مجاهدین خلق ایران می‌کنند که در عملیات تروریستی در دیالی دست دارد...»

- حزب اسلامی عراق، شاخه دیالی در اطلاعیه خود آشکارا اعلام کرد: «سخنگوی دولت، به جای دفاع از مردم بزرگ عراق و درخواست از ایران جهت دست برداشتن از حمایتش از جوخه‌های مرگ و شبه‌نظامیان، راه دیگری در پیش گرفته است و آن دفاع از رژیم آخوندی و وارد کردن اتهامات به سازمان مجاهدین خلق می‌باشد. تا بدین ترتیب اربابانش در رژیم آخوندی را ارضا نموده و به سخنگوی رسمی در دفاع از رژیم آخوندی تبدیل شود و نه سخنگوی دولت عراق».

- سازمان ملی حقوق بشر عراق نیز هشدار داد که «جریان مستمری از دروغ‌پردازی و اشاعه اتهامات بی‌پایه‌یی را مانیتور کرده است که مدعی نقش و شرکت پناهندگان ایرانی شهر اشرف وابسته به سازمان اپوزیسیون مجاهدین خلق ایران در اقدامهای تروریستی رایج در دیالی است.

اما در دیالی و سراسر عراق کمتر کسی است که نداند ناامنی و تروریسم رایج در این بخش از عراق، تنها و تنها توسط وابستگان رژیم ایران به وجود آمده است که به صورتهای مختلف حقوق مردم این استان را با صادر کردن دسته‌های شبه‌نظامیان، مورد تعدی قرار داده‌اند.

ارگانها و فرماندهان امنیتی و نظامی مسئول در دیالی نیز به روشنی می‌دانند و اعلام کرده‌اند که انبارهای سلاح و مهمات ارسالی از ایران است که این استان را به خاک و خون کشیده است.

این اتهامات بی‌پایه علیه مجاهدین در حالی است که ما از ۴ سال پیش پیوسته نسبت به محدودیتها و نقض حقوق پایه‌یی مجاهدین خلق مستقر در اشرف ابراز نگرانی کرده‌ایم و بارها از مقامهای عراقی و مجامع بین‌المللی خواستار استیفای کمترین حقوق انسانی آنها شده‌ایم.

اکنون کسانی که از کمترین امکانات ارتباطی و تردد و حق خروج از مقرهایشان

محرومند و پیوسته در معرض تهدیدهای تروریستی قرار دارند، به جای آن که از سوی ارگانهای دولتی و قانونی یک حکومت مدعی استقلال و دموکراسی مورد حمایت قرار گیرند، در معرض اتهامات ناروای دولتمردانی قرار گرفته‌اند که به نظر می‌رسد بیش از هر چیز به منافع و نیازهای حکومت ایران مقید هستند».

چه باید کرد؟

واقعیت نخستین، ضعف ماهوی و وضعیت بسیار شکننده رژیم است که ظرفیت مذاکره و معامله و تغییر رفتار و عقب‌نشینی از مواضع شناخته‌شده‌اش را ندارد. رژیمی که به‌ظاهر خود را قدرتمند جلوه می‌دهد و داعیه استیلا بر خاورمیانه و دنیای اسلام دارد، در حقیقت در فاز انحلال و سرنگونی بسر می‌برد. نزدیک به سه دهه، خود را به‌تاریخ تحمیل کرده است و اکنون خود را در محاصره‌یی می‌بیند که جز با دست‌یافتن به سلاح اتمی و بلعیدن عراق، شانس بقا نمی‌یابد. از این روست که از بمب اتمی و اشغال عراق کوتاه نمی‌آید و به‌صورت روزانه قیمت خونین و سنگینی از مردم عراق و مردم ایران وصول می‌کند. تفرقه‌اندازی و برانگیختن جنگ مذهبی شیوه شناخته شده این رژیم است. سال گذشته مجله تایم به نقل از بسیاری رهبران عراقی گزارش کرد که انفجار زیارتگاه سامرا در هماهنگی با اطلاعات ایران انجام شده است.

کاش مذاکره و معامله با این رژیم جواب می‌داشت اما دست‌برداشتن از صدور ارتجاع و تروریسم و دست‌برداشتن از بمب اتمی، به‌طور بلافصل در داخل ایران به کاهش سرکوب و به شکستن طلسم اختناق و ریختن مردم به خیابانها راه می‌برد و رژیم را دچار فروپاشی می‌کند. فاشیسم ولایت فقیه نمی‌خواهد با عقب‌نشینی و تغییر رفتار، به‌قول خودش از ترس مرگ خودکشی کند.

این جاست که مردم عراق در بیانیه تاریخی خود، خلع‌ید از این رژیم و به‌رسمیت شناختن موقعیت مجاهدین خلق را به‌عنوان وزنه تعادل عرضه کرده‌اند. امری که البته مستلزم اتحاد و هم‌جبهگی نیروهای دموکراتیک ملی و ضدفاشیست است. کنگره همبستگی مردم عراق و جبهه نجات دیالی نمونه‌ها و تلاشهای

به‌غایت ارزنده‌یی در همین راستا هستند. قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنِي وَفُرَادَي....

بر مردم ایران و مردم عراق بشارت باد که فاشیسم در پرده دین که عامل اصلی تیره‌روزی در این شرایط مشخص است، دیری نمی‌پاید و باشتاب در مسیر مرگ محتوم خود روان است. إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ

**سلام و رحمت و برکتهای خدا بر شما باد
مسعود رجوی**

پیام تهنیت و تقدیر رهبر مقاومت
به هموطنان خارج کشور
مسعود رجوی - ۱۲ تیر ۱۳۸۶

سلام به هموطنان،

سلام به یاران و یاوران مقاومت ایران،

سلام به مجاهدان آزادی‌ستان،

جهان صدای ۸۰ میلیون مردم ایران را در صدای مریم و صدای شما شنید و پیام مردم و مقاومت ایران، پیام اشرف پایدار و مجاهدان آزادی‌ستان را «به‌سوی پیروزی» دریافت کرد.

سخنان او در همه لحظات، از شجاعتی شگفت و از مجاهدتی ستایش‌انگیز سرشار بود. خوشا به این‌همه پاکبازی و صدق و پاکیزگی که تشعشع بی‌مانند آن، آدمی را فرا می‌گرفت.

نوری برای دوستان، دودی به چشم دشمنان. تبارک‌الله...

سه روز است که خبرگزاری‌ها و رسانه‌های مختلف در سراسر جهان از بزرگ‌ترین اجتماع ایرانیان سخن می‌گویند و این‌که «پاریس واقعاً هرگز چنین تجمعی از ایرانیان به خود ندیده بود».

جهان در سخنرانی تاریخی رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت برای دوران انتقال حاکمیت به مردم ایران، به‌روشنی دریافت که فاشیسم مذهبی در ایران، برخلاف گزافه‌ها و بلوف‌های آخوندی و برخلاف ماجراجویی‌ها و تاکتیک همیشگی‌اش (فرار به جلو)، یک رژیم «بی‌ثبات» و «متزلزل» است که «در فاز اضمحلال و سرنگونی به‌سر می‌برد».

«با بحرانی فراتر از یک بحران اقتصادی».
با «جامعه‌ی ناراضی و در آستانه انفجار».
با «موجی از اعتراضات که نشان می‌دهد ملاها بر روی بشکه باروت نشسته‌اند».
(یورونیوز ژورنال دودیمانش، سی.بی.اس، نوول‌ایزروتور، کلنراشتات آنسایگر،
آسوشیتدپرس، هرالدتریبون، الجزیره، خبرگزاری کانادا، مرکز اطلاع‌رسانی
نیوزیلند).

××××

همگان فهمیدند که «مردم ایران تغییر دموکراتیک می‌طلبند» و «تنها راه
متوقف کردن ملایان، در آستانه دستیابی به سلاح کشتار جمعی، پایان دادن به
سیاست مماشات، اعمال قاطعیت، حمایت از تغییر دموکراتیک و یک ایران آزاد
با مریم رجوی است.

- فهمیدند که «شورای وزرای اتحادیه اروپا با نگهداشتن نام سازمان مجاهدین
خلق ایران در لیست تروریستی»، «یک همدستی بی‌شرمانه با پدرخوانده و
پشتیبان مالی تروریسم بین‌المللی را انتخاب کرده است»، «خود را در کنار رژیم
ملاها قرار می‌دهد» و «تاریخ اروپا را برای همیشه، لکه‌دار می‌کند».
این، «یک فضاحت سیاسی، حقوقی و اخلاقی است که رأی دادگاه عدالت اروپا
و حکومت قانون را به سخره می‌گیرد...»

از این‌رو، بیش از ۵۰ هزار ایرانی «درحالی که بیش از یکصد تن از نمایندگان
مجالس مختلف و سازمانهای مدافع حقوق بشر آنها را همراهی می‌کنند» و
درحالی که «از حمایت هزار پارلمانیتر دیگر در کشورهای اروپایی برخوردارند»،
خطاب به شورای وزیران فریاد می‌زنند:

- «اتحادیه اروپا، شرمت باد! ننگت باد!

- خجالت، خجالت!

- قانون، قانون، عدالت!

- «جریانهای مختلف پارلمانی در ایتالیا و دانمارک و هلند و فراکسیون نیروهای
اپوزیسیون در پارلمان آلمان به این اقدام دولتهای اروپایی اعتراض کرده و

قطعه‌نامه‌هایی را به تصویب رسانده‌اند که شفافیت بر روی پرونده مجاهدین را درخواست می‌کند».

- «حرکت جنجال‌برانگیز اتحادیه اروپا احتمالاً شکایاتی را از طرف نمایندگان پارلمان اروپا علاوه بر پارلمان‌های ایتالیا و دانمارک جرقه خواهد زد».

- «آلخو ویدال کوادراس، نایب‌رئیس پارلمان اروپا، برخورد شورای اروپا با پرونده مجاهدین را «افتتاح» توصیف می‌کند».

او «برای کمک به مجاهدین و مردم ایران تا سقوط ملاحا و بازگرداندن دموکراسی و آزادی به مردم ایران سوگند می‌خورد. سخنرانیهای اعضای کنگره آمریکا و پارلمان انگلستان نیز بر همین سیاق است».

(رویتز، خبرگزاری فرانسه، آسوشیتدپرس خبرگزاری آلمان نیویورک تایمز، واشینگتن‌پست، دویچه‌وله، خبرگزاری عراق، مرکز اطلاع‌رسانی ای.یو. آبرور).

XXXX

مطبوعات و خبرگزاریها، هم‌چنین به واضح‌ترین صورت، به نقل از رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت، بر سرکوب مقاومت ایران از سوی دولت شیراک در «همدستی مستقیم» با ملایان حاکم بر ایران، انگشت می‌گذارند که «بی‌شرمانه‌ترین میراث دولت قبلی» فرانسه و در عین حال «به بازی گرفتن دادگستری» این کشور است. «پرونده‌یی که صرفاً برای تحت‌کنترل قراردادن جنبش مقاومت ایران به سود آخوندها تشکیل شده و با همین هدف ادامه یافته است».

«این پرونده از نظر حقوقی بی‌پایه، از نظر سیاسی توطئه‌گرانه، و در تاریخ قضاییه فرانسه از جنگ جهانی دوم به این سو بی‌سابقه است. آن قدر میان‌تهی، که ناگزیر شدند مستخدمان سرویس جاسوسی آخوندها را به‌عنوان شهود، به خدمت بگیرند».

انتظار مردم و مقاومت ایران از نیکلاسارکوزی، رئیس‌جمهور جدید فرانسه که خود را به‌عدالت و قانون متعهد نموده این است که «صفحه سیاهی را که با پرونده ۱۷ژوئن در روابط فرانسه با مردم ایران ایجاد شده است، ورق بزند».

XXXX

سه روز قبل از سخنرانی مریم، جامعه حقوق بشر در فرانسه خواستار صدور قرار منع تعقیب در پرونده ۱۷ ژوئن شد و اعلام کرد:

«چهار سال بعد از هجوم پلیسی ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳ که به دستور واحد ضد تروریستی دادستانی پاریس علیه اعضا و هواداران شورای ملی مقاومت ایران صورت گرفت، جامعه حقوق بشر شاهد در گل ماندن تحقیقاتی است که ویژگی آن از همان ابتدا، مداخله شدید سیاسی و خلأ قضایی بود که اکنون دیگر هیچ تردیدی بر نمی‌دارد.

اتهام تروریسم، که به طور گسترده از رسانه‌ها سر درآورد، در برابر تحقیقات تاب نیاورد. در حالی که دادسرا و قضات تحقیق، مستمراً به نامگذاری سازمان مجاهدین خلق روی لیست سازمانهای تروریستی اتحادیه اروپا در مه ۲۰۰۲ استناد کرده‌اند، جامعه حقوق بشر خاطرنشان می‌کند که ضرورت دارد تمامی نتیجه‌گیریهای لازم از حکم ۱۲ دسامبر ۲۰۰۶ دادگاه بدوی جوامع اروپایی، که ضرورتاً حذف این نامگذاری را در بردارد، در رابطه با پرونده فرانسه به عمل بیاید.

دادستانی از ماهها پیش بیهوده تلاش می‌کند تا خلاهای مربوط به جرائم عادی، مشتمل بر ناهمخوانیهای مالی کشف کند تا صدور منع تعقیبی را که اجتناب‌ناپذیر است، به تأخیر بیندازد.

جامعه حقوق بشر هم‌چنین تعرض با سلاح سرد را که در ۱۷ ژوئن گذشته، چندین پناهنده ایرانی از جمله هواداران شورای ملی مقاومت در پاریس قربانی آن بوده‌اند، محکوم می‌کند. جامعه حقوق بشر ملاحظه می‌نماید که یکی از متجاوزان که به جرم «وارد آوردن جراحات عمدی با سلاح در تجمع» تحت پیگرد قضایی قرار گرفته، و به‌خاطر روابطش با مقامات ایرانی شناخته شده است، یکی از شهودی است که در کادر تحقیقات قضایی در مورد سازمان مجاهدین خلق، توسط د.اس.ت. برای افزایش اتهامات مورد استماع قرار گرفته است.

جامعه حقوق بشر مقامات فرانسوی را فرامی‌خواند که از هرگونه همکاری بین سرویسهای فرانسوی و سرویسهای اطلاعاتی رژیم می که به‌هیچ‌وجه به الزامات

حکومت قانون پاسخگو نیست اجتناب کنند و به پیگردهای غیرموجهی که پناهندگان ایرانی تحت آزار و تعقیب این رژیم را در فرانسه هدف قرار داده است، خاتمه بخشند».

XXXX

همزمان، ۲۵۰ هزار شهروند فرانسوی در بیانیه «همبستگی با مردم تحت ستم ایران عدالت برای مقاومت ایران» اعلام کردند:

«عدالت ایجاب می کند که شورای اتحادیه اروپا، رسماً اسم مجاهدین خلق را از لیست تروریستی حذف نماید.

در ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳ به بهانه لیست تروریستی و به خاطر معامله با تهران، دفتر اپوزیسیون شورای ملی مقاومت ایران و منازل پناهندگان ایرانی در فرانسه مورد حمله قرار گرفت.

سه سال و نیم بعد با وجود این که همه اذعان دارند پرونده خالی است و هیچ گونه شواهدی علیه مخالفان ایرانی وجود ندارد، پرونده به درخواست ملایان ادامه دارد و عواقب آن گریبانگیر مردم و اپوزیسیون ایران می باشد.

ما ضمن ابراز انزجار از قربانی کردن مخالفان ایرانی به خاطر منافع اقتصادی خواستار بسته شدن فوری پرونده علیه مخالفان ایرانی در فرانسه و پایان دادن به این بی عدالتی بزرگ هستیم...

ما هم چنین نگرانی خود را نسبت به پافشاری رژیم ایران برای کسب سلاح اتمی که صلح و امنیت جهانی را به مخاطره انداخته است ابراز می داریم.

ما معتقدیم هم چنان که رهبر مخالف ایرانی، مریم رجوی، اعلام کرده، راه حل این بحران نه در مداخله نظامی خارجی و نه در امتیاز دادن به رژیم ایران است. تغییر، به دست مردم و مقاومت ایران محقق خواهد شد». اما دنیای عرب، که از رژیم آخوندها بسیار خنجر خورده است، «ایران جدید» را در سخنان و دیدگان مریم باز یافت و از پیشنهاد او برای سرپرستی ۱۰۰۰ کودک یتیم عراقی توسط مجاهدان اشرف تحت نظر یونیسف، شگفت زده شد.

یک نویسنده برجسته عراقی نوشت:

«نمی‌توانم تحسینم را نسبت به مقاومت ایران و مجاهدین خلق، این مقاومت ملی انسانی و شریف که به موضوع وطن و انسان و زندگی با دیدگاههای جدید و پیشرفته و بردبار و به‌دور از تشنج و اهداف نژادپرستانه و شوونیستی نگاه می‌کند، پنهان کنم.

خروش شعارهای پسران و دختران جوان ایرانی، که از همراهی بزرگسالان برخوردار بود، عادلانه بودن آرمان آنها و تمایلشان به صلح را، هم‌آوا با سخنرانی خانم مریم رجوی، اعلام می‌نمود. رئیس‌جمهور برگزیده مقاومتی که برق دیدگانش همه نورها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد... با وقار، والا و با اعتماد به نفس، و من در دیدگانش ایران جدید صلح‌جو را می‌دیدم که خواستار همکاری و مناسبات سازنده و دوستانه با همسایگانش و همه عالم و به‌خصوص با عراق است.

من به‌واقع از میزان اشراف او به آنچه در عراق می‌گذرد شگفت زده شدم. مخصوصاً وقتی که او از اندوهی سخن گفت که با دیدن تصاویر خجالت‌آور پرورشگاه کودکان یتیم دچارش شده بود و اهمیت این موضوع را توضیح داد... ولی به توصیف آنچه که دیده بود بسنده نکرد، بلکه آمادگی مجاهدین برای سرپرستی ۱۰۰۰ کودک عراقی تحت نظر سازمان ملل و یونیسف و سایر سازمانهای بین‌المللی را اعلام کرد...

من از مردمان می‌پرسم آیا پیشنهاد خانم رجوی برای نگهداری ۱۰۰۰ کودک عراقی شما را تکان نداد؟ در حالی که این سازمان فقط یک سازمان مقاومت است که اموالش نیز کماکان به‌صورت ناعادلانه‌یی در ضبط و توقیف است... واقعاً که مریم با این پیشنهاد سخاوتمندانه‌اش، نه‌تنها ما، بلکه همه دولتهای عرب را خجالت‌زده کرد و اشغالگر را در محذوریت و احراج قرار داد.

سرورم، مریم رجوی، متشکرم.

ما دستان را به‌خاطر ایران و عراق، در دست تو می‌گذاریم.

مجاهدین خلق، متشکریم.

ما نسبت به روابط طبیعی و عالی بعد از پایان رژیم آخوندی، که با ایادی و دم و

دنبالچه‌هایش در عراق به زباله‌دان تاریخ سپرده می‌شود، مطمئن شدیم.
متشکریم، متشکریم».

XXXX

هموطنان،

خوشا که باز هم تشبثات تمسخرانگیز و آخرین دست و پا زدند «شعبده
ارتجاعی و برجسب استعماری» را درهم شکستید.

از این رو در پایان راه هم، عیناً مانند پنج سال پیش (به دنبال تظاهرات بزرگ
کپنهاگ در ۳۱ خرداد ۱۳۸۱) که برجسب گندیده تروریستی در آن زمان تازه از
راه رسیده بود، تکرار می‌کنم:

«شما، اراده ملی، جبهه همبستگی و فریاد آزادی مردم ایران برای رهایی از ستم
و سرکوب آخوندی را نمایندگی کردید.

در شما و با شما، پاسخ اکثریت عظیم مردم ایران یک بار دیگر به‌منصه ظهور
رسید.

برای ما مهم، ملت ایران است. حرف اول و آخر از آن این ملت است و بس. همانها
که از خمینی نپذیرفتند که مجاهدین و مقاومت ایران دزد و جاسوس و منافق
و بدتر از کافر و عوامل استکبار جهانی و ستون پنجم و آلت دست عراق هستند،
برجسب سخیف تروریستی را هم به‌سرعت برق‌وباد، دود کردند.

اکنون بگذارید هر که می‌خواهد، با این قبیل برجسبها، گلو پاره کند و سر خود
را به صخره‌های دماوند بکوبد».

شمس‌الحق تبریزی از «فتنه» چه پرهیزی
اکنون که برافکندی صد فتنه فتنه

XXXX

بگذارید بدون ذره‌یی مبالغه بگویم که هر یک از شما در اجتماع تاریخی «به‌سوی
پروزی»، دست‌کم، از هزار تن در داخل میهن اشغال شده، نشان دارد.

یک لحظه فرض کنید که طلسم اختناق در ایران آخوندزده شکسته و اجتماعات
و انتخابات آزاد بدون هر گونه محدودیت، امکان‌پذیر است. در این صورت به‌سادگی

می‌توان این حقیقت را دریافت که هر یک از شما قطعاً بیش از هزار بار، تکثیر و طنین‌انداز می‌شود.

هر کس که در این حقیقت تردید دارد، هم‌چنان که بارها و بارها گفته‌ایم، می‌تواند بخت رژیم نامشروع آخوندی را در برابر مریم و مقاومت برحق مردم ایران، در یک انتخابات آزاد تحت نظر ملل متحد بر اساس اصل حاکمیت مردم (و نه ولایت فقیه) در داخل ایران بیازماید.

چیزی که ربع قرن است بر آن پای می‌فشاریم اما رژیم آخوندی هرگز به آن تن نداده و نخواهد داد.

- مگر این رژیم و عوامل و همدستان و هم‌خطانش نمی‌گویند که «مجاهدین پایگاه اجتماعی ندارند»؟!

بسیار خوب، پس چه باک از انتخابات آزاد بر اساس اصل حاکمیت مردم دارید؟! و چرا رژیمتان از یک گردهمایی این مقاومت در شهرهای آن سوی جهان یا در بیابانهای عراق، این‌چنین در هم می‌ریزد، می‌ترسد و پارس می‌کند؟!

علتش این است که اکنون علاوه بر مردم ایران و مردم عراق، میلیون‌ها تن از مردم کشورهای اروپایی از طریق هزار نماینده منتخب خود یا با امضا و ابراز نظر مستقیم، به حمایت شما آمده‌اند. به‌نحوی که اگر راهبند تروریستی برداشته شود، رژیم خوب می‌داند که بالمآل بند از بندش گسسته می‌شود.

خامنه‌ای در مقام رئیس‌جمهور ارتجاع در نماز جمعه اول بهمن ۱۳۶۶ در باره ولایت فقیه و حوزه اختیارات آن بی‌پرده می‌گفت: «اکثريت مردم چه حقی دارند که قانون اساسی را امضا و لازم‌الاجرا کنند؟». در فاشیسم دینی، آن‌چنان که خمینی صراحتاً در کتابش تعریف کرده است، ولایت فقیه عیناً در حکم ولایت بر صغار و قیومیت محجورین است.

از این‌جا می‌توان هم میزان ترس رژیم از انتخابات آزاد و هم ابعاد وحشت آن از مقاومت ایران را دریافت.

ما با رژیمی مواجهیم که در همین ایام ائمه جمعه و دژخیمان قضاییه آن، استان به استان اعلام می‌کنند که روزانه چندین نفر را در ملأعام به‌دار خواهند آویخت

تا کنترل امنیتی از دست نرود. صراحتاً می‌گویند که سرکوب زنان به بهانه بدحجابی، قبل از هرچیز یک مشکل امنیتی مبرم را برای رژیمشان حل می‌کند. زیرا امنیت و موجودیت نظام ننگین آخوندی در خطر است.

XXXX

– مگر این رژیم و عوامل و همدستان و هم‌خانش، نمی‌گویند که «مجاهدین پیر شده‌اند»؟!

بسیار خوب، جوانانی می‌بینید که بی‌باک‌وبیم، بر پمپ میان تهی ادعاها و گيجگاههای گچ گرفته شما می‌تازند!

سلام بر جوانان دلیر تهران، یاسوج و اهواز و تبریز و شیراز و ایلام و گرگان و سراسر ایران که از خون و از تبار «فرمانده موسی، آن گرد بی‌ترس‌وبیم» شکفته‌اند.

درد بر صدیقه و ندا، مشعلهای فروزان و فروغهای جاویدان آزادی، و ۲۳ قهرمان شعله‌ور دیگر در ۱۰ کشور...

آخر امروز ۱۲ تیر (۳ ژوئیه)، سالروز آزادی نماد مقاومت از زندان و روز بزرگ فتح و پیروزی بر شبه‌کودتای ۱۷ ژوئن است. بیچاره شب‌پرستان که نمی‌دانستند که او در اسارت هم، فرشته آزادی و مهر تابان مقاومت ماست...

و سلام بر اشرف شهیدان و نسل پاک‌بازان، نسل صدهزاران، نسل بیشماران در بیست و ششمین سالگرد ۳۰ خرداد و بیستمین سالگرد تأسیس ارتش آزادی...

درباره جوشش خون شهیدان در پرتو خورشید مقاومت و آزادی، در باره پایداری پرشکوه اشرفیان و درباره حمایت هموطنان و مردم ایران در برابر تعرضات رژیم و «امدادهای غیبی» ۱۰ دولت دیگر در ۴ سال و ۴ ماه گذشته، فقط می‌گوییم:

اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد

من و ساقی به هم سازیم و بنیادش براندازیم

XXXX

دو سال و اندی پیش یکی از نمایندگان مجلس عوام انگلستان نوشت: «من و

بسیاری دیگر از پارلمانترهای بریتانیا برآنیم که سازمان مجاهدین خلق ایران به هیچ وجه نباید به عنوان یک سازمان تروریست توصیف شود. ما این را به کلی مزخرف می دانیم» (آندرو مکینلی آوریل ۲۰۰۵).

اکنون بگذارید در رابطه با همین برچسب «به کلی مزخرف» به تجارب پرنسیب بازار سیاست در اتحادیه اروپا، به ویژه به «سرتاجر محترم» آقای سولانا، که تا کنون آبی از ماراتن دیدارهای حلقوی - زنجیره‌یی او با آخوند حسن روحانی و پاسدار علی لاریجانی گرم نشده، بگوییم:

- هرچه می خواهید برخلاف حکم دادگاه، با تقلب و تزویر و قانون شکنی، نام مجاهدین را به عنوان مشوق فاشیسم دینی در لیست تروریستی نگه‌بدارید.

- هرچه می خواهید، با وقاحتی بی‌مانند، حکم دادگاه و بیانیه رسمی درباره رأی دادگاه را حاشا کنید و به روی خود نیاورید. عنوان این بیانیه به تاریخ ۱۲ دسامبر ۲۰۰۶ این است: «دادگاه بدوی تصمیم شورای وزیران اتحادیه اروپا درباره انسداد داراییهای سازمان مجاهدین خلق ایران در کادر جنگ علیه تروریسم را لغو نمود».

- هرچه می خواهید، مزورانه چنین جلوه دهید که حکم لغو انسداد، که جرأت فرجام‌خواهی قانونی از آن را نداشتید، گوئیا که فقط مربوط به نامگذاری زمان شکایت مجاهدین (یعنی سال ۲۰۰۵) بوده و به بعد از آن هیچ تسری ندارد!

- هرچه می خواهید به قضات دادگاه هم اهانت کنید که گوئیا در دسامبر ۲۰۰۶ پاک غافل و جاهل بوده‌اند که در مه ۲۰۰۶ نیز اسم مجاهدین در لیست شما بوده و لذا فقط به لغو انسداد «لیست راحل» (در سال ۲۰۰۵) رأی داده‌اند که دیگر هیچ نتیجه و تأثیر مادی ندارد!

بله، هرچه می‌توانید بر قبر «امام راحل» فاشیسم مذهبی علیه مجاهدین دسته گل تروریستی بگذارید، اما ملت ایران و وجدانهای بیدار ملت‌های اروپا آن را «به کلی مزخرف» و لجن مال شده و شایسته آویختن بر گردن بانکدار مرکزی تروریسم در دنیای معاصر می‌دانند.

رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت ایران چه خوب گفت که: «پدیده احمدی‌نژاد،

دست پخت مشترک فاشیسم ولایت و سیاست استمال است».
 بله، شما با سرپیچی از حکم دادگاه و با مشوق و مشتلق به بانکدار مرکزی
 تروریسم، مجرمید. به صلح و امنیت منطقه‌یی و بین‌المللی خنجر کشیده و
 خیانت نموده‌اید. مجاهدین و مقاومت ایران با استفاده از تمام حقوق قانونی خود،
 با این یاهو تماماً مزخرف، مقابله می‌کنند.
 در جایی که هنوز یک قطره قانون و یک ذره آزادی و وجدان وجود دارد، تردید
 نکنید که ما پیروز می‌شویم. مبارزه بر سر حذف یاهو تروریستی، اکنون مبارزه‌یی
 است با پیروزی محتوم. برچسب‌زنان، هر که هستند، محکوم به شکست هستند.
 صبر کنید ببینیم این نامگذاری پوسیده و درهم شکسته، چه مدت دیگر دوام
 می‌آورد.

××××

هم‌چنین صبر کنید ببینیم، پرونده رسوای ۱۷ ژوئن بعد از ۴ سال، حالا که آقای
 شیراک رفته و بازپرس مربوطه هم به نوشته مطبوعات فرانسه «از دادگستری
 معلق شده»، چه مدت دیگر دوام می‌آورد. پرونده‌یی که ابتدا حول تروریسم و
 عملیات تروریستی مجاهدین در اروپا، شکل گرفته بود، در مرحله اول به حمایت
 مالی از تروریسم و در مرحله بعدی به اختلاس مالی و پولشویی تنزل پیدا کرد.
 بگذریم که هرچه مسئول مالی (برادرمان ابوالقاسم رضایی) در این ۴ ساله
 درخواست استماع و بازپرسی نمود، جز یک بار او را نخواستند و آن‌چنان‌که
 خودش در برنامه ارتباط مستقیم فاش کرد، همان یک بار هم عمدتاً به
 سؤال و جواب پیرامون خانواده رضایی‌های شهید برگزار شد.
 اما عجبا که بچه جلدان و مأموران پیشانی سیاه اطلاعات آخوندی به وفور در
 اطلاعات فرانسه به شهادت فراخوانده شدند!

می‌گویند که یک مأمور اطلاعات آخوندها به نام خدابنده و زن انگلیسی او که
 در شکنجه‌گاه اوین هم در حال خدمتگزاری دیده شده، دست‌کم ۱۶ بار علیه
 مقاومت ایران و رئیس‌جمهور برگزیده این مقاومت برای اطلاعات فرانسه رقعہ
 پر کرده است.

به تازگی یک جلاذبچه تیغ کش دیگر به نام سبحانی، که او هم از شهود اصلی این پرونده ننگین است، در جریان اقدام به قتل و چاقوکشی علیه پناهندگان ایرانی در پاریس دستگیر شد و تحت پیگرد قضایی قرار گرفت.

شگفتا که در این ۴ سال، درخواست شهادت دادن پارلمانتراها و شخصیت‌های سیاسی از کشورهای مختلف جهان، مانند درخواست‌های شهادت دادن هموطنانمان که کمک مالی کرده بودند، بلاجواب ماند.

سازمان مجاهدین خلق و مجاهدان مستقر در اشرف نیز به کلی نادیده گرفته شدند...

از این پیشتر، قاتلان دکتر کاظم رجوی نیز از فرانسه فراری داده شده بودند و چندین پرونده اقدام تروریستی مأموران رژیم علیه خود من هم در اطلاعات فرانسه بایگانی شده بود.

این دیگر راز سر به مهری نیست که در جریان معاملات پر رشوه و سود نفتی و اقتصادی، دوویلین وزیر خارجه سابق فرانسه و خرازی وزیر خارجه آخوندها در روز ۲۴ آوریل ۲۰۰۳ (دو هفته پس از سقوط دولت سابق عراق و از قضا درست در سالروز ترور کاظم) با یکدیگر همه چیز را با جزئیات برای متلاشی کردن و سربریدن مقاومت ایران، صحبت و هماهنگ کرده بودند (ژورنال دودیمانش - ۲۲ ژوئن ۲۰۰۳).

بنابراین فاشیسم دینی، در تبادل مستمر با اطلاعات فرانسه، از قبل حتی از روز و ساعت عملیات و تعدادی که قرار بود بعداً دادگاهی شوند، مطلع بود و برای آن بی تابی می کرد.

اطلاعات آخوندی پیشاپیش حتی یک نسخه نشریه مجاهد مجعول برای انتشار در روز بعد از عملیات آماده کرده بود.

اما آقای شیراک که زبان تعادل قوا را به خوبی می دانست، تا گردآوری سلاح‌های مجاهدین در عراق تا پایان ماه مه ۲۰۰۳ احتیاط به خرج داد و دست نگه داشت.

سرانجام چراغ سبز عملیات ۱۷ ژوئن با یک لشکرکشی که از ۳۰ سال قبل در

فرانسه نظیر نداشت، توسط بازپرس شعبه ضد تروریسم دادستانی پاریس، قاضی بروگیر، داده شد.

چه بازپرس بیطرفی که بر روی بمبگذاریهای رژیم در خیابانهای پاریس در سال ۱۹۸۶ و بر روی تروریستها و بچه جلاان اعزامی، تماماً چشم می‌بندد اما یقه قربانی را محکم می‌چسبد.

در نخستین سالگرد ۱۷ ژوئن، سندیکای قضات فرانسه، به همین خاطر بخش ضد تروریست کذایی را برای «دستگیری گسترده اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران» در «پرونده‌یی که در نقطه مرگ است»، «یک دستگاه آلت دست» توصیف کرد و «سر فرود آوردن غیر قابل توجیه» آن را در برابر مطامع سیاسی افشا و محکوم کرد.

سندیکای قضات هم‌چنین خاطر نشان نمود «مقامات ایرانی در تلاش برای درست کردن شاکیه‌های خصوصی هدایت شده» در این پرونده هستند. اکنون از هر وجدان منصف و از هر قاضی بیطرف باید پرسید که مسئولیت جان‌باختن صدیقه مجاوری و ندا حسنی حقیقتاً بر عهده کیست؟

البته دیکتاتورها و دجالان و جلاان، در طول تاریخ، مسئولیت قتل و شکنجه قربانی را هم همیشه بر دوش خود او بار می‌کنند. در پرونده ۱۷ ژوئن هم، رژیم آخوندی و همدستان و مزدورانش به‌غایت تلاش کردند تا مسئولیت را متوجه رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران نمایند...

بار دیگر تکرار می‌کنیم که: «دولت و دادستانی فرانسه باید بلادرنگ ختم پرونده شرم‌آور ۱۷ ژوئن را با همه آثار و عوارض آن اعلام کند. این پرونده سیاه‌ترین لکه در مبارزه ضد تروریستی در اروپا و بالاترین مشوق برای دیکتاتوری تروریستی و مذهبی حاکم بر ایران بوده است».

XXXX

واقعیت این است که از عهد قاجاریه تا امروز هیچ حکومتی در ایران، بالفعل به‌اندازه حکومت آخوندی، مورد حمایت کشورهای غربی نبوده است. آن‌چنان‌که مخالفانش را و کالتاً سرکوب و بمباران و خلع سلاح و محصور و محدود کنند.

شگفتا که رژیم آخوندی نعره‌های «ضداستکباری» می‌کشد اما تاوان عملی آن را ما پس می‌دهیم! دشنام و برچسب و ناسزا و لجن‌پراکنی در بی.بی.سی و بخش فارسی رادیو فرانسه و رادیو فردا و تلویزیون و صدای آمریکا نیز سهم ما بوده است!

تا ۵ سال پیش رژیم دست‌کم ۴۵۰ عملیات تروریستی در خارج از ایران انجام داده بود.

البته حالا دیگر بمبگذاریها و جنایت‌هایش در عراق و لبنان و فلسطین و یمن و افغانستان در عدد و رقم و حد و حساب نمی‌گنجد.

در روز روشن در استانبول و رم و ژنو و پاریس و برلین و وین ترور می‌کند، شگفتا که مجاهدین و مقاومت ایران برچسب تروریستی می‌خورند!

مرحبا به دلارها و یوروهای نفتی که ابعاد میلیاردی آن به‌روشنی نشان می‌دهد هیچ حکومت دست‌نشانده‌بی در تاریخ ایران به اندازه حکومت آخوندی، منابع و عایدات کشور را به‌تاراج نداده است.

منتظری پس از قتل‌عام زندانیان ما، به خمینی نوشت که مأموران و شکنجه‌گران اطلاعات شما روی شکنجه‌گران ساواک شاه را سفید کردند!

در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی نیز وضع بر همین منوال است.

چپاولگران و سرکوبگران حکومت آخوندی نیز به مراتب روی دست دزدان و غارتگران دست‌نشانده شاهنشاهی بلند شده و زبان آنها را به طلبکاری باز گشوده‌اند!

ولی فقیه و رئیس‌جمهور ارتجاع در پی بمب‌اتم از پیشرفتهای خارق‌العاده علمی دم می‌زنند.

راستی کسی که ورود رژیمش را به باشگاه اتمی و رسیدن به مرحله تولید صنعتی در چرخه سوخت هسته‌یی، جشن می‌گیرد، چگونه است که سالانه ۵ میلیارد دلار به واردات بنزین اختصاص می‌دهد و دست آخر هم به سهمیه‌بندی روزانه ۳ لیتر می‌رسد؟

قرار بود درآمد نفت را بر سر سفره‌ها بیاورند اما اکنون همان سفره‌های بخورونمیر

را هم پیش پای بمب اتمی، جمع می‌کنند. این در حالی است که هر دانشجوی شیمی و پتروشیمی به‌روشنی می‌داند که پالایش نفت خام و تولید بنزین بارها و بارها از غنی کردن اورانیوم ساده‌تر است. آن قدر که اگر رژیم آخوندی یک رژیم ایرانی می‌بود، اگر بویی از ایران و مردم ایران و بویی از پیشرفت صنعتی به‌خاطر مردم ایران برده بود، بر روی دریای نفت، هیچ نیازی به واردات بنزین و دیگر مشتقات نفتی و صرف بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار در سالهای حاکمیت آخوندی در این خصوص نبود. در این صورت گام تعیین‌کننده‌یی هم علیه بلیه بیکاری در راستای کار و اشتغال برداشته می‌شد و تولیدات ملی و صادرات بالمآل جهش می‌نمود.

××××

هموطنان،

سرکوب و محدود کردن اپوزیسیون ایران در کشورهای اروپایی به نیابت از رژیم آخوندی، باعث لجام‌گسیختگی و وقاحت بی‌حد و حصر مأموران و مزدوران و بچه‌جلادان و شاگردان لاجوردی و سعید امامی شده است.

مشاهده صحنه‌های اقدام به قتل و چاقوکشی این مزدوران در سیمای آزادی که در روز روشن در پاریس درست در روز ۱۷ ژوئن امسال به آن مبادرت کردند، هر ناطری را به فکر فرو می‌برد که چه شده و چرا سگهای زنجیری اطلاعات آخوندی و سپاه تروریستی قدس این چنین افسارگسیخته‌اند؟

از یک‌سوز فرط بدنمایی و بی‌آبرویی رژیمشان، جرأت اعلام هویت و مأموریت واقعی خود و بیان این حقیقت را ندارند که از کجا دستور می‌گیرند و چگونه تأمین می‌شوند. به همین خاطر ناگزیر از پوشش «اعضای سابق مجاهدین» استفاده می‌کنند تا خود را زیر سایه نام مجاهدین موجه و مشروع جلوه دهند.

از سوی دیگر تا خرخره و مغز استخوان و به‌خائنانه‌ترین صورت به خدمت جلاخان و دژخیمان خلق و مجاهدین خلق به جاسوسی و چماقداری و تروریسم مشغولند. به کریه‌ترین و رذیلانه‌ترین و مشمئزکننده‌ترین صورت، پا از واحد اطلاعات سفارت‌های رژیم بیرون نگذاشته، با گاز اشک‌آور و قمه و چاقو و پنجه بوکس،

داعیه حمایت از پناهندگان ایرانی را هم دارند! عجباً که در زمان شاه، مأموران ساواک و هر کس که هم جبهه و هم خط و هم موضع آن رژیم بود، در میان ایرانیان خارج کشور یارای سر بلند کردن نداشت. اما اکنون در مبارزه‌یی به مراتب عالیت‌ر و متکامل‌تر و پر خون‌تر در برابر رژیم آخوندی که تاکنون ۵۳ بار به خاطر نقض وحشتناک حقوق بشر در مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر ملل متحد محکوم شده است، شغالان و بچه‌جلادانی را که دست مجاهدین و مقاومت ایران را بسته و زیر تیغ می‌پندارند، یابو برداشته است!

×××××

یک‌دهه پیش در سال ۱۳۷۷ بیانیه ملی ایرانیان تحت عنوان «دفاع از دموکراسی یا توجیه همکاری با رژیم؟» به اتفاق آرا به تصویب شورای ملی مقاومت رسید. امضاکندگان بیانیه که هزاران تن از هموطنانمان در کشورهای مختلف را هم شامل می‌شدند، اعلام کردند:

- «سنت مبارزات آزادیخواهانه ایرانیان و نیز حداقل شرافت اخلاقی و احساس همبستگی با مردم ستمدیده میهن حکم می‌کند که عمال این رژیم و همدستانشان را به نحوی قاطع تحریم کرد و در انزوای کامل قرار داد. ما مرزبندی قاطع با رژیم ضدبشری ولایت فقیه را عمده‌ترین معیار برای ارزیابی ادعاهای افراد و گروهها و شناسایی دوست و دشمن تلقی می‌کنیم».

- «بنا بر این تأکید می‌کنیم که هر کس حق دارد مخالف شورای ملی مقاومت ایران یا سازمان مجاهدین خلق باشد و انتقاداتش را آزادانه ابراز کند. اما بهانه کردن این مخالفت برای مخدوش کردن مرزبندی با رژیم یا مشروعیت بخشیدن به یکی از جناحهای درونی آن را خیانت به مصالح ملت می‌دانیم».

- «از آن‌جا که موجودیت و قانون اساسی رژیم آخوندی بر سلب حق حاکمیت ملت مبتنی است و از آن‌جا که این رژیم با اعدام یکصد و بیست هزارتن از آگاهترین و فداکارترین فرزندان مردم ایران، با شکنجه و قتل عام زندانیان سیاسی، با سرکوب و کشتار اقلیتهای ملی و مذهبی، با جنگ ضدمیهنی، با صدور تروریسم و ارتجاع،

با برقرار کردن خفقان مطلق و با مجازاتهای وحشیانه‌یی مانند سنگسار، دریایی از خون بین خود و مردم ستمدیده ایران ایجاد کرده است، دفاع از این رژیم و هر یک از جناحهای آن و برقرار کردن رابطه با آنها پایمال کردن خون شهیدان و دشمنی با آزادی و حاکمیت مردم ایران است. طرد کامل رژیم ولایت فقیه، مرز متمایز و خط قرمز پیکار آزادی به شمار می‌رود. عبور از این خط قرمز که حصار حیاتی و مرزبندی ملی ایرانیان در برابر حاکمیت آخوندی است، هر فرد یا جریان سیاسی را، هر چند سابقه یا داعیه مخالفت با رژیم داشته باشد، از جرگه مخالفان رژیم خارج و به ورطه خیانت می‌کشاند».

XXXX

شورای ملی مقاومت در بیانیه خود در فروردین ۱۳۷۸ تأکید کرد: «بیانیه ملی ایرانیان، که مصوبه شورای ملی مقاومت ایران است، از ارزشمندترین سندها و مصوبات مقاومت شمرده می‌شود که یکایک حروف و کلمات آن با رنج و خون شهیدان و رزم پیگیر و استوار رزم‌آوران و اعضا و پشتیبانان این مقاومت سرشته شده است. از این رو بیانیه ملی، که با مرزبندیهای اساسی خود هویت سیاسی ایرانیان میهن‌دوست و آزادیخواه را تعریف و مشخص کرده است، معیار تشخیص دوست از دشمن و مبنای قابل اتکای تنظیم رابطه با همه افراد و جریانهای سیاسی و جذب و دفع نیروهاست».

XXXX

در بهمن ماه سال ۱۳۸۵ نیز شورای ملی مقاومت بر همین اساس در یک مصوبه دیگر مقرر کرده است: «هرگونه رابطه با عوامل رژیم ولایت فقیه و همچنین سرویسهای پشتیبان و همدست آن علیه مقاومت، دشمنی با آزادی و حاکمیت مردم ایران» محسوب می‌شود.

طبق مصوبه افتخارآفرین شورای ملی مقاومت ایران، در صورت نقض این مرزبندی و عبور از خط قرمز بیانیه ملی ایرانیان از سوی هریک از اعضای شورا نیز، عضویت او معلق می‌گردد تا در اجلاس بعدی مورد رسیدگی قرار بگیرد.

XXXX

می‌خواهم به همه شما در هر کجا و در هر شرایطی که هستید، این ملاک و معیار و این خط قرمز و این حصار حیاتی و مرزبندی مقدس ملی و میهنی و ضرورت نگاهبانی از آن را یادآوری کنم.

در برخورد و تنظیم رابطه با همه افراد، اگر با دشمن مردم ایران و هلاک‌کننده حرث و نسل این میهن خط قرمز و مرز سرخ دارد، قدمش به روی چشم. از دادن جان هم برای او دریغ نکنید.

اما اگر با این رژیم که پلیدی و نحوست اول و آخر است، مرز سرخ ندارد؛ اگر با این رژیم، به‌نحوی درهم و هم‌جبهه و هم‌خط و هم‌موضع شده و مرزبندی و روزه ملی و میهنی در برابر این رژیم را ولو به‌اندازه یک قطره یا یک گرم و به اندازه یک قدم یا یک قلم شکسته باشد؛

هرکس که می‌خواهد باشد، در هر رده و مقام و مرتبت و مسئولیتی هم که بوده، خائن و خیانت‌پیشه حقیری بیش نیست. نباید به او نزدیک شد. نباید به او میدان داد. باید او را افشا و طرد و تحریم کرد. دیگر شایسته هیچ اعتماد و احترامی که از خون شهیدان سرچشمه گرفته نیست.

این‌جا، یعنی بر سر سرخرگ و شریان حیاتی مقاومت در برابر خمینی و فاشیسم مذهبی، جایی نیست که بین یک هموطن یا یک هوادار یا عضو یا مسئول اول مجاهدین و مسئول شورا کمترین تفاوتی باشد.

هر هموطن، هر هوادار و هر نفر جدیدالورود حق دارد و می‌تواند و باید هر روز و هر هفته و هر ماه و هر سال، در مورد این خط قرمز عبورناپذیر بین مقاومت و خیانت، همه مسئولان این مقاومت و این مجاهدین رابه محاسبه بکشد.

نمی‌شود به هموطنان و هواداران گفت کمک کنند، تظاهرات کنند، کتک بخورند، ناسزا و دشنام بشنوند، انواع و اقسام سختیها فشارها و ناملایمات و محدودیتها را تحمل کنند، اما در مورد این سرخرگ حیاتی بی‌تفاوت باشند و کاری به آن نداشته باشند.

آخر اگر این رژیم را هفت سال هم در نمکزار بخوابانید، پاک‌شدنی نیست. دست بزنید نجس می‌شويد. اگر هم دیدید که کسی از سر جهل و نادانی کاری کرده

است، بلاد رنگ بگویند دستش را و خودش را آب بکشد و قلب و روحش را از آلودگی پاکیزه و تطهیر کند.

XXXX

نگذارید کسی با ادا و اطوار و ژستهای میان‌تهی، صورت مسأله مردم ایران را که همانا استبداد در پرده دین است، نادیده بگیرد یا دور بزند یا تحت‌الشعاع قرار بدهد و یا به‌جانب دیگری منحرف کند.

تا این حاکمیت فاسد و نامشروع و ضد‌مردمی سرنگون نشده، سؤال اصلی و سؤال اول این است که دشمن مردم ایران کیست و چه چیزی باید برانداخته شود؟ دقیقاً بر سر همین بزن‌گاه است که مشت همه باز می‌شود و جایی برای فریبکاری و طرفداری و تبلیغ مستقیم یا غیرمستقیم برای رژیم آخوندها باقی نمی‌ماند. جایی برای مخدوش کردن مرز بین جلا و قربانی، بین حاکم و محکوم و بین ظالم و مظلوم و چنگ انداختن بر گلو قربانی به‌جای دژخیم باقی نمی‌ماند. راه پیروزی این چنین هموار و آب‌بندی و نگاهبانی و تضمین می‌شود و از دستبرد دادن و دزدان ولایت مصون می‌ماند.

XXXX

هموطنان،

خوشبختانه اکنون حلقه محاصره گرداگرد مقاومت ظفرنمون در هم شکسته است. بگذارید آخوندهای درمانده هم‌چنان که مریم گفت برای مقابله با موج یاری و همدردی زنان و جوانان و کارگران و معلمان به‌پاخاسته، به تبلیغات دیوانه‌وار و ساختن و سرهم‌بندی کردن سریالهای مجعول و مهوع تلویزیونی علیه مجاهدین و مقاومت روی بیاورند.

قضاوت درباره آزادیخواهی و اصالت و استقلال این مقاومت در صلاحیت مردم و تاریخ ایران است. پیوسته گفته‌ایم و تکرار می‌کنیم که به‌غایت استقبال می‌کنیم تا رودرروی مردم ایران از جوادیه تا نازی‌آباد و از کرانه‌های ارس و خزر تا خلیج فارس، درباره جزبه‌جز، نکته به نکته، دینار به دینار و مو به موی هرآن‌چه در مبارزات چهل و دوساله انجام داده یا نداده‌ایم حساب پس بدهیم.

به‌همین خاطر صنعت تزویر و ریا و روایات مجعول آخوندی دیگر اثر ندارد!
اگر رژیم ولایت در تمام شبانه‌روز هم علیه این مقاومت لجن‌پراکنی کند، از سقوط محتوم گریزی ندارد.

قطار رژیم بدون دنده و ترمز در خط یکسویه اضمحلال و سرنگونی حرکت می‌کند.

از این پس هرگونه معامله و حتی عقب‌نشینی رژیم به‌طور بلافصل برروی طلسم اختناق در داخل میهن سرشکن می‌شود.

××××

به شما مجاهدان اشرف و به همه یاران و یاوران و هواداران مجاهدین و مقاومت ایران، در داخل و خارج کشور توصیه می‌کنم، یک‌بار دیگر به‌سخنرانی مریم که «هیئات» مجسم تبار ماست، به‌دقت و به‌گونه‌یی آموزشی گوش فرا دهید.

سرشار از غرور و افتخار و سرفرازی، و بشارت پیروزی است. ضد ضعف و ذلت و ناتوانی و لبریز از امید و توانمندی است.

جایگاه بالابند تاریخی و آرمانی شما را در روزگاری که وفای به عهد و پابندی به اصول و پرداخت بها برای آزادی هم‌چون کیمیاست، تعیین و تثبیت و تضمین می‌کند.

این جایگاه والا بر تک تک شما گرامی و گوارا باد.

به درک آن بکوشید و با اعتماد به‌نفس و رشادت و شایسته‌همین جایگاه با مسائل و تضادها و مخاطبان و کارهای خود تنظیم کنید.

در سالگرد قیام دانشجویان و مردم ایران در تیرماه ۱۳۷۸، تکرار می‌کنم که زمان، زمان برخاستن است. برخاستن خلق قهرمان و جهش ایدئولوژیکی و سیاسی و تشکیلاتی همه شما و همسنگرانتان «به‌سوی پیروزی»!

مسعود رجوی

۱۲ تیرماه ۱۳۸۶

از پیام رمضان
برای اعضا و کاندیداهای
عضویت مجاهدین در اشرف
مسعود رجوی - شهریور ۱۳۸۶

سلام و تبریک رمضان به کوهمردان و شیر زنان شرف و پایداری،

به آنان که بر سوگندهایشان ایستاده‌اند،
آنان که توفانهای بزرگ زمانه را در هم شکستند،
آنان که گرد پریشانی و پشیمانی بر پیشانی‌شان ننشست،
آنان که طعمه ذلت و مغلوب‌اپورتونیسیم و خیانت نشدند،
به شاخصهای راهنما و راهگشای بشریت معاصر،
از روز ۴۳ سالگی سازمان در نیمه شهریور در فکرتان بودم و امیدوارم این پیام تا
شروع ماه روزه به‌شما برسد.....
اکنون در شرایطی هستیم که بسیاری از دست‌اندرکاران در گوشه و کنار جهان،
به‌حقانیت خیلی از حرف‌ها و مواضع سیاسی و استراتژیکی مجاهدین و مقاومت
ایران، پی می‌برند.

- از این که افعی کبوتر نمی‌زاید، تا این که استبداد وحشی مذهبی تنها با سرکوب
در داخل و صدور ارتجاع و تروریسم و جنگ‌افروزی در خارج مرزهایش بر
سرپاست و هیچ‌گونه میانه‌روی و اصلاحات نمی‌پذیرد.

- از این که رژیم ولایت‌فقیه بر سرپایه‌های وجودیش نمی‌تواند عقب‌نشینی کند
والا دچار انحلال می‌شود، تا این که مذاکره با این رژیم، شن و ماسه پختن، و آب
در هاون کوبیدن است.

- از نقش تعیین‌کننده‌یی که سپاه پاسداران جور و جنایت در سرپا نگه‌داشتن
رژیم ایفا می‌کند، تا این که خط رژیم در عراق، عیناً مانند زمان خمینی که به

عراق آمدم، اشغال و بلعیدن این کشور است.

حُب، حالا اینها را همه به چشم می بینند...

درستی و حقانیت مواضع دو میلیون و ۸۰۰ هزار نفر مردم عراق را در سال ۸۳ و درستی و حقانیت مواضع ۵ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر از مردم این کشور در سال ۸۵ را در حمایت از مجاهدین، به چشم می بینند.

به خصوص به چشم می بینند که راه حل در عراق، خلع ید از رژیم و راه حل در ایران همان راه حل مریم یعنی تغییر دموکراتیک است.

در صحنه سیاسی و بین المللی، یک چیز دیگر هم هست که روزی همگان به چشم خواهند دید و به گوش خواهند شنید: معذرتخواهی از خلق قهرمان، از مقاومت آزادستان و از مجاهدین خلق ایران، به خاطر برچسب ارتجاعی و استعماری. برچسبی که به جرم ایستادگی در برابر فاشیسم دینی و مقاومت در مقابل آیت الشیطانهای هسته‌یی، نثارمان کردند. راستی که در ۲۶ سال گذشته چه بهای سنگین و خونینی دادیم.

اما اکنون، وقتی که جدیترین بحثهای سیاسی و پر پیچ و تابترین بحثهای استراتژیکی، در کوره آزمایش، امتحان پس داده است، حرف من با شما، در آستانه رمضان و در چهل و سومین سال حیات سازمانتان، یک یادآوری ایدئولوژیکی درباره خودتان است. درباره زندگی و حیات و ممات هر مجاهد خلق، بدون استثنا.....

دلم می خواست شرایطی بود که می توانستم «چهره به چهره، رو به رو» و «نکته به نکته، مو به مو» با اعضای جدید مجاهدین و کاندیداهای عضویت آنها صحبت کنم. مخصوصاً دلم می خواست در ماه رمضان، مثل گذشته، با اعضا و کاندیداها و با رزم‌آوران جدیدالورود ارتش آزادی، شب‌زنده‌داری می کردیم.

آن وقت من سؤالاتم را با تک تک شما در میان می گذاشتم تا خاطر من جمع شود که مثل مجاهدان استوار و رزم‌آوران قدیمی، همگی شیرزنان و کوهمردان رشیدی شده‌اید. معنی کلمات، معنی عهد و پیمان و معنی سوگندهایتان را با پوست و گوشت و استخوان فهم کرده‌اید و حاضر به پرداخت بهای آن هستید.

همان مسیری که در ۴۲ سال گذشته طی کردیم: در بحرانها و توفانها، در زندانها و شکنجه‌گاهها، در بیدادگاهها، در برابر جوخه‌های اعدام شیخ و شاه، در نبردهای دیرین سیاسی و نظامی، و به‌خصوص در پهنه‌ها و قله‌های ایدئولوژیک... برایتان از فراز و نشیبهای ۴۰ سال گذشته، و از دره‌ها و دشتهای و قله‌هایش می‌گفتم.

از روزگاری می‌گفتم که در میدان مبارزه، نشانی از آخوندها و مدعیان کنونی نبود، تا زمانی که ارتجاع در کسوت انقلاب، بر اریکه قدرت نشست. به لاف و گزاف و به هلاک حرث و نسل پرداخت. با دجالیّت و شقاوتی مافوق تصور، که هنوز هم ادامه دارد. ۰۰۰ هم‌چنین برایتان می‌گفتم که وقتی دیو تنوره می‌کشد و چاه باطل بسیار عمیق است، چگونه می‌توان با بالابردن قله حق و بالاتر بردن ستیغ صدق و فدا، دجالیّت و ارتجاع را پس زد و در تمامیت آن، در هم شکست. به شرط این که حاضر باشیم قیمت و بهای آن را بپردازیم.

پس اصل موضوع، در قیمتی است که یک خلق با فرزندان پیشتازش می‌دهد و در بهایی که پیشتاز با صدق و فدایش در کشاکشها و انواع و اقسام آزمایشها، می‌پردازد.

این جاست که رگبار سؤالات من از تک‌تک شما آغاز می‌شود. نه در کنار گود و در ساحل رودخانه، بلکه در میان توفان و امواج خروشان خون شهیدان.

- آیا بر روی مرزبندیهای آرمانی و سیاسی خود استوارید و مرز سرخ دارید؟
- اگر مجاهد خلق هستید، آمده‌اید چیزی بدهید، یا چیزی بگیرید، و یا آمده‌اید که بده‌وبستان مرضی‌الطرفین انجام بدهید؟!

- اگر مجاهد و شیفته آزادی مردمتان هستید، راست بگویید، آیا بهای تمامی بهای را می‌پردازید یا می‌خواهید چند صباحی «خوش‌نشین» میدان مبارزه و مجاهدت باشید و برای خودتان هم، اسمی و رسمی و سابقه‌یی دست و پا کنید و از مزایای آن استفاده کنید؟!

دعوی عشق کردم، سوگندها بخوردم
از عشق یاهو کردم من مُلَکَت و شَهامت
- راستی در سختیها، غر می‌زنید و بهانه می‌گیرید، و می‌دهید و پشت می‌کنید؟

یا به قول قرآن، از آن هجرت‌کردگان و یاران (مهاجرین و انصار) هستید که در «ساعت عُسرت» پیروی و همراهی می‌کنند؟
لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ (سوره توبه آیه ۱۱۷)

گفتا: که «چند رانی؟» گفتم: که «تا بخوانی»
گفتا: که «چند جوشی؟» گفتم: که «تا قیامت»
گفتا: که «خواندت این جا؟» گفتم: که «بوی جانت»
گفتا: «چه عزم داری؟» گفتم: «وفا و یاری»
گفتا: «کجاست ایمن؟» گفتم: که «زهد و تقوی»
گفتا: که «زهد چُبود؟» گفتم: «ره سلامت»
گفتا: «کجاست آفت؟» گفتم: «به کوی عشقت»
گفتا که «چونی آن جا؟» گفتم «در استقامت»
صبر کنید، سؤالات من از شما، مثل همه نشستهای درونی در سه دهه گذشته، ادامه دارد:

- اگر مجاهدید، روزانه ۱۰ بار در نمازها در سوره حمد، از خدا می‌خواهیم که ما را به راه راست هدایت کند و با انبیا و اولیا، با صدیقین، با شهیدان و با بندگان صالح خود، همراه نماید. راه کسانی که به آنها نعمت داده است (صراط‌الذین انعمت علیهم). سپس، هر ۱۰ بار، بلافاصله به مرزبندی با «مغضوب علیهم» و «ضالین» می‌پردازیم و این که در شمار آنها قرار نگیریم (غیرالمغضوب علیهم و لا الضالین):

آنهایی که مثل شجره خبیثه خمینی به‌خاطر حق‌گشیهایشان، مورد خشم خدا هستند و آنها که از راه حق، از صراط مستقیم منحرف و گمراه شده و مورد نفرت خدا هستند. افراد و گروهها و جریانهایی که به‌عذر و بهانه‌های مختلف به همین غضب‌شدگان رضا داده یا به‌آنها امداد می‌رسانند.

- حالا به من بگویید که آیا شما سوره حمد را با خلوص و با فهم معنای آن می‌خوانید؟

- آیا در هر کجا که باشید، در روز عاشورا آماده جنگ و به میدان رفتن در خاکپای امام حسین هستید یا نیستید؟

- آیا پای پیاده به زیارت مزار شهیدان و به مسجد فاطمه زهرا، بزرگ مادر آرمانیان می‌روید و تجدید عهد می‌کنید؟

- راستی یادتان هست یکبار در یکی از نشست‌ها پرسیدم، آیا به نسبت‌های موروثی و خانوادگی خودتان و این‌که پدر و مادرتان این و آن است (چه بهترین فرد روزگار باشد چه بدترین آن) متکی هستید یا به آن‌جا رسیده‌اید که از این قبیل ارث و میراث‌ها، بالکل قیچی کنید؟ پدر و مادر یا خویشاوندانتان را هر که هستند مبادا وارد دستگاه محاسبه مجاهد خلق کنید. در همان نشست گفتم که حساب باز کردن برای این نسبت‌ها را چه مثبت و چه منفی، قیچی کنید و دور بریزید. چه برجسته‌ترین شهدا و مجاهدین باشند و چه جنایتکارانی از قبیل محمدی گیلانی حاکم شرع خمینی، پدر سه مجاهد شهید که خودش اعدام پسر را دستور داد، یا همین آخوند جنتی، گرداننده شورای نگهبان (پدر مجاهد شهید حسین جنتی).

یکسری سؤالات دیگر هم دارم:

- از اشرافتان به قوت‌ها و ضعف‌هایتان و راه استفاده از قوت‌ها و راه تغییر و تصحیح ضعف‌ها؟

- از رابطه‌تان با «تن واحد» (هم‌رزم را می‌گویم)، و از رابطه‌تان با مسئول، با شورای رهبری و مخصوصاً از پیوندتان با مریم و انقلابش؟

- در برابر ضربات نظامی و سیاسی و تشکیلاتی چه می‌کنید؟

وقتی لغزشی می‌کنید یا زمین می‌خورید یا وقتی لپر می‌خورید، چه می‌کنید؟ آیا درازکش و تسلیم می‌شوید یا بلند می‌شوید و خود را می‌تکانید و پیش‌تاز می‌شوید؟

.....
لا بد می‌گویید که مگر تو در این ۴-۵ سال ما را نیاز مودی؟ و مگر خودت همه ما را نشاندار اشرف و اشرف‌نشان نکردی؟

بله کردم، خوب کردم باز هم خواهم کرد. بیشتر و بیشتر...
اما دقیقاً به مصداق: قدر زر، زرگر شناسد، قدر گوهر، گوهری... می‌خواهم که حواستان به خودتان و عقیده و آرمان و ایدئولوژی‌تان باشد. می‌خواهم که از گنجینه شرف و عزت ملت ایران خوب نگهداری کنید. می‌خواهم که در برابر مردم و تاریخ ایران سرفراز و روسفید بمانیم. به همین خاطر خوب گوش کنید:
۱- وقتی نعمتی که خدا به آدمی ارزانی داشته خیلی بزرگ است، اسمش مَنّت است. بالاترین مَنّت زمانه ما بر من و شما و همه ما، مَنّت مجاهد بودن و مجاهد ماندن است. می‌دانید که بعد از نعمت وجود (در برابر لاجود) بالاترین نعمت، نعمت هدایت و راه‌یافتگی است. همان نعمت صراط المستقیم. صراط الذین أُنعمتَ علیهم غیر المغضوبِ علیهم و لا الضالین.

پس مَنّت مجاهد بودن و مجاهد ماندن، در برابر ذلّت و خیانت را قدر باید شناخت. شکر خدا که با این همه ضربات و توفانها و کشاکشها و لپرها و بالا و پایینها، مجاهد و بر سوگند جلاله مجاهدی استوار ماندیم و خوک و خنزیر و کثافتخوار آخوندها نشدیم (سوره مائده و آزمایش پیروان مسیح که یادتان هست).

۲- دیدید که با چنگ‌زدن به ریسمان خدا و خلق و انقلابی که مریم عرضه کرد، در چهار سال و نیم گذشته، آن همه توفان و بحران و ضربه و توطئه، طرح و نقشه و فشار برای ازمیان برداشتن و متلاشی کردن مجاهدین (با به کار گرفتن امکانات ۱۰ دولت) نه فقط به جایی نرسید، بلکه حتی نتایج معکوس داد و مجاهدین بی سلاح، بدون مبالغه، در عرصه سیاسی و اجتماعی و تاریخی، بالاتر هم رفتند. بالقوه، قویتر هم شدند. سرفراز، روسفید و گردنفرزا!

۳- باور کنید که اگر این فشارها و این بلاها که به سر مجاهدین آمد، فقط یک درصدش بر سر طرف مقابلمان یعنی رژیم می‌آمد، آن را پودر و دود می‌کرد. ۱۰ درصدش هم کافی بود که حتی یک ساختار مستحکم انقلابی را بدون انقلاب و ایدئولوژی و آرمان مجاهدین، متلاشی کند.

تجربه اپورتونیستهای چپ‌نما در دهه ۵۰ خیلی گویاست. ضربه ساواک در

شهریور سال ۱۳۵۰ زمینه را برای رشد اپورتونیسیم در صفوف خودمان فراهم کرد و سازمان مجاهدین خلق ایران در یک مقطع به دست اپورتونیستهای چپ‌نما متلاشی شد. سودش را هم شاه و شیخ و به خصوص شخص خمینی در سرقت رهبری انقلاب ضدسلطنتی برد. شما ۳۰ سال بعد، برای نخستین بار در عمر مبارزاتیتان ضربه و سونامی را تجربه کردید. اما به کارگرفتن امکانات ۱۰ دولت هم برای انهدام مجاهدین اثر نکرد. خوشا انقلاب مریم. ماشاءالله، لاحول ولا قوه الا بالله «یک سینه سخن دارم، گو شرح دهم یا نه؟»

۲۰-۳۰ سال بعد خودتان برای نسل بعدی روایتها خواهید کرد.

۴- در تبیین یکتاپرستانه و مونیستی وجود، دنیا مزرعه آخرت است. یعنی که عمر و زندگی ما به همین جا تمام نمی‌شود. در یک کلام، هریک از ما و زندگی و عملش، یک آزمایش است. قرآن جا به جا تأکید می‌کند که زندگی ما یک آزمایش است. اصلاً برای آزمایش برنامه‌ریزی شده است.

خوشا به حال آنها که در این آزمایش رستگار می‌شوند. اگر زندگی را آزمایش نبینیم، همه چیز و همه لحظات به سرعت در اثر مرور زمان یا در بالا و پایینهای آن، به «افسوس»، به «حیف»، به «حسرت»، به ندامت و پشیمانی و پشیمانی و پوچی و نابودی تبدیل می‌شود. لحظات و امکانات و داراییها و توانمندیهای گذشته، سراپا حیف است و حسرت و افسوس و شکست و واکوردگی و وادادگی... «وجود» این چنین در فرسایشی مستمر به «لاوجود» تبدیل می‌شود.

این از سختیها.

اما وای به وقتی که چنین آدمی و یا چنین جماعتی، پیروز شود و موفقیتی به دست بیاورد. در این صورت، دیگر هیچ خدایی را بنده نخواهد بود و هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد.

لعنت بر شجره خبیثه خمینی که در برابر شاه، وارفته و لرزان و دست بسته و سپاسگو بودند اما همین که به قدرت رسیدند هیچ حریم و حرمتی را نگه نداشتند. قهر با شاه را نمی‌پذیرفت اما به مجاهدین که رسید به قتل عام دست زد.

حالا هم اعدامهای روزمره در خیابانها را می بینید؟ فکرش را بکنید که بچه های ایران از جراثقال چه خاطره و چه کابوسی تا سالهای سال خواهند داشت.

۵- قرآن در سوره فجر همه این حرفها را در چند آیه به سادگی توضیح داده است و می گوید:

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ
وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ

وقتی که انسان را پروردگارش به آزمایش می کشد و بالایش می برد و نعمت می دهد، انسان خودبه خودی و سر خودی که از فلسفه این آزمایش غافل است، همه این چیزها را به حساب خودش می گذارد. باد در غبغب می اندازد، خودش را ویژه می کند و می گوید که خدا مرا گرمی داشته. چنین می پندارد که خدا او را به دلایل نامعلوم، مفت و مجانی، عزیزدردانه و نورچشمی قرار داده است!

اما وای به وقتی که آن روی سکه آزمایش فرا می رسد. وقتی اوضاع بر او سخت می شود و کسب و کار و رزق و روزیش تنگ می شود، دو دستی توی سر خودش می کوبد، خودش را لجن مال می کند و می گوید: خدا مرا خوار و زار کرد و دیگر توجهی به من ندارد. اصلاً مرا دوست ندارد و مرا از یاد برده است!

درحالی که اگر آدمی فلسفه وجود و آزمایش خویشتن را از یاد نمی برد، به سادگی هم چنان که در ادامه این آیات آمده: به این نتیجه می رسید که محور و جوهر و بحث اصلی در همه این آزمایشها، مبارزه علیه فقر و مسکنت و یتیمی و مال اندوزی و بیدادگری است. مبارزه علیه همه چیزهایی که امروز به دست رژیم آخوندی در میهن اسیرمان بیداد می کند:

كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ
وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ
وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا
وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا

۶- آخر به طور خودبه خودی آدمی، خیلی مفتخور و یک جانبه گراست. می خواهد قیمت ندهد. اگر پیروزی سهل و آسان به دست بیاورد، پایش سفت می شود. اما

وای به وقتی که آن روی دیگر سکه آزمایش فرا برسد. به قول قرآن: خدا را بر یک جانب می‌پرستند. اگر برایش خیر و مثبت و منفعت داشته باشد، اطمینان و اعتمادش به خدا زیاد می‌شود (سازمان و مقاومت که جای خود دارد!!) اما اگر با ضربه یا فتنه و مسأله و مشکلی مواجه شود، به جای این که بلند شود و خود را بتکاند، به جای این که خود را به جلو پرتاب کند و در دریای مشکلات شیرجه بزند، پشت می‌کند و خسرالدنیا والاخره می‌شود. این است آن زیانکاری بزرگ. وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (الحج ۱۱)

۷- آیات آخرین همان سوره فجر را هم ببینید. قرآن، امتحانهای بنی بشر را به روشنی جمع می‌زند. در روزی که عمر این دنیای ما به سر می‌آید، در روز بازپسین و روز حساب: یکی رهسپار جهنم می‌شود و دیگری به بهشت پر می‌گشاید و جاودانه می‌شود.

- یکی حسرت‌زده و زیانکار آرزو می‌کند که کاش در زندگی خود دستمایه و سرمایه‌یی از صدق و فدا برای امروز فرستاده بود. ... دیگری، در صف انسانهای یگانه‌شده و عاری از تناقض، که در آزمایش زندگی رستگار شده‌اند، این پیام را دریافت می‌کند:

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ. ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً. فَادْخُلِي فِي عِبَادِي. وَادْخُلِي جَنَّتِي.

۸ - ۲۶ سال پیش در سال ۶۰، نمی‌دانم که هر یک از شما چند سال داشتید. اما برای اطلاعات خلی لازم می‌بینم که بدانید: خمینی در اردیبهشت سال ۶۰، چهل روز قبل از ۳۰ خرداد خطاب به مجاهدین گفت: «من اگر در هزار احتمال، یک احتمال می‌دادم که شما دست بردارید از آن کارهایی که می‌خواهید انجام بدهید، حاضر بودم با شما تفاهم کنم...».

داستان این بود که پس از تظاهرات بزرگ مادران در تهران برای اعتراض به سرکوب و کشتار فرزندانشان که رژیم را لرزاند، خمینی که خودش را برای یکپایه کردن رژیمش آماده می‌کرد تا خفقان و سرکوب بدون شکاف را حاکم

کند، ادعا می‌کرد که اینها (یعنی مجاهدین) توطئه می‌کنند و سلاح دارند و چه‌ها و چه‌ها و کذا و کذا... متقابلاً، ما در نشریه مجاهد که آن زمان بیش از ۶۰۰ هزار تیراژ داشت، در یک موضعگیری مشروح، به‌طور رسمی و محترمانه حرفهای او را که عیناً مشابه همین یاوه‌ها و دروغهای کنونی رژیم بود، با توضیحات کافی رد کردیم و نوشتیم که خواهان خشونت و خونریزی نبوده و نیستیم و در عین این که به قانون اساسی تو رأی نداده‌ایم و با آن مخالفیم، اما سلاح نمی‌کشیم و به همین قانون التزام داریم، لکن از حقوق و آزادیهای دموکراتیک مردمان که محصول انقلاب ضدسلطنتی است نمی‌توانیم صرفنظر کنیم و به نوع جدیدی از استبداد و انحصارطلبی تن بدهیم. اگر هم مشکل تو سلاحهای ماست که از زمان شاه و از زمان سقوط او به‌جا مانده، اعلام کردیم که دفاترمان غیرمسلح است. وانگهی به‌رغم این همه کشته و شکنجه شده، حتی یک گلوله هم شلیک نکردیم. باین همه بگذار همراه با هوادارانمان نزد شخص خودت بیاییم و حرفهایمان را بزنیم. خواستهای خلقمان را بگوییم و تمامی سلاحهایمان را هم به تو می‌دهیم. آن‌چنان که مردم ایران در همان زمان دیدند و شنیدند، یکی دو روز بعد خمینی که تصمیمش را برای یکپایه کردن رژیم و سرکوب همه نیروهای مخالف گرفته بود، در رادیو و تلویزیون رژیم همین جواب را که یادآوری کردم به ما داد و اضافه کرد که لازم نیست شما این‌طوری که می‌گویید پیش من بیایید «من می‌آیم خدمتتان»!!

شیطان پلید و مجسم که دستور قتل‌عام مجاهدین را داد، چه خوب مجاهدین را شناخته بود که در هزار احتمال یک احتمال هم برای تفاهم با خواستههای شیطانی او ندارند!

پس این که خمینی گفت «در هزار احتمال، یک احتمال» هم برای کوتاه‌آمدن مجاهدین از آزادی و اصول آرمانیشان نمی‌بیند، همان برگ سرفرازی و سرمایه تاریخی و اخروی مجاهدین است. به شرط این که مثل ۲۶ سال گذشته بتوانیم قیمت حفظ و نگهداری چنین سرمایه‌یی را بدهیم.

۹- حالا می‌خواهم کلید و رمز و راز مقابله با شیطان را با شما، در میان بگذارم.

گوش کنید این سلاحی است که در جهان سلاحی بالاتر از آن نیست. هیچ وقت هم هیچ کس نمی تواند آن را از یک مجاهد خلق بگیرد. از سوره الاسراء می خوانم. مکالمه خدا با شیطان سرکش است.

فقط یادتان باشد که انسان و شیطان ضد همدیگرند. ضدانسان و ضدبشر ترجمه تحت الفظی کلمه شیطان است:

وَاسْتَفْزَزَ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلَبَ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجَلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَهُمْ وَمَا يَعْدهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا
إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا

خدا به اخراج شیطان که به هژمونی انسان تن نمی داد، حکم کرد. شیطان به خط و نشان کشیدن برای انهدام نسل انسان پرداخت و به خدا گفت: این قدر به این انسانی که ساخته یی نناز، اگر تا روز قیامت به من مهلت بدهی جز تعداد اندکی، کنترل همه آنها را به دست می گیرم.

خدا که می دانست چه گوهری در وجود انسان به ودیعه گذاشته، گفت:

- گمشو و ما را اینقدر از ضعفهای انسان نترسان، جزای تو و پیروانت به تمام و کمال در جهنم داده خواهد شد.

- وانگهی مهلت تو تا روز قیامت نیست، بلکه تا وقتی است معلوم و معین (لابد تا وقتی که جامعه یی یگانه و عاری از ستم و زنجیر و بهره کشی تأسیس شود و هیچ زمینه و مبنای مادی برای عملکردهای ضدانسانی و هیچ شکافی برای انگیزشهای شیطانی وجود نداشته باشد).

- مهمتر این که: هر که را می توانی بلغزان و منحرف کن با صدایت و حرفهایت (و سایتیهای و رادیو تلویزیونیهای و رسانه های و برچسبها و یاوها و اکاذیب و مجعولات) تهاجم کن، بتاز بر آنها با سواره نظام و با پیاده نظامت، و مشارکت کن با آنها در اموال و اولاد، و هر چه می خواهی فریب و وعده بده، هر چند که همه وعده های سراب و پوشالی است.

- اما بدان، که قانون آفرینش و آنچه من مقرر کرده ام، این است که در مورد آنکس که بنده من است (عبادی یعنی بندگان مختص من) هیچ غلطی نمی توانی

بکنی، هیچ تسلط و سلطه‌یی بر آنها نخواهی یافت چون خدا پشت و پناه آنها و برای آنها کفایت است.

- بله شیطان در کارکردهای اخص انسانی، در نقطه صدق و فدا، ورود ممنوع است. این مرز سرخ ورود شیطان و همه نیروهای اهریمنی را خود خدا گذاشته و در آن هیچ خدشه و شکافی نیست. این‌جا که همان جوهره انسانی است، نمی‌تواند وارد شود. این‌جا خدا ایستاده است و به بنده‌اش می‌گوید: نترس، دستت را به من بده و به من تکیه کن. الله الله...

شب‌ی در آستانه جنگ و بمباران به صحرای اشرف بیرون شده بر آسمان پرستاره‌اش خیره ماند: همه جایش نوشته بود: الله الله... (وام از سهل تستری)

ای زدردت خستگان را بوی درمان آمده

یاد تو مر عاشقان را راحت جان آمده

صدهزاران عاشق سرگشته بینم پُر امید

در بیابان غمت الله گویان آمده

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

۱۰- اکنون بگویند چه کسی جز گمراهان و گمگشتگان از رحمت پروردگارش نومید می‌شود؟

وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ

و چه کسی جز آخوندهای شیطان‌صفت و ضدبشر این چنین مردمان را مُعَذِّب و غمبار و نومید می‌خواهد؟

پس بگو به بندگانم که بر نفس خویش اسراف ورزیده‌اند که از رحمت خدا نومید نشوند، همانا که خدا تمامی گناهان را می‌بخشاید، او بخشاینده و مهربان است.

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

«بنده گنهکار پریشان روزگار، دست انابت به امید اجابت به‌درگاه حق، جل و علا، بردارد

ایزد تعالی در او نظر نکند

بازش بخواند، باز اعراض کند
سیم بارش به تضرع و زاری بخواند
حق سبحانه و تعالی فرماید: یا ملائکتی قد استحیت من عبدی ولیس له غیری
فقد غفرت له.

دعوتش را اجابت کردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

گرم بین و لطف خداوندگار

گنه بنده کرده است و او شرمسار

عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت مُعترف که: ماعبدناک حق عبادتک

واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب، که ماعرفناک حق معرفتک

گر کسی وصف او زمن پرسد بیدل از بی نشان چه گوید باز

عاشقان کشتگان معشوقند برنیاید زکشتگان آواز»

(گلستان)

قربانتان – برادر تان مسعود

جنگ یا صلح با فاشیسم مذهبی؟

پیام به مردم ایران و جوانان مبارز و مجاهد درمیهن اسیر
تبریک و تهنیت به اشرف قهرمان و مقاومت ایران

مسعود رجوی - ۷ آبان ۱۳۸۶

سلام و تبریک و آفرین بر آنها که در مجاهدتی بی‌همتا، در مبارزه‌ی بغرنج و جانفرسا، در برابر تسلیحات کشتار جمعی و تروریسم افسارگسیخته فاشیسم مذهبی و در برابر اشغالگری خرنده و درنده آن در عراق، سینه سپر کردند و سد بستند. برملا کردند، به‌کرسی نشاندند و به‌ثبیت دادند. با تحمل فشار و بها و فدای بسیار، که پایداری پرشکوه پنج ساله در اشرف، نمونه آن است.

اگر مجاهدین و ارتش آزادی از ۲۰ سال پیش در کنار مرزهای میهن در خاک عراق صف نبسته بودند، اگر شیرزنان و کوهمردان اشرف از ۵ سال پیش عزم صبر و پایداری نکرده بودند،

اگر بیش از ۸۰ سلسله افشاگری و روشنگریهای وقفه‌ناپذیر بین‌المللی درباره تسلیحات کشتار جمعی این رژیم نبود، اگر شورای ملی مقاومت ایران، به‌رغم همه فشارها، بر مواضع اصولی خود علیه استبداد مذهبی پای نمی‌فشرد،

اگر رئیس‌جمهور برگزیده این شورا از ۴ سال پیش، در شرایطی که احدی را یارای آن نبود، بر خطر دخالتها و جنایتهای رژیم آخوندی در عراق، فراتر از خطر اتمی انگشت نمی‌گذاشت،

اگر حدود ۳۷۰۰ فقره دخالتها و جنایتهای این رژیم در عراق طی ۴ سال گذشته برملا نمی‌شد (از لیست ۳۲ هزار مزدور گرفته تا ۵۳ مؤسسه خیریه پوششی رژیم و از لیست ۸۳۳۱ عراقی که توسط نیروی قدس برای ترور شناسایی شدند تا ۶۹۲ نفر از اعضای شبکه‌های ترور نیروی قدس و وزارت اطلاعات رژیم و لیست

۴۹۷ نمایندگی ولی فقیه در عراق و ۵۳ مقام ارشدی که رژیم ایران در دولت عراق کاشته است)، به راستی وضعیت چگونه بود؟

شیخکان سرکنگبین هسته‌یی را با عراق سرکشیده و لابد اکنون در شاخ آفریقا مستقر بودند و با بمب اتمی شاخ و شانه می‌کشیدند. مهمتر این که تسمه‌های ستم شیخی بر گردن مردم ایران محکم می‌شد و چشم‌انداز سرنگونی روشن نبود.

خوشا مجاهدینی که تا امروز به عهدشان وفا کرده‌اند و بی سلاح، بیشتر و بیشتر با این رژیم اهریمنی چنگ در چنگ شدند و جنگیدند. آری، اشرف ایستاد و جهانی به ایستادگی برخاست.

XXXX

هم‌چنان که رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت ایران گفته است، اذعان ایالات متحده به نقش و عملکرد ارگانهای سرکوبگر و کشتارگر رژیم آخوندی، هرچند با تأخیر طولانی صورت گرفت، اما «یک گواهی آشکار و مقدمه ضروری برای تغییر دموکراتیک در ایران و به‌زیرکشیدن فاشیسم مذهبی توسط مردم ایران است».

ثبت‌نام وزارت دفاع، سپاه پاسداران، نیروی تروریستی قدس و سرکردگان و بانکهای پشتیبان و تأمین‌کننده آنها در لیست «اشاعه تسلیحات کشتار جمعی هسته‌یی» و در لیست موجودیتهای «تروریسم جهانی که به‌طور ویژه نامگذاری شده‌اند»، یک نقطه چرخش سیاسی و استراتژیک در فاصله‌گرفتن ایالات متحده از فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران و مرزبندی با آن است. با آثاری فراتر از قطعنامه‌های شورای امنیت که در مثل یک «پرل هاربر» سیاسی را در چرخش آمریکا در جنگ جهانی دوم در برابر فاشیسم هیتلری تداعی می‌کند.

بسیاری آن را «شدیدترین» و «سخت‌ترین» اقدامی می‌دانند که آمریکا از ۱۹۷۹ علیه رژیم ایران انجام داده است.

به اعتراف رژیم آخوندی آن‌چنان که از بیانیه نمایندگی دائمی آن در ملل متحد پیداست: «دولت آمریکا با اقدامات مزبور علیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروها و نهادهای دفاعی» در واقع تمامی رژیم را هدف گرفته است.

برخی تحلیلگران گفتند از آن‌جا که «سپاه، امپراتوری اقتصادی دارد و میزان

نفوذ اقتصادی آن را در ایران، تنها می‌توان با شرکت نفت یا آستان قدس رضوی مقایسه کرد و موضوع دست‌داشتن سپاه در پرونده اتمی هم مطرح است، به همین جهت مجازات سپاه به معنی اعلان جنگ برضد رژیم ایران در تمامیت آن می‌باشد» (الجزیره- ۴ آبان).

مردم ایران، همانها که از قرار گرفتن مجاهدان آزادی و مقاومت برحق این ملت در لیست تروریستی، تلخکام بودند، همانها که از بمباران و خلع سلاح رزم‌آوران آزادی برانگیخته بودند، همانها که هر روز پاسداران ارتجاع را در سرکوب و در اعدامهای خیابانی به چشم می‌بینند، شادمان شدند، بر چهره‌هایشان لبخند نشست و تبریک گفتند. رزم‌آوران آزادی سراشیب انحلال و سرنگونی هیولای ولایت را جشن گرفتند. همانها که در این سالیان قیمت را به تمام و کمال پرداختند و بر سرنگونی نظام اهریمنی استوار ماندند.

××××

رژیم پاسدارانشان آخوندی با میلیتاریسم عمامه‌پیچی که سرپای وجودش، از هیأت دولت تا مؤسسات اقتصادی را در برگرفته است، ضربه به‌غایت سنگینی دریافت نمود. نگرانی و دلهره و ترس و ریزش سرپای رژیم را فراگرفته است و جراحیهای بزرگی در پیش دارد.

این ضربه از پایان قطعی دوران مماشات و استمالت و از آغاز دوران تغییر سیاست، خبر می‌دهد. سیاستی که به جد عمر رژیم آخوندها را طولانی کرد.

سیاست مهار و تغییر رفتار این رژیم نیز شکست خورده و اکنون مبنای لازم برای سیاست تغییر این رژیم قرون‌وسطایی و ضدانسانی فراهم شده است.

سیاست تغییر رژیم اما، لاجرم در بلوغ خود، خواه‌وناخواه، به برداشتن موانع و راهبندها از پیش پای مقاومت مردم ایران و به راه‌حل سوم راه می‌برد. راهبندهایی که به‌عمد برای «تضمین امنیت» و «ابراز حسن‌نیت» و ممانعت از سرنگونی استبداد مذهبی ایجاد شده است.

گفته‌ایم و تکرار می‌کنیم که تغییر و سرنگون کردن فاشیسم مذهبی، در آینده نیز مانند گذشته، به‌پای هیچ‌کس جز مردم و مقاومت ایران نوشته نشده است.

حتی وقوع جنگ و حمله هوایی به مراکز پاسداران و سایتهای اتمی رژیم، این معادله را تغییر نمی‌دهد. یعنی که در هر حال، سرنگونی و تغییر دموکراتیک در ایران، منحصرأ در ظرفیت و صلاحیت و توانمندی مردم و مقاومت ایران است. کافی است ممنوعیتها و محدودیتهای این مقاومت که به درخواست آخوندها برقرار شده، برداشته شود.

در عین حال خاطرنشان می‌کنیم که امروز صورت مسأله، باز هم سیاست تغییر رژیم و بلوغ آن است و نه چیز دیگر. برخی ساده‌لوحانه گمان می‌کنند تهدید جامعه بین‌المللی، «جنگ» با این رژیم است. اما بنابر سه دهه تجربه، ما قاطعانه برآنیم که تهدید واقعی در رابطه با این رژیم، «نه جنگ» است. یعنی که نگرانی عمده، پیوسته در صلح و سازش با رژیمی است که بالمآل جنگ را در تقدیر دارد و روزی آن را برای جامعه بین‌المللی اجتناب‌ناپذیر می‌کند. رژیم جنگ‌افروزی که بی‌دریغ ساز و برگ و اسباب جنگ تدارک می‌بیند. زیرا بقای خود را تنها در «توسعه» و جنگ و بحران و سلاح اتمی می‌بیند. فاشیسم مذهبی از این جهت روی دست فاشیسم هیتلری بلند شده است. صلح و سازش با فاشیسم هیتلری به جنگ جهانی دوم راه برد. باشد که با به رسمیت شناختن حقوق انکارناپذیر مردم و مقاومت ایران از آن چه رئیس‌جمهور آمریکا آن را جنگ جهانی سوم توصیف کرده، ممانعت شود.

××××

رژیم آخوندی از دو دهه پیش همزمان با جنگ در کویت در سال ۱۳۶۹ در شرایطی که یکسال قبل از آن خمینی هم مرده بود، به «دردانه» کشورهای غربی تبدیل شد. رفسنجانی و خاتمی با سیاست درهای باز و حراج اقتصادی و با وعده میانه‌روی و اصلاحات سیاسی ۱۶ سال را از سر گذراندند و از جنگهای کویت و افغانستان و عراق و از مماشات و استمالات بهره‌ها بردند. اما افعی ولایت کبوتری نزیاید. به عکس خود را در پاسدار احمدی‌نژاد یکپایه و یکسویه کرد. احمدی‌نژاد شاخص میلیتاریسم یکدست و بدون شکاف رژیمی است که سپاه پاسداران چکیده آنست.

در موضعگیری مریم، از سپاه پاسداران به عنوان «ستون فقرات، پشتوانه و حافظ نظام ولایت فقیه» یاد شده است. بگذارید به خاطر اهمیت موضوع و برای روشن شدن مسیر آینده، به گذشته بنگریم:

XXXX

۲۵ سال پیش در جمعبندی نخستین سال مقاومت گفته بودیم که «رژیم خمینی را یک دیکتاتوری ضدبشری و دجال می‌شناسیم». یک «دیکتاتوری نظامی- پلیسی» مبتنی و متکی بر سپاه پاسداران ارتجاع.

از این پیشتر، در روز ۴ اسفند سال ۱۳۵۷، یعنی ۱۲ روز پس از پیروزی انقلاب ضدسلطنتی، در نخستین موضعگیری در دانشگاه تهران، اعلام کردیم که این «پاسداران»، نهایتاً «شکارچی» انقلاب و انقلابیون و جامعه ما خواهند شد. در آن ایام هنوز «پاسدار» و سپاه پاسداران رسمیت پیدا نکرده بود، اما خواندن دست خمینی هم کار مشکلی نبود و روشن بود که انحصارطلبی عبا و عمامه و دیکتاتوری دینی، به چنین ابزار و تکیه‌گاهی نیاز دارد. بعدها خمینی گفت «اگر سپاه نبود، کشور هم نبود».

در بهمن ۱۳۷۷ نیز وقتی که آخوند خاتمی در مسند ریاست جمهوری ارتجاع دم از اصلاحات می‌زد و دود و دم اصلاحات میان‌تهی، بسیاری چشمها را نابینا و بسیاری گوشها را کر کرده بود، در سالگرد انقلاب ضدسلطنتی، باز هم گفتیم که: «دیکتاتوری ولایت فقیه یک دیکتاتوری نظامی- پلیسی است. سپاه پاسداران ابزار حفظ نظام ولایت فقیه است و این رژیم عمدتاً به آن متکی است. سپاه ارگان محوری اعمال قهر و سرکوب نظامی است. اما دینامیسم و موتور محرک سپاه یعنی روح حاکم بر آن، صدور ارتجاع و جنگ‌طلبی مبتنی بر نظریه ولایت جهانشمول است».

عمله ولایت از قبیل محمدجواد لاریجانی در همین راستا نوشته بودند: «ولایت فقیه واقعی در ایران مستقر است. این ولایت مسئول جهان اسلام است... و یکی از اهداف آن توسعه می‌باشد».

XXXX

عراق به خاطر جغرافیای سیاسی در همسایگی ایران، از آغاز نخستین طعمه «توسعه» و صدور ارتجاع بود. خمینی جنگ با عراق را «موجب بزرگ الهی» اعلام کرد. در جریان جنگ ۸ ساله سپاه پاسداران به نیرویی با سلاح سنگین و قدرت دریایی و هوایی و موشکی تبدیل شد. اما پس از جنگ نیز در سرکوب داخلی و در تظاهرات و خیزش شهرها، در هرکجا، از مشهد تا قزوین و شیراز و اسلامشهر، حاضر به یراق بود. نیرویی که از طریق قرارگاههای مختلف خود شهرها را کنترل می‌کند و با برگزاری انواع و اقسام مانورهای شهری سعی در کنترل فضای اجتماعی دارد تا مهار از دست نرود. به همین خاطر خاتمی در زمان ریاست جمهوری می‌گفت: «سپاه باید باشد و هست، با همه وجود به سپاه عزیزمان افتخار می‌کنیم، سپاه نیروی آرمانی انقلاب ما و بدون تردید آرمانی‌ترین نیروی مسلح عالم است» (اردیبهشت ۱۳۷۷).

در همین زمان پاسدار رحیم صفوی، سرکرده سپاه، درباره مخالفان نظام به صراحت می‌گفت: «بعضیها را باید گردن بزنیم، بعضیها را زبانشان را قطع می‌کنیم».

XXXX

واقعیت چه بود؟

برای اطلاع نسل جدید و جوانان مبارز و مجاهد میهن، قسمت دیگری از آنچه را در پیام بهمن ۱۳۷۷ به استحضار رساندم، نقل و خلاصه می‌کنم: رژیم خمینی به خاطر طینت ارتجاعی خود و به خاطر این که نمی‌توانست در هیچ یک از الگوهای توسعه اقتصادی- اجتماعی، روبه جلو حرکت کند؛ الگوی خاص خود را، که بر استراتژی «حفظ نظام» با «بسط» و توسعه طلبی خارجی بنا شده است، در پیش گرفت. خمینی و رفسنجانی و خامنه‌ای و خاتمی و... برای هشت سال چنین می‌پنداشتند که با بلعیدن عراق، میخ حاکمیت و تثبیت رژیم خود را در این منطقه از جهان خواهند کوبید. به خصوص که جنگ، بهترین سرپوش برای اختناق و هم‌چنین ضامن مهار مشکلات درونی رژیم هم بود. اما مقاومت ایران در برابر آن جنگ ضدمیهنی سینه‌سپر کرد و با شعار صلح که

در آن روزگار قیمتی بس سنگین می‌طلبید، طلسم جنگ را درهم شکست و سرانجام ارتش آزادیبخش ملی، به‌عنوان عامل تعیین‌کننده داخلی و ایرانی، در تنور جنگی خمینی را گل گرفت و جام زهر «آتش‌بس تحمیلی» را به‌حلقوم او ریخت.

جنگ ضدمیهنی در طرف ایران ۱ میلیون کشته و ۲ میلیون معلول و مجروح و ۴ میلیون آواره و بیش از هزارمیلیارد دلار خسارت بر جای گذاشت. اگر می‌وزیر آموزش و پرورش رژیم، در سال ۶۷ اعلام کرد که یک قلم، ۴۵۰ هزار دانش‌آموز به جبهه‌ها فرستاده شدند. این دانش‌آموزان در تاکتیک «حمله با امواج انسانی» به‌عنوان «سربازان یکبارمصرف» مورد استفاده قرار گرفتند. اصطلاح «سرباز یکبارمصرف» تکیه‌کلام پاسدار محسن رضایی، سرکرده سپاه پاسداران در آن روزگار بود.

این از ده سال اول حکومت آخوندها و استراتژی حفظ رژیم از طریق «بسط» بود. اما در آتش‌بس تحمیلی، کشتی خط امام به گل نشست. خمینی مُرد، خامنه‌ای به ولایت و رفسنجانی به ریاست رسید. رفسنجانی خطامامی به اقتضای زمان، یکشبه لباس تعدیل و اعتدال به‌تن کرد. همه کسانی که در روزگار خاتمی برای اصلاحات او سر و دست می‌شکستند، آن روز هم در برابر خط تعدیل و اعتدال رفسنجانی، قرار و آرام از کف دادند و در دل قندها آب نمودند. آبها در هاون کوبیدند. از سر بغض و کین نسبت به‌مقاومت ایران از هیچ رذیلت و شناعتی فروگذار نکردند. آخر مقاومت ایران تنها طرفی بود که بقایای خمینی را رژیمی با همان هویت و با همان ماهیت می‌شناخت.

در آن روزگار، رفسنجانی، در هرسفری به شهرستانها و مراکز استانها مدعی افتتاح صدها و حتی چندهزار طرح و پروژه عمرانی می‌شد. در زمینه سیاسی می‌گفت که ایران آزادترین کشور دنیاست و «با سرعت اعجاب‌انگیزی به‌سوی تمدن عظیم اسلامی حرکت می‌کند. در زمینه اقتصادی هم می‌گفت که مشکل ما، مشکل ارزانی است!» (بهمن ۱۳۷۴).

در حقیقت رفسنجانی بر شعله‌های جنگ کویت موج‌سواری می‌کرد. والا بدون

اشغال کویت توسط دولت سابق عراق و بدون جنگ کویت و قضایای بعد از آن در ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰، این همان رفسنجانی بود که خودش در بحبوحه جنگ ۸ ساله می‌گفت: «ما هیچ راهی جز ادامه جنگ نداریم. اگر بخواهیم در این زمینه سازش کنیم... در هر صورت باید جای خود را به دیگران بدهیم» (کیهان - ۴ تیر ۶۴). اما وقتی که خاتمی روی کار آمد، مطبوعات و مقامات رژیم، استراتژی تعدیل و «تمدن عظیم» رفسنجانی را «استراتژی پفک نمکی» نامگذاری کردند. سالهای ریاست او را «دوره بخوربخور» خواندند و در باره ضربه‌یی که به اقتصاد ایران زده بود نوشتند که «این ضربه از خود جنگ کمتر نیست» (روزنامه سلام - ۲۳ تیر ۷۷). چرا که «سیاست درهای باز ۵۰ میلیارد دلار بدهی» به‌ارمغان آورده بود (مجله صنعت حمل و نقل - آذر ۱۳۷۶).

××××

پس از رفسنجانی نوبت به خاتمی رسید که دوره خودش را «دوران تثبیت نظام» می‌نامید. آخوند خطامامی دواشه‌یی که وزیر تبلیغات جنگی خمینی بود، به یکباره «چرخش مداری» پیشه کرد. تا دیروز می‌گفت «وقتی استراتژی امنیت ملی جمهوری اسلامی را تدوین می‌کنیم... باید به بسط نگاه کنیم». اما اکنون طرفدار «گفتگوی تمدنها» شده بود. به اقتضای همین استراتژی، خاتمی تا بخواهید، تغییر رنگ و تغییر چهره داد تا بتواند خود را به اقتصاد و سیاست جهانی متصل سازد و از «امدادهای غیبی» بیشتر استفاده کند. خودش صریحاً می‌گفت: «نوی دنیا بالاخره آدم بخواهد این امکانات را استفاده بکند، باید چهره مناسب‌تری داشته باشد» (۱۹ آذر ۷۷). درعین حال ولایت فقیه را «اراده برتر منتسب به وحی» توصیف می‌کرد و هرگونه تغییر در قانون اساسی ولایت فقیه را «خیانت» می‌دانست.

خبرگزاری فرانسه گزارش کرد «یکی از اولین کارهای خاتمی، رئیس‌جمهور ایران، پس از این که در سال ۱۹۹۷ انتخاب گردید، این بوده که از دولتهای غربی خواست تا حرکت‌های مرتبط با مجاهدین را در کشورهاشان ممنوع سازند» (۹ بهمن ۷۷).

همزمان خبرگزاریها گزارش کردند اولین چیزی که خاتمی در نخستین ملاقات خود با مقامهای اردنی درخواست نموده، محکوم کردن و محدود کردن مجاهدین بوده است.

در چارچوب استراتژی «گفتگوی تمدنها»، هدف اعلام شده خاتمی از روز اول این بود که با شعار اصلاحات، «معاندان را به مخالفان وفادار و مخالفان را به دوستداران نظام تبدیل» کند. منتهی به مجاهدین که می‌رسید از راه‌رسیده به بمباران قرارگاه‌هایشان در ۷ مهر ۱۳۷۶ مبادرت کرد. در پایان دوره اول ریاست جمهوری خاتمی نیز در ۲۹ فروردین ۱۳۸۰ رژیم آخوندی ۷۷ موشک برای کشتار جمعی مجاهدین روانه قرارگاه‌های آنها کرد. چرا که خاتمی و دیگر سردمداران رژیم به خوبی و عاری از هر گونه ابهام، می‌دانستند تنها نیرویی که قادر است بند از بند رژیمشان بگسلد مجاهدین هستند.

XXXX

خواست خاتمی، همان خواست مستمر خمینی و خامنه‌ای و رفسنجانی و ولایتی و میرحسین موسوی (نخست‌وزیر خمینی) و خرازی بود که ۲۷ سال است بلاوقفه و در هر مناسبتی تکرار می‌شود. رژیم آخوندی تا بن استخوان خط قرمز بقا و سرنوشت خود را دریافته است.

از روزی که موسوی استرداد رایندگان هواپیمای کویتی را مشروط به استردادمان از فرانسه می‌کرد (لوموند- ۲۳ آذر ۶۳) تا قضایای ایران گیت که محکوم کردن مجاهدین و مقاومت ایران به صورت یک شرط مکتوب برای آن معاملات و روابط پنهانی درآمد. از روزی که خامنه‌ای به عنوان رئیس جمهور رژیم، شرط عادی سازی روابط با فرانسه را «پناه‌دادن به تروریست‌ها» اعلام می‌کرد (۱۱ اردیبهشت ۶۴) تا روزی که موسوی در کمال استیصال می‌گفت «هر روز در صحنه بین‌المللی از سوی این گروهک‌های وابسته برای ما مسأله‌یی آفریده می‌شده» (اول مرداد ۶۴).

از رفسنجانی که سر میز ضیافت رسمی شام در ژاپن (در ابتدای سال ۶۴) تا ولایتی که برای معامله با اتحادیه اروپا و تروئیکا شرط محکوم کردن مقاومت ایران را می‌گذاشت؛ از درخواستهای مکرر میرحسین موسوی از هیأت‌های خارجی

پس از عملیات فروغ جاویدان تا درخواستهای رسمی و مکرر استرداد از عراق توسط خامنه‌ای و رفسنجانی و فرستادگانشان به این کشور (در دیماه ۶۹ و خرداد ۷۴)؛ و از شرط خاتمی و خرازی با آمریکا و انگلیس درباره تروریست خواندن مجاهدین (مهر ۷۶) تا معامله درباره سلمان رشدی به شرط محکوم کردن مقاومت ایران. بگذریم که وقتی اعمال فشارهای سیاسی مؤثر واقع نمی‌شد، آن وقت نوبت به بمباران و شلیک موشکهای اسکادب و توپهای غول‌پیکر ۳۲۰ میلیمتری و رشته‌یی بی‌پایان از عملیات تروریستی می‌رسید که پهنه آن از پاریس تا کراچی و از ژنو تا استانبول و از رم تا بغداد گسترده بود و تازه همه اینها علاوه بر قتل عام زندانیان سیاسی و دهها هزار اعدام دیگر است. با این همه خامنه‌ای به خاتمی هشدار می‌داد مبادا «زاویه»یی باز کنید، «که به فنای همه چیز» منتهی شود. در جلسه غیرعلنی مجلس ارتجاع در تاریخ ۱۱ آذر ۷۶، با حضور وزیر اطلاعات در مورد منتظری و غائله‌یی که علیه او به راه انداخته بودند، حرف این بود که «اگر آقای منتظری رهبر می‌شد، والله‌العظیم، ظرف دوماه مملکت را دودستی تقدیم منافقین می‌کرد کمالین که خود امام هم فرمودند». مشکینی در اسفند ۷۶ در نماز جمعه قم به باندهای رقیب صراحتاً هشدار می‌داد که «شما می‌گویید برویم رئیس منافقین را بیاوریم این جا و ولایت امر را به دستش بدهیم؟» (مشکینی- ۱۹ اسفند ۷۶).

×××

اما خاتمی در دور دوم ریاست‌جمهوریش، همراه با شعله‌های جنگ در افغانستان و به خصوص شعله‌های جنگ اخیر در عراق می‌رقصید. رژیم آخوندی در این اثنا متقاضی بمباران قرارگاههای مجاهدین شد. در خاتمه بمبارانها، یک موافقتنامه جامع آتش‌بس بین نیروهای آمریکایی با مجاهدین و ارتش آزادیبخش ملی ایران به امضا رسید. خاتمی برنتابید. به شدت برآشفته و خواستار نقض موافقتنامه آتش‌بس و خلع سلاح و تجدید بمباران مجاهدین شد. حتی پس از گردآوری تسلیحات ارتش آزادیبخش نیز در کنفرانس مطبوعاتی خود در بیروت اعلام کرد: «ما انتظار داشتیم که از سوی آمریکا حمله‌یی علیه

این گروه که مخوفترین و بدترین تروریسم را مرتکب شده است، صورت گیرد. طوری که صداقت آمریکا را در ادعایش نشان دهد» (۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۲). ماه بعد هم آخوند خاتمی در بحبوحه شبه کودتای ۱۷ ژوئن در فرانسه علیه مقاومت ایران با کین توزی بی‌مانند، خواهان استرداد و مجازات رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت شد.

چنین بود که آخوند یونسی، وزیر اطلاعات خاتمی، در مهرماه سال ۸۲ رژیم ایران را «برنده نهایی جنگ» در افغانستان و عراق اعلام کرد و گفت: «اگر شرایط به همین منوال باشد آمریکاییها یا باید هزینه بیشتری را برای این حضورشان بپردازند یا این کشور را ترک کنند». او «بازی عراق را بازی پیچیده‌یی دانست که نظام جمهوری اسلامی در آن به پیروزی بی‌حد و حصری دست یافت، به‌نحوی که برخی از کشورها با حسرت به آن نگاه می‌کنند. وی از سرنوشت گروه مجاهدین در عراق به‌عنوان یک پیروزی برای جمهوری اسلامی یاد کرد» (رادیو فردا- ۱۰ مهر ۱۳۸۲).

«وزیر اطلاعات با تشریح موفقیت‌های ایران در منطقه و جهان، شکست گروهک منافقین در عراق را موفقیتی مهم برای جمهوری اسلامی ایران دانست و گفت شکست منافقین در عرصه بین‌المللی و تروریست‌شناختن این گروهک در جهان، حاصل تلاش جمهوری اسلامی ایران در زمینه دیپلوماسی و روابط بین‌المللی است». وی هم‌چنین افزود: «آمریکا بالاخره باید عراق را با خفت و خواری ترک کند...» (تلویزیون رژیم- ۹ مهر ۱۳۸۲). ۴ سال بعد، پاسدار احمدی‌نژاد، جمله آخوند یونسی را تکمیل و تصریح کرد که آمریکا باید برود تا رژیم جای آن را پر کند!

××××

دعوا بر سر چیست؟

در هر دعوایی، سؤال مقدر این است که دعوا بر سر چیست؟ وقتی که موضوع اصلی دعوا مشخص بشود می‌توان حق و باطل را از یکدیگر تمیز داد، می‌توان موضع گرفت و می‌توان حول اصل موضوع، اصحاب دعوا را دسته‌بندی نمود و

گردو خاکها را فرو خواباند. والا هر کسی حرف خودش را می‌زند و در صحنه‌یی که پر از جیغ و داد و گردوغبار است گیج و گم می‌شویم. پس باید دید دعوی ما با رژیم خمینی بر سر چیست؟ آن‌گاه خواهیم توانست همه مدعیان و گروه‌ها و عناصر سیاسی را حول دعوی اصلی شناسایی و طیف‌بندی کنیم والا در قیل و قال آنها گم و گیج خواهیم شد.

دعوی اصلی مردم ایران با رژیم خمینی از روز اول برسر این بوده و هست که حاکمیت ملت و رأی مردم، یا ولایت فقیه و حاکمیت آخوندی؟ خمینی و دارودسته‌اش از فردای انقلاب ضدسلطنتی، طرفدار حاکمیت آخوندهای نوع خودشان بر مقدرات و سرنوشت ملت ایران بوده‌اند. متقابلاً ما گفته‌ایم و می‌گوییم که حاکمیت حق ملت است. هر کس هم که طرفدار آزادی و دموکراسی است ضرورتاً باید طرفدار سرنگونی رژیم ولایت فقیه و دورانداختن قانون اساسی ولایت فقیه و مدافع حق حاکمیت مردم ایران باشد. صرف‌نظر از پایه‌های نظری حکومت و فقاقت در قرآن و تشیع انقلابی که در مضمون و محتوا و ماهیت به تمام و کمال رودرروی یاهوها و مجعولات ارتجاعی دارودسته خمینی قرار دارد، کافی است یادآوری کنیم که حضرت علی فقط وقتی زمام امور را به‌دست گرفت که جمهور مردم به‌مدت یک هفته اصرار ورزیدند و یک به یک با او بیعت کردند. یعنی رأی آزاد و مستقیم خود را ابراز کردند.

××××

حال اگر انتخاب و رأی عمومی را پایه و مایه مشروعیت سیاسی بدانیم، درست در نقطه مقابل حاکمیت آخوندها و رژیم ولایت فقیه، به حاکمیت مردم و رأی مردم تن داده‌ایم. این اصل دعوی ما با خمینی و رژیم او از روز اول است. اکنون می‌توان همه مدعیان و افراد و نیروهای سیاسی را حول اصل موضوع دسته‌بندی نمود. این‌جاست که در نخستین تقسیم‌بندی، بین رژیم و ضد رژیم، مرزبندی می‌شود و خط قرمز کشیده می‌شود. در یک طرف همه کسانی قرار می‌گیرند که طرفدار حاکمیت مردم و برچیدن بساط استبداد و فاشیسم مذهبی هستند. در طرف دیگر کلیه کسانی قرار می‌گیرند که به‌نحوی از انحاء، مستقیم

یا غیرمستقیم، و با انواع و اقسام توجیهات، خواهان حفظ و نگهداری یا بازسازی فاشیسم دینی و صلح و سازش با آن هستند. تا بخواهید از خطرات و عواقب «جنگ» با این رژیم، پرهیز می‌دهند. اما هرگز از خطرات و عواقب «نه جنگ» و ادامه حیات این رژیم و این که چه جنگهای هولناکتری را اجتناب‌ناپذیر می‌کند، چیزی نمی‌گویند. دل در گرو همین رژیم دارند و از سرنگونی آن بیم دارند و زیان می‌بینند. منافعیشان با همین رژیم گره خورده و از آن دست‌بردار نیستند، از این رو سرنگونی فاشیسم مذهبی برای آنها خط قرمز محسوب می‌شود.

XXXX

دستاورزها و ترفندها و بهانه‌های آنها هم در ۲۹ سال گذشته تجربه شده و کاملاً شناخته شده است. البته به بهای خون ۱۲۰ هزار تن از آگاهترین و رشیدترین فرزندان این مرز و بوم، به‌بهای ۱ میلیون کشته و ۲ میلیون معلول و مجروح و بیش از هزار میلیارد دلار خسارت در جنگ ۸ ساله، به‌بهای اعدامهای روزمره در خیابانها و به بهای فقر و حرمان و درد و رنج بی‌پایان ملت ایران:

- یکبار به بهانه «مبارزه ضدامپریالیستی» با «شعار مرگ بر آمریکا». شعاری که به‌گفته موسوی، نخست‌وزیر خمینی «مهمترین ابزار برای مقابله با گروههای کمونیستی، مائوئیستی و منافقین بود» و «بیش از دستگاههای اطلاعاتی در ازبین بردن این گروهها نقش داشته است» (جمهوری اسلامی- ۱۲ شهریور ۶۷).

- یکبار به بهانه «جنگ با عراق» برای اشغال این کشور با شعار «فتح قدس از طریق کربلا»

- یکبار به بهانه «اصلاح طلبی»

- یکبار به بهانه «عدالت محوری»

- یکبار به بهانه «انرژی هسته‌یی» و «چرخه سوخت اتمی»

- یکبار به بهانه «دشمن خارجی» که معلوم نیست آخوندها از آن چه چیز کم دارند؟! آن چه را از دروغ و داغ و درفش و دریل و ددمنشی از دشمن خارجی اضافه دارند البته می‌دانیم، ولی نمی‌دانیم بر چه اساسی باید این جانوران وحشی و موذی و درنده و گزنده را داخلی و خودی و درونی تلقی کنیم! آخر خودشان

ساله‌است مرزهای سرخ و خونین «خودی» و «نه‌خودی» را بین خود و ملت ایران ترسیم کرده‌اند. وانگهی مگر سالهای سال نگفتند که هیچ حد و مرزی را به رسمیت نمی‌شناسند؟! مگر در کتاب اصول سیاست خارجیشان مکتوب و مدون نشده که «تنها مرزی که اسلام می‌شناسد، مرز عقیدتی است و سایر مرزها مطرود و محکوم است»؟!

××××

و اکنون «استفاده‌ابزاری» از جنبش جهانی صلح‌طلبی را بنگرید که آخوندها می‌خواهند آن را به جنبش صلح و سازش با فاشیسم مذهبی تبدیل کنند. عجب، کسانی که درآمد و حتی موجودیتشان مدیون جنگ ۸ ساله و جنگ در کویت و افغانستان و عراق است، کسانی که شعار رسمی آنها و امام ملعون راحلشان، «جنگ، جنگ تا پیروزی» و «جنگ، تا رفع فتنه از عالم» بود، همانها که با سیلی از اطلاعات دروغ و گمراه‌کننده دعوت به جنگ در عراق می‌کردند، همانها که برای «خودشویی» و رد گم‌کردن، نعل وارونه می‌زدند و از هزار و یک طریق با همه مزدورانشان، آدرس تسلیحات کشتار جمعی عراق از جمله در قرارگاههای مجاهدین را به آمریکا می‌دادند، اکنون برآند تا جنبش برحق صلحخواهی را که نیاز و آرمان تمامی بشریت است به خدمت صلح با رژیم آخوندی بگیرند تا بیش از پیش فرصت جنایت و کشتار و سرکوب و حلق‌آویز در ملأعام پیدا کند. همین رژیم بود که «غارهای زیرزمینی» در قرارگاههای مجاهدین در خاک عراق را که مملو از «تسلیحات هسته‌یی» و «شیمیایی و میکروبی» است نشانی می‌داد و ادعا می‌کرد «آمریکا این امکان را برای رئیس‌جمهور عراق فراهم کرده که سلاحهای خود را به انبارهای امن مجاهدین منتقل نماید» (جمهوری اسلامی-اول آذر ۱۳۸۰).

«سه سال پیش مطبوعات بین‌المللی فاش کردند که دستگاه اطلاعات همین رژیم از طریق عوامل عراقی خود، با سیلی از «اطلاعات نادرست» در «یکی از بزرگترین عملیات جاسوسی تاریخ معاصر» دنیا را در مورد سلاحهای کشتار جمعی در عراق فریب داده است تا آن‌چنان که مدیر سابق اطلاعات نظامی آمریکا

در خاورمیانه گوشزد نمود، جنگ در عراق را برانگیزد (ساندی تایمز، نیوزویک، لس آنجلس تایمز مه ۲۰۰۴)» (از پیام به کنگره همبستگی برای صلح و آزادی در عراق- خرداد ۸۶).

XXXX

علاوه بر این اکنون همه می دانند که هم آتش جنگ فرقه‌یی، هم زندانها و شکنجه‌گاههای مخفی، هم انبارهای سلاح و مواد انفجاری در عراق و همچنین سرنخ جرثومه‌هایی که به منفجر کردن و تخریب حریمهای سامرا و مساجد مبارت کردند، در دست همین رژیم و کار همین رژیم است. ۵ میلیون و ۲۰۰ هزارتن از مردم عراق گواهی دادند که راهل در عراق، خلع ید از رژیم ملایان است. هم‌چنان که نزدیک به ۹۵ درصد از مردم ایران بر طبق نظرسنجیهای مخفیانه رژیم برآنند که راهل در ایران تغییر و سرنگونی رژیم ولایت فقیه است. اگر غیر از این بود، اگر رژیم از حمایت مردم ایران برخوردار بود، بدون شک رفراندوم انتخابات آزاد تحت نظر ملل متحد را می‌پذیرفت.

راستی ۵۶ میلیارد دلار درآمد نفت ایران در سال ۲۰۰۶ به کجا رفته است؟ به فلسطین تجزیه شده (همان الگویی که رژیم برای جنوب عراق در نظر دارد) و به لبنان بنگرید. در جریان جنگ ۳۳ روزه در لبنان که رژیم آشکارا خود را پدرخوانده آن معرفی می‌کرد، نزدیک به ۱۴ میلیارد دلار پول وارد این کشور کرده است. در ۱۳ آبان ۱۳۶۵ رفسنجانی گفت ضربه‌یی را که آمریکا در لبنان خورد «عمیقاً به حساب ما می‌گذارند و به حساب ما هم هست». ۵ سال بعد در ۲۹ تیر ۱۳۷۰، رفیق دوست اعتراف کرد که «هم تی.ان.تی آن مال ایران بود و هم ایدئولوژی اش از ایران رفته بود».

امروز هم از سومالی تا افغانستان هرکجا جنگ است، رژیم آخوندی و پاسدارانش بر سر سفره خون حی و حاضرند و بر طبلهای تروریسم و جنگ می‌کوبند.

XXXX

بنابراین حرف ما این است که برای صلح در این منطقه از جهان، بایستی قبل از هر چیز رژیمی را برانداخت که با سرکوب و اعدامهای روزمره در ایران بر سرپاست

و رئیس‌جمهور آن به صراحت با همان لحن و ادا و اطوار فاشیستی «اعلام آمادگی» می‌کند به‌زودی «خلاً بزرگ قدرت» در منطقه را پر خواهد کرد. (پاسدار احمدی‌نژاد- ۶ شهریور ۸۶).

ماه بعد (در سوم مهر) نیز در منتهای ابتذال و سبک‌عقلی در مجمع عمومی ملل متحد به‌تلویح مدعی هژمونی بر خاورمیانه و حتی هدایت تمامی جهان می‌شود. پاسدار شقاوت و شکنجه و تیر خلاص در اوین را بنگرید که با ریش و کاپشن و صلوات، با همان شکلکهای «قدس از طریق کربلا» به مطربی در صحن مجمع ملل پرداخته می‌گوید: «من رسماً اعلام می‌کنم که دوران مناسبات برخاسته از جنگ دوم جهانی... پایان یافته است. فلسطین و عراق از سلطه اشغالگران آزاد می‌گردد، مردم اروپا و آمریکا از فشار صهیونیستها رهایی خواهند یافت. دولتهای مهربان و دوستدار انسانها [لابد با جراثقال!] جایگزین دولتهای خشن و زورگوی قدرتمدار خواهند شد. کرامت انسانی اعاده می‌گردد. عطر دل‌انگیز عدالت منتشر خواهد شد و مردم با محبت و برادری در کنار یکدیگر زندگی خواهند کرد». پس که بود آن هرزه دژخیمی که با نامهای مستعار گلپایگانی و میرزایی، در کنار لاجوردی و شاگرد لاجوردی، حتی مادران مجاهدین را هم در اوین به تخت شکنجه می‌کشید؟ که بود آن که دست و پا و دندانهای «مادر طاهره» را شکست، لبهایش را پاره پاره کرد و قبل از شکنجه به نوه ۱۸ ماهه او وعده داد که مادر بزرگ در بازگشت از تخت شکنجه برایش «شکلاتهای قرمز رنگ» می‌آورد. ... دشمن یگانگی!

سرسپار و پاسدار مذهب دروغ و زور و بندگی و نابرابری
گردگیر مخلص ضریح حضرت امام نفرت‌آوری و کینه‌گستری!

تو چه می‌کنی بر این چکاد؟

پاسدار احمدی‌نژاد!

(فرازهایی وام گرفته از سروده اسماعیل خویی)

×××××

از همان روز انقلاب ضدسلطنتی تا امروز گفته‌ایم که انقلاب ایران یک انقلاب

دموکراتیک است که مسأله آزادی در کانون آن قرار دارد و «کَلِمَةُ الْوُسْطَى» یعنی مسأله اصلی و شاخص راهنمای آن محسوب می‌شود.

ربع قرن پیش در نخستین سالگرد مقاومت گفتیم و تکرار می‌کنیم که «یکی از بزرگترین موانع انقلابات معاصر و بلکه مهمترین عامل انحراف و اضمحلال آنان، همانا تجاوز به حریم مقدس «آزادی» (تحت انواع و اقسام بهانه‌ها) است». از اینرو «احیای مقوله آزادی همانا احیای بشریت و انقلابات مغلوب است».

مقاومت ما این چنین در برابر اپورتونیسم سیاسی در قبال فاشیسم مذهبی، آیینی و تضمین شده است. به‌همین خاطر و با همین شاخص، در ۲۹ سال گذشته، هیچ‌گاه ترفندها و دستاویزها و بهانه‌های گوناگون که از استبداد دینی برخاسته و در خدمت آن است در هیچ یک از اشکال آن بر مجاهدین و شورای ملی مقاومت ایران اثر نکرد و نتوانست موجب انحراف ما از تمرکز بر روی دعوا و تضاد اصلی و مسأله اصلی که خلqمان درگیر آن است گردد. تا این که در سالهای اخیر، «آزادی، فریاد هر ایرانی» شد. دانشجویان دلیر اکنون در هر گردهمایی در دانشگاههای ایران شعار «مرگ بر دیکتاتور» سر می‌دهند. وزیر اطلاعات آخوندها (یونسی) مشکل رژیم با مجاهدین را این چنین خلاصه کرد: «منافقین مهمترین گروه ضدانقلاب هستند که ضمن حمایت خارجی به‌چیزی جز نابودی جمهوری اسلامی فکر نمی‌کنند» (جمهوری اسلامی - ۷ تیر ۱۳۸۰).

XXXX

در دعوا بر سر آزادی و حاکمیت مردم ایران و در نخستین و بزرگترین مرزبندی بین رژیم و صدررژیم که حصار حیاتی و سرخرگ ملی و میهنی ماست، با رژیم و دم و دنبالچه‌هایش و با هر کس که با این رژیم هم‌خط و همسو است یا به هر بهانه به کیسه این رژیم می‌ریزد یا سر به آخور ملا فرو می‌کند، شوخی و عدم جدیت روا نیست. اراده سترگ مردم ایران بر سرنگونی این رژیم و بر استقرار دموکراسی است. آنهایی که در داخل یا خارج ایران تحت هر عنوان به کمرنگ کردن این مرزبندی اساسی می‌کوشند، نه رفیق قافله خلق بلکه شریک دزدان حاکمیت مردم ایرانند.

معلوم نیست که چرا در برابر مبارزان و خلع سلاح رشیدترین فرزندان خلق و میهن سکوت پیشه کردند اما همین که کار به تحریم و لیست گذاری ارگانهای رژیم می‌رسد فغان و فریاد برمی‌دارند، آه و ناله سر می‌دهند. سپس باز هم با زبانهای از نیام کشیده در گندابهای نظام ولایت، مجاهدانی را که تا دیروز احمقانه به وابستگی به عراق متهم می‌کردند، در یک چرخشمداری شتابان و محیرالعقول! امروز وابسته به آمریکا می‌خوانند (تلویزیون رژیم، ۵ شهریور ۱۳۷۹). می‌بینید که از فرط عجله کاری حتی صبر نمی‌کنند که مجاهدین و شورای ملی مقاومت از لیست تروریستی آمریکا بیرون بیایند!

اگر آخوندها و هم‌ریشه‌هایشان بپذیرند که تاریخ و مردم ایران در برابر فاشیسم مذهبی وا نداده‌اند و مقاومتی اصیل و ریشه‌دار و از آن خود دارند، در این صورت خود را با تمام دعویشان نفی کرده‌اند. بنابراین پس از سقوط دولت سابق عراق گفتیم: «فردا مجدداً ما در تبلیغات آخوندها «عوامل استکبار جهانی» و «تحت‌الحمايه آمریکا» خواهیم شد! فقط باید یادشان باشد که شوروی هم ۱۲ سال پیش فروپاشی شده است و برچسب وابستگی به آن موضوعیت ندارد!» (از پیام ۳۰ فروردین ۱۳۸۲).

۲۷ سال پیش نیز خمینی، تظاهرات امجدیه و اعتراض ما به چماقداری را هم به آمریکا نسبت می‌داد و می‌گفت: «مسأله، آمریکاست. مسأله این است که باید آمریکا بیاید این‌جا و مقدرات کشور ما را به‌دست بگیرد. نه مسأله این است که یکی می‌خواهد تظاهر کند یکی می‌خواهد ضدتظاهر، اینها مسأله نیست...» خمینی کودتای سیاه ارتجاعی خود علیه دانشگاهها را هم با وقاحت و دجالیتی فوق تصور، کاری ضداستعماری جلوه می‌داد و می‌گفت: «می‌خواستند که دانشگاههایی که در خدمت استعمار بود و جزء مهمات این مملکت است که باید دانشگاهش اصلاح بشود، همین که طرح اصلاح دانشگاه شد، سنگربندی شد در دانشگاه که نگذارند این کار بشود» (۴ تیر ۱۳۵۹).

××××

حالا پس از ۲۷ سال، تفاوت در این است که رژیم خطوط و حرفهایش و آنچه

را که می‌خواهد علیه ما و مبارزه مردم ما القا کند، علاوه بر سپاه پاسداران و نیرویی انتظامی و ارگانهای تابعه، با یک سیستم عریض و طویل اطلاعاتی هم پیش می‌برد. والا بی‌مایه فطیر است. گوش کنید، قسمتهایی از حرفهای وزیر اطلاعات رژیم را می‌خوانم که البته مسئولیت اعداد و ارقامی که می‌گوید بر عهده خود اوست:

«وزارت اطلاعات مرکب از هزاران کارمند رسمی و صدها هزار خبرچین، مخبر، همکار در سراسر کشور و در سراسر دنیا، این حاصل کار، صدها هزار پرسنل رسمی و غیررسمی، محصولی است به نام اطلاعات که آن در خدمت نظام جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد، و بیست سال تجربه مبارزه با جریانهای ضدانقلاب سبب این شده که جمهوری اسلامی امروز هزاران کارشناس مقتدر اطلاعاتی دارد و دسترنج این بیست سال مبارزه، گنجینه عظیمی است از اطلاعات که برای نظام جمهوری اسلامی بسیار، بسیار دستاورد بزرگی است و در تدوین سیاستهای کلان، نظام از این اطلاعات، حداکثر بهره را می‌برد» (۵ شهریور ۱۳۷۹).

××××

آخوند یونسی در ۲۵ اسفند ۸۳ نیز در تلویزیون رژیم گفت: «ما نسبت به اپوزیسیون یک اشراف کامل داریم... در بین سران آنها وزارت اطلاعات نفوذ دارد و در بسیاری از کارهای آنها وزارت اطلاعات دارد مدیریت می‌کند. دعوایی که دارند، اختلافاتی که دارند، مشکلاتی که دارند، بسیاری از آنها، ناشی از نفوذ وزارت اطلاعات است».

یونسی در مورد انرژی هسته‌یی و غنی‌سازی اورانیوم افزود: «این حق را دنیا به ما داده، تعهد بین‌المللی است این حق را به ما دادند و سالیان سال هم هزینه کردیم، هزاران نفر هم تربیت شدند، بودجه‌های هنگفتی هزینه شده تا ما به این جا برسیم. آیا ملت به دولت اجازه می‌ده که از این حق صرف‌نظر کند. نظر سنجیهایی که شده، مردم به‌طور قاطع نظر دادن که باید دولت در اعمال این حقش پافشاری بکند و جالب این‌جاست که تنها نقطه وفاق ملی هم، این است. یعنی حتی مخالفین جمهوری اسلامی به‌جز گروهک تروریستی منافقین، اکثر

گروههای مخالف، اونها هم در این جهت به عنوان یک حق ملی دفاع می کنه از موضع جمهوری اسلامی. در این جا فقط این گروهک جاسوسه که نظرش این نیست. ولی بقیه گروههای برانداز و مخالف و آرام و ساکت، انواع اقسامشون در این جهت موضع جمهوری اسلامی را دارند و حتی اونها نگران هستند که جمهوری اسلامی نکند در این جا کوتاه بیاید. بنابراین جمهوری اسلامی یک نقطه بسیار مهمی را پیدا کرده، به عنوان این که مرکزی است، بهانه‌یی است برای وحدت ملی. یعنی ما می‌تونیم همه در یک نقطه متمرکز بشیم. در این موقعیت که ما رسیدیم، اصلاً حق داریم از این حق صرف نظر نکنیم؟ دولت همچنین حق ندارد، هیچ کس حق ندارد...»

××××

هموطنان،

رژیم با خیل «خبرچین» و «مخبر» و «همکار» و «پرسنل رسمی و غیررسمی» خود «در سراسر کشور و در سراسر دنیا»، و هم چنین با حاشیه نشینان نظام آخوندی، این چنین می‌خواهد با تخدیر شعور عوام در برابر لیست گذاری و تحریمها هر طور شده از مهلکه جان به در ببرد. اما اکنون دیگر آن سبب بشکسته و آن پیمان ریخته است! رژیم پوسیده آخوندی دو راه بیشتر ندارد:

یا عقب بنشیند و جامه‌های زهر زنجیره‌یی را یکی پس از دیگری سر بکشد تا بالمال طلسم اختناق درهم بشکند.

یا با انقباض و میلیتاریسم هر چه بیشتر، به پیشروی و ماجراجویی رو بیاورد تا ضربات و عواقب بعدی آن را تحمل کند.

لکن تا آن جا که به ما مربوط می‌شود، گفته‌ایم و تکرار می‌کنیم که می‌خواهیم رژیم هر چه سریعتر پس بنشیند، هر چند که این فرض بسیار بعید به نظر می‌رسد، اما در این صورت قیمت هر چه کمتری می‌پردازیم. از این رو، با قطع و یقین می‌گوییم: بفرمایید عقب بنشینید، خواهش می‌کنیم عقب بنشینید و واپس بترکید! در این صورت مردم ایران و جوانان مبارز و مجاهد این میهن، خوب می‌دانند شما را با ارتش قیام، چگونه جارو کنند و به زباله‌دان تاریخ بریزند!

اما اگر ناپرهیزی نمودید و به امید این که جنگ زمینی امکانپذیر نیست و نیروی زمینی در کار نخواهد بود، هوا برتان داشت و در مدلهای پاسدارنشان احمدی نژادی پیش رفتید، اگر هم چنان که در سر دارید، به تصفیه های بزرگ و به سرکوب هر چه بیشتر و به کشتار برای جلوگیری از قیام روی آوردید، وعده نهایی ارتش آزادی با شما، در تهران ...

به روشنی می توان دید که این رژیم در بن بست است. به آخر خط رسیده و راه پس و پیش ندارد. نتیجه در هر حال و با همه فراز و نشیبها یکی است: راه حل مریم در پایتخت شیرو خورشید پیروز می شود...

سلام بر خلق - سلام بر آزادی

مسعود رجوی

۷ آبان ۱۳۸۶